

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۱

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

اسم در ساختار زبان عربی سه نوع اعراب می‌گیرد که عبارتند از: رفع و نصب و جر، در نتیجه اسم از جهت اعراب به سه قسم مرفوعات و منصوبات و مجرورات تقسیم می‌شود و هر کدام از آنها دارای مواردی هستند. اسم در زبان عرب در ۱۶ مورد منصوب می‌شود اولین مورد از منصوبات مفعول مطلق است که در جلسه اول درباره تعریف و بیان اقسام و عامل مفعول مطلق بحث خواهد شد.

في المنصوبات

ينصب الاسم في ستة عشر موضعاً وهي أن يكون:

مفعولاً مطلقاً أو مفعولاً به أو لأجله أو فيه أو معه أو مستثنى أو حالاً أو تمييزاً أو خبراً لـ «كان» أو لـ «كاد» أو لـ «ما»، لا، لات، إن» النافيات أو اسماً لـ «إن» أو لـ «لا» النافية للجنس.

والمفعول به يكون منصوباً بعاملٍ ظاهرٍ أو محذوفٍ.

ويحذف عامله وجوباً فيباب الإغراء والتحذير والاختصاص والاشتغال والنداء.

١١٤. ماهو المفعول المطلق؟

١١٥. كم نوعاً عامل المفعول المطلق؟

١١٦. أى شيء ينوب عن المفعول المطلق المؤكد؟

١١٧. أى شيء ينوب عن المفعول المطلق المبين؟

١١٨. فى كم موضعاً يحذف الفعل الناصب للمفعول المطلق وجوباً؟

١٠٨. المفعول المطلق هو مصدر يُذكر بعد فعل من لفظه لتأكيدِه أو بيان نوعه أو عدده، نحو: «قَتَلَ الحارسُ اللصَّ قتلاً» و «اصبرُ صبراً جميلاً» و «دَقَّتِ الساعةُ دَقَّتَيْنِ».

فائدة: إنَّ المصدر المؤكِّد لا يثنى ولا يجمع لأنَّه يدلُّ على الحقيقة المُشتركة بين القليل والكثير وهي لا تحتمل التعدُّد. وأمَّا المبين فيجوز فيه ذلك، نحو: «حكمتُ حُكْمَيْنِ أو أحكاماً» و «عالجتُ المريضَ علاجَيْنِ أو ثلاثةَ علاجاتٍ» لأنَّه يدلُّ على الأنواع والأفراد المنطوية تحت الحقيقة وهي قابلة التعدُّد. عامل المفعول المطلق ثلاثة أنواع: الفعل والوصف والمصدر، نحو: «فرحتُ فرحاً» و «رأيتك مجتهداً اجتهداً» و «سُررتُ بِجِدكِ جِدّاً فى طلب العلم».

Sco1: ١٦:١٨

في المنصوبات

ينصب الاسم في ستة عشر موضعاً وهي أن يكون:

مفعولاً مطلقاً أو مفعولاً به أو لأجله أو فيه أو معه أو مستثنى أو حالاً أو تمييزاً أو خبراً لـ «كان» أو لـ «كاد» أو لـ «ما»، لا، لات، إن» النافيات أو اسماً لـ «إن» أو لـ «لا» النافية للجنس.

والمفعول به يكون منصوباً بعاملٍ ظاهرٍ أو محذوفٍ.

ويحذف عامله وجوباً فيباب الإغراء والتحذير والاختصاص والاشتغال والنداء.

١١٤. ماهو المفعول المطلق؟

١١٥. كم نوعاً عامل المفعول المطلق؟

١١٦. أى شيء ينوب عن المفعول المطلق المؤكد؟

١١٧. أى شيء ينوب عن المفعول المطلق المبين؟

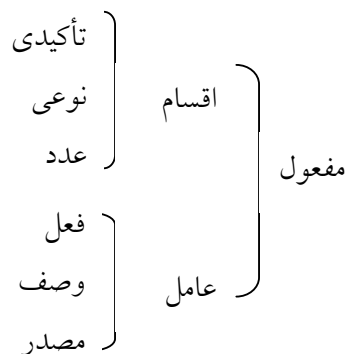
۱۱۸. فی کم موضعاً یحذف الفعل الناصب للمفعول المطلق وجوباً؟

۱۰۸. المفعول المطلق^۱ هو مصدر يُذكر بعد فعل من لفظه لتأكيده أو بيان نوعه أو عدده، نحو: «قَتَلَ الحارسُ البصَّ قَتلاً» و «إصبرُ صبراً جميلاً» و «دَقَّتِ الساعةُ دَقَّتَيْنِ».

فائدة: إنَّ المصدر المؤكَّد لا يثنى ولا يجمع لأنَّه يدلُّ على الحقيقة المُشتركة بين القليل والكثير وهي لا تحتلُّ التعدُّد. وأمَّا المبيِّن^۲ فيجوز فيه ذلك، نحو: «حكمتُ حُكْمَيْنِ أو أحكاماً» و «عالجتُ المريضَ علاجَيْنِ أو ثلاثةَ علاجاتٍ» لأنَّه يدلُّ على الأنواع والأفراد المُنتَوِيَّة تحت الحقيقة وهي قابلة التعدُّد ۱۰۹ المفعول المطلق. عامل المفعول المطلق ثلاثة أنواع: الفعل والوصف والمصدر، نحو: «فَرَحْتُ فرحاً» و «رأيتُكَ مجتهداً اجتهداً» و «سُررتُ بِجدِّكَ جدّاً في طلب العلم».

Sco۲: ۲۵:۵۷

نمودار



^۱ وجه تسمیه: مطلق یعنی بدون قید و چون مفعول مطلق خالی از هرگونه قید است لذا مفعول مطلق نامیده شده است [البهیه المرضیه، ص ۱۷۶،

نشر دارالحکمه، الحدائق النديه جلد ۱، ص ۴۵۱، نشر بیکران]

^۲ مراد از مبین مفعول مطلقى است که برای بیان عدد یا بیان نوع می باشد.

در جمع و تنبيه بسته شدن مفعول مطلق نوعی اختلاف است مشهور قائل به جوازاند ولی سيبويه منع می کند. [حدائق، ج ۱، ص ۴۵۵].

چکیده

۱. مفعول مطلق مصدری است منصوب که برای تأکید یا بیان نوع یا عدد عاملش می‌آید.
۲. مفعول مطلق بر سه قسم است: تأکیدی، نوعی، عددی.
۳. مفعول مطلق تأکیدی صرفاً برای تأکید عاملش می‌آید.
۴. مفعول مطلق نوعی برای بیان نوع عاملش می‌آید.
۵. مفعول مطلق عددی برای بیان عدد عاملش می‌آید.
۶. مفعول مطلق تأکیدی همیشه مفرد است بر خلاف عددی و نوعی که تنبیه و جمع بسته می‌شوند.
۷. عامل مفعول مطلق فعل یا مصدر و یا وصف است.

آزمون

۱. «نوع» مفعول مطلق در این آیه کدام است؟

«ان الساعة لآتية فاصفح الصفح الجميل» [سوره الحجر، آیه ۸۵]

الف) عددی

ب) نوعی

ج) تأکیدی

د) هیچ کدام

۲. کدام گزینه درباره مفعول مطلق عددی صحیح است؟

الف) مفعول مطلق عددی جمع بسته می شود.

ب) مفعول مطلق عددی تثنیه بسته نمی شود.

ج) مفعول مطلق عددی تثنیه و جمع بسته نمی شود.

د) مفعول مطلق عددی تثنیه و جمع بسته می شود.

۳. در آیه زیر «عامل» مفعول مطلق کدام است؟

«فان جهنم جزاؤکم جزاء موفورا» [سوره اسراء / آیه ۶۳]

الف) مصدر

ب) فعل

ج) وصف

د) هیچ کدام

۴. کدام گزینه از اقسام مفعول مطلق نمی باشد؟

الف) تأکیدی

ب) نوعی

ج) بیانی

د) عددی

۵. چه اموری عامل مفعول مطلق واقع می شود؟

الف) مصدر

ب) فعل

ج) وصف

د) هر سه گزینه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۲

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

در جلسه گذشته مطالبی پیرامون اولین قسم از منصوبات بیان شد. گفته شد مفعول مطلق مصدر منصوب برای تأکید و بیان نوع و عدد عاملش است. از این تعریف چند مطلب روشن شد؛ اول این که مفعول مطلق به تأکیدی و عددی و نوعی تقسیم می‌شود و دیگر این که مفعول مطلق عامل نیاز دارد و اشاره شد که عامل یا فعل یا وصف یا مصدر است حال در این جلسه درباره دو مسئله بحث می‌شود.

مسئله اول درباره شرایط هر کدام از عوامل است.

مسئله دوم درباره اموری که می‌تواند از مفعول مطلق تأکیدی نایب شود بحث می‌شود.

المفعول المطلق

عامل المفعول المطلق :فائدة : يُشترطُ في الفعل أن يكون متصرفاً تاماً فلا يُقال: «ما أحسنَ زيداً حُسناً» ولا «كنت في الحديقة كوناً».

ويُشترطُ في الوصف أن يدلّ على حدث فلا يعملُ أفعالُ التفضيل ولا الصِّفةُ المشبهة فلا يقال: «أنت أكرمُ الناسِ كَرَمًا» ولا «أنت كريمٌ كَرَمًا».

ويُشترطُ في المصدر أن يكون مماثلاً للمفعول المُطلق لفظاً ومعنى. وأمّا نحو قولك: «يُعجبني إيمانك تصديقاً و جُلوسك قعوداً» فَمِنْ بابِ النِّيابة كما ستري.

SCO۱: ۸:۲۶

المفعول المطلق

عامل المفعول المطلق :فائدة : يُشترطُ في الفعل أن يكون متصرفاً تاماً فلا يُقال: «ما أحسنَ زيداً حسناً» ولا «كنت في الحديقة كوناً».

ويُشترطُ في الوصف أن يدلّ على حدث فلا يعملُ أفعالُ التفضيل ولا الصِّفةُ المشبهة فلا يقال: «أنت أكرمُ الناسِ كَرَمًا» ولا «أنت كريمٌ كَرَمًا».

ويُشترطُ في المصدر أن يكون مماثلاً للمفعول المُطلق لفظاً ومعنى. وأمّا نحو قولك: «يُعجبني إيمانك تصديقاً و جُلوسك قعوداً» فَمِنْ بابِ النِّيابة كما ستري.

SCO۲: ۱۳:۵۲

المفعول المطلق:

۱۱۰. ينوب^۱ عن المفعول المطلق المؤكّد شيئان:

* مرادفه أي ما كان بمعناه، نحو: «قمتُ وقوفاً».

* ماشاركه^۲ في مادّته كاسم المصدر له، نحو: «اغتسلتُ غسلاً» و «أعطيتك عطاءً» أو مصدر فعل آخر، نحو: «تَبَتَّلُ إليه تَبْتِلاً» أي تَبْتَلًا.

SCO۳: ۲۲:۳۵

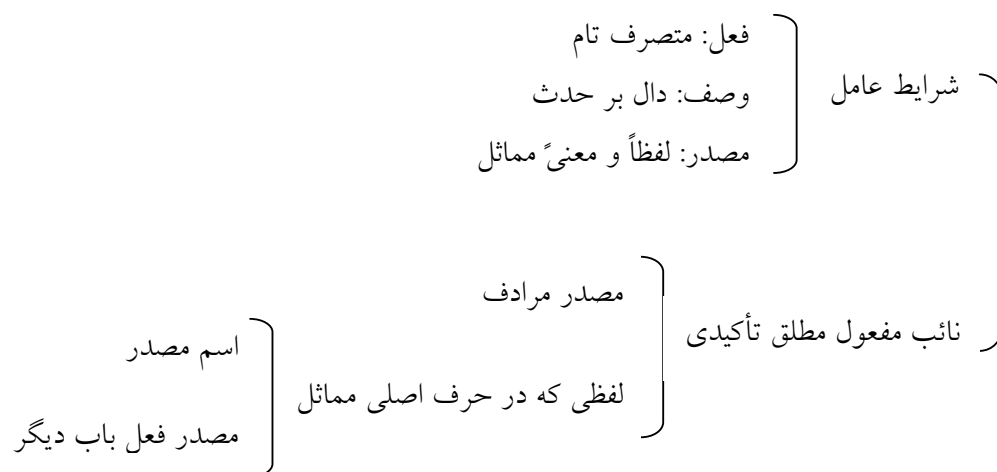
^۱ مصدری که مفعول مطلق است به دو شرط حذفش جائز است:

الف) ماده [صیغه و حروف اصلی] مصدر و عاملش یکی باشد.

ب) در کلام چیزی که نائب از آن واقع شود وجود داشته باشد. [نحو وافی، ج ۲، ص ۲۰۱]

^۲ اسم عین نیز نائب از مفعول مطلق تأکیدی واقع می شود مانند آیه شریفه [و الله أنبتکم من الارض نباتاً] (نوح/۱۷)

[البيهيه المرضيه، ص ۱۷۹، نشر حکمت]



چکیده

۱. فعلی که عامل مفعول مطلق است لازم است متصرف و تام باشد.
۲. وصفی که عامل مفعول مطلق است باید بر حدث دلالت کند.
۳. در مصدری که عامل است شرط آن است که از نظر لفظ و معنی مانند و هم شکل مفعول مطلق باشد.
۴. لفظی که به معنای مفعول مطلق است می‌تواند از مفعول مطلق تأکید نیابت کند.
۵. لفظی که از حیث ماده [حروف اصلی] با مفعول مطلق تأکیدی شریک است می‌تواند نایب از مفعول مطلق تأکیدی واقع شود.
۶. لفظی که از حیث ماده با مفعول مطلق مطابق است بر دو نوع است:
 ۱. اسم مصدر؛ ۲. مصدر فعل باب دیگر از همان ماده

آزمون

۱. متصرف بودن شرط کدام عامل مفعول مطلق می باشد؟

الف) وصف

ب) فعل

ج) مصدر

د) هیچ کدام

۲. چرا افعال تفصیل عامل مفعول مطلق نمی شود؟

الف) دلالت بر حدث نمی کند

ب) متصرف نیست

ج) وصف نیست

د) تام نیست

۳. کدام مورد مثال برای مفعول مطلق تأکیدی است؟

الف) جلیست قعودا

ب) ضربت ضرب الامیر

ج) جلست جلوسا

د) گزینه الف و ج

۴. مماثل بامفعول مطلق شرط کدام عامل است؟

الف) فعل

ب) مصدر

ج) وصف

د) هیچکدام

۵. کدام گزینه نایب از مفعول مطلق تأکیدی واقع می شود؟

الف) مرادف مفعول مطلق

ب) مفعول له

ج) مفعول به

د) حال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۲

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

در درس گذشته درباره شروط عامل مفعول مطلق بحث شد که فعل باید تام و متصرف باشد و وصف باید دال بر حدث کند و مصدر با مفعول مطلق لفظاً و معنیاً مماثل باشد، مطلب دیگری که مطرح شد درباره نایب مفعول مطلق بود که سؤال شد چه چیزی می‌تواند نایب مفعول مطلق واقع شود؛ در پاسخ گفته شد که دو چیز نایب مفعول مطلق تأکیدی می‌شود، حال در این جلسه درباره نایب مفعول مطلق نوعی و عددی بحث خواهد شد.

المفعول المطلق

۱۱۱. ينوب عن المفعول المطلق المبين سبعة أشياء:

- * «كلّ وبعض» مضافتين إلى المصدر، نحو: «جدّ الطالبُ كلَّ الجدِّ» و «مالَ بعضَ الميلِ».
- * العدد والآلة المعهودة لفعله، نحو: «جُلِدَ المُجرمُ خمسينَ جلدةً» و «طعنتُهُ رُمحاً».

Sco۱: ۹:۱۸

* الضمير، نحو: «علّمتك تعليمًا لا أعلمه أحدًا».

* الصفة، نحو: «خاطبته أحسنَ خطاب».

* النوعية أو الهيئة، نحو: «يموتُ الكافرُ ميتةً سوءٍ ويعيشُ المؤمنُ عيشةً راضيةً».

* الإشارة، نحو: «أكرّمته ذلكَ الإكرام».

- * «ما» و «أى» الاستفهاميتان أو الشرطيّتان، نحو: «ماتكتب خطك؟» و «أىّ عيشٍ تعيش؟» و «ماشيتَ فاجلس» و «أىّ سيرٍ تسيرُ سيرًا».

فائدة: هذه جميعها تنصب على المفعولية المطلقة كما يُنصبُ المصدر لنيابتها عنه

Sco۲: ۱۸:۱۱

المفعول المطلق

۱۱۱. ينوب عن المبين سبعة أشياء:

- * «كلّ وبعض» مضافتين إلى المصدر، نحو: «جدّ الطالبُ كلَّ الجدِّ» و «مالَ بعضَ الميلِ».
- * العدد والآلة المعهودة لفعله، نحو: «جُلِدَ المُجرمُ خمسينَ جلدةً» و «طعنتُهُ رُمحاً».

* الضمير^۱، نحو: «علّمتك تعليمًا لا أعلمه أحدًا».

* الصفة، نحو: «خاطبته أحسنَ خطاب».

* النوعية أو الهيئة، نحو: «يموتُ الكافرُ ميتةً سوءٍ ويعيشُ المؤمنُ عيشةً راضيةً».

* الإشارة، نحو: «أكرّمته ذلكَ الإكرام».

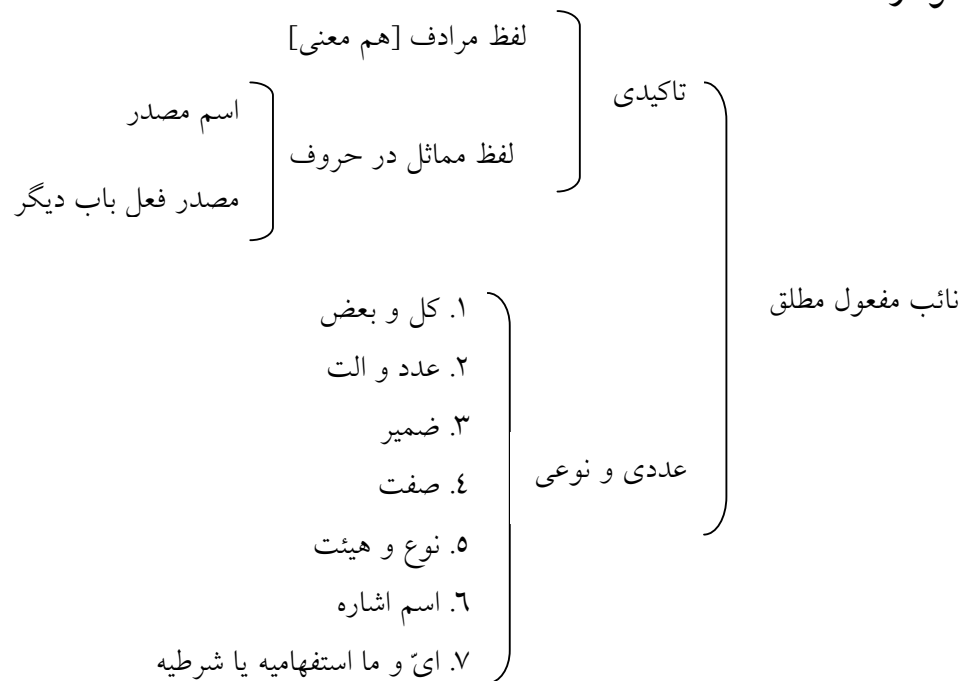
- * «ما» و «أىّ» الاستفهاميتان أو الشرطيّتان، نحو: «ماتكتب خطك؟» و «أىّ عيشٍ تعيش؟» و «ماشيتَ فاجلس» و «أىّ سيرٍ تسيرُ سيرًا».

فائدة: هذه جميعها تنصب على المفعولية المطلقة كما يُنصبُ المصدر لنيابتها عنه.

Sco۳: ۲۵:۱۲

^۱ علامت ضمير و اسم اشاره این است که به مصدر برگردد و در نتیجه مصدر بتواند جانشین آن دو شود.

نمودار



چکیده

۱. هفت چیز جانشین مفعول مطلق نوعی و عددی می شود:

- کل و بعض که به مصدر اضافه شده باشد؛

- عدد و آلت [وسیله] مخصوص فعل که بر مصدر محذوف دلالت می کند؛

- ضمیری که ائد به مصدر باشد؛

- صفتی که برای مصدر محذوف باشد؛

- لفظی که دلالت بر نوع و هیئت [شکل] مصدر می کند؛

- اسم اشاره که به مصدر باز می گردد؛

- ما و ای که برای استفهام یا شرط باشد؛

۲. در همه این موارد بنابر مفعول مطلق بودن منصوب می شود همان طور که مصدر منصوب می شود.

آزمون

۱. در مثال زیر کدام مورد از موارد جانشین مفعول مطلق است؟

مشى العدو القهري

الف) آلت

ب) نوع

ج) ضمير

د) عدد

۲. کدام گزینه مثال برای موردی است که صفت نایب شده است؟

الف) تکلمت احسن التکلم

ب) سقبت العاطش کربا

ج) اغتسلت غسلًا

د) گزینه الف و ج

۳. کدام مورد نمی‌تواند نایب از مفعول مطلق نوعی و عددی واقع شود؟

الف) ضمير

ب) صفت

ج) هیئت

د) اسم ذات

۴. در مثال زیر کدام مورد از موارد جانشین مفعول مطلق است؟

طعنته رَمحاً

الف) عدد

ب) آلت

ج) صفت

د) نوع

۵. زیر کدام مورد از موارد جانشین مفعول مطلق است؟

الف) ضمير

ب) صفت

ج) هیئت

د) هر سه گزینه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۴

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

در مباحث گذشته مطالبی درباره مفعول مطلق بیان شد از جمله در درس قبل درباره اموری که می‌تواند از مفعول مطلق عددی و نوعی نایب شد مطالبی مطرح شد، آخرین مطلبی که درباره مفعول مطلق این است که در کجا عامل مفعول مطلق حذف می‌شود در این درس بیان خواهد شد که در ۵ مورد حذف عامل مفعول مطلق واجب است که مصنف این ۵ مورد را بیان می‌کند.

المفعول المطلق

١١٢. إنَّ الفعل النَّاصِبَ للمفعول المطلق يحذف وجوباً في خمسة مواضع:

* إذا كان المصدر بدلاً من فعله، نحو: «قياماً لا قعوداً» أي: قُمْ لا تقعدُ.

فائدة : وهو قياسيٌّ في الطلبِ أمراً ونهياً ودُعاءً أو استفهاماً للتوبيخ أو التعجب، نحو: «ضرباً الجاني» و «اجتهاداً لا تكاسلاً» و «سقياً وسعداً ورعياً لرجال الخير» و «تّباً وسحقاً وجذعاً لرجال السوء». وكقولك: «أ لؤماً وأنت كريمُ الحسبِ» و كقولك: «أسجناً وقتلاً واشتياقاً وغربةً».

أمّا في غير الطلب فيستعمل قليلاً كقولهم عند تذكُر النعمة: «حمداً وشكراً لا كفراً». وعند تذكُر الشدّة: «صبراً لا جزعاً». وعند ظهور مُعجبٍ: «عجباً». وعند الامتثال: «سمعاً وطاعةً» وعند خطابِ مَرَضِيٍّ عنه: «أفعلُ ذلك كرامةً ومسرّةً» وعند خطابِ مغضوبٍ عليه: «لا أفعلُ ذلك لا كيداً ولا همّاً».

SCO١: ٧:٠٢

المفعول المطلق

* إذا أتى به تفصيلاً لعاقبة ما قبله، نحو: «الناسُ يُجاهدون للموتِ إمّا خلاصاً وإمّا هلاكاً» و «فشدُّوا الوثاقَ فإمّا منّا بعدُ وإمّا فداءً».

* متى كرّر المصدر المُسنَدَ إلى اسم ذات أو حُصِرَ أو عُطِفَ عليه مصدر، نحو: «الغلامُ بكاءً بُكاءً» و «ما أنت إلاّ سيراً» و «المريضُ لا أكلاً ولا شرباً».

* إذا كان المصدر مؤكّداً لنفسه. وهو الواقعُ بعد جُملةٍ لا تحمل غيره، نحو: «لَهُ على ألفٍ عُرفاً» و «لَهُ الميراثُ شرعاً».

* متى استعمل المصدر لدفع ما في الجملة التي قبله من احتمال المجاز، نحو: «أنت أخى حقاً»

SCO٢: ١٥:٥٣

المفعول المطلق

١١٢. إنَّ الفعل النَّاصِبَ للمفعول المطلق يحذف وجوباً في خمسة مواضع:

* إذا كان المصدر بدلاً من فعله، نحو: «قياماً لا قعوداً» أي: قُمْ لا تقعدُ.

فائدة : وهو قياسيٌّ في الطلبِ أمراً ونهياً ودُعاءً أو استفهاماً للتوبيخ أو التعجب، نحو: «ضرباً الجاني» و «اجتهاداً لا تكاسلاً» و «سقياً وسعداً ورعياً لرجال الخير» و «تّباً وسحقاً وجذعاً لرجال السوء». وكقولك: «أ لؤماً وأنت كريمُ الحسبِ» و كقولك: «أسجناً وقتلاً واشتياقاً وغربةً».

أمّا في غير الطلب فيستعمل قليلاً كقولهم عند تذكُر النعمة: «حمداً وشكراً لا كفراً». وعند تذكُر الشدّة: «صبراً لا جزعاً». وعند ظهور مُعجبٍ: «عجباً». وعند الامتثال: «سمعاً وطاعةً» وعند خطابِ مَرَضِيٍّ عنه: «أفعلُ ذلك كرامةً ومسرّةً» وعند خطابِ مغضوبٍ عليه: «لا أفعلُ ذلك لا كيداً ولا همّاً».

* إذا أتى به تفصيلاً لعاقبة ما قبله، نحو: «الناس يُجاهدون للموت إمّا خلاصاً وإمّا هلاكاً» و «فشدُّوا الوثاقَ فإمّا ممناً بعدُ وإمّا فداءً».

* متى كرر المصدر المُسنَد إلى اسم ذات أو حُصِرَ أو عُطِفَ عليه مصدر، نحو: «الغلامُ بكاءً بكاءً» و «ما أنت إلا سيراً» و «المريضُ لا أكلاً ولا شرباً». * إذا كان المصدر مؤكِّداً لنفسه. وهو الواقعُ بعد جُملةٍ لا تحمل غيره، نحو: «لَهُ على ألفٍ عُرفاً» و «لَهُ الميراثُ شرعاً».

Sc04: ٢٨:٠٦

نمودار

تعریف: مصدر منصوب برای بیان نوع و عدد و تأکید عامل

اقسام
تأکیدی
بیان نوع
بیان عدد

عامل
فعل
اقسام مصدر
وصف

مفعول مطلق
عامل
فعل: نام متصرف
شروط مصدر: مماثل با مفعول مطلق لفظاً و معنیاً بیان
وصف: دال بر حدث

- موارد حذف عامل
۱. مصدر بدل از فعلش
 ۲. مصدری که بیان عاقبت ماقبل است.
 ۳. مصدر مسند به اسم ذات که تکرار شده است.
 ۴. مصدری که محصور است.
 ۵. مصدری که عطف به مصدر دیگر باشد.
 ۶. مصدر تأکید جمله ماقبل
 ۷. مصدری که برای دفع توهم جمله ماقبل است.

چکیده

۱. عامل مفعول مطلق در ۵ مورد وجوباً حذف می‌شود.
۲. هرگاه مصدر بدل از فعلش باشد حذف می‌شود.
۳. بدل واقع شدن مصدر از فعل که باعث حذف فعل می‌شود در طلب [امر، نهی، دعا] و استفهام توییخی و تعجبی قیاسی است.
۴. در صورتی که مصدر برای بیان عاقبت ماقبل باشد عاملش حذف می‌شود.
۵. در صورتی که مصدر هستند به اسم ذات باشد و تکرار شود و با مصدر محصور باشد و یا اینکه عطف به مصدر شود.
۶. در صورتی که مصدر مضمون جمله ماقبل را تأکید کند و غیر از مصدر بعد از جمله ماقبل چیز دیگری نتواند بنشیند.
۷. وقتی که مصدر برای دفع توهم چیزی عنوان شود که در جمله قبل از مصدر احتمال آن وجود دارد.

آزمون

۱. مثال زیر کدام مورد از موارد حذف عامل است؟

سكوتاً لا تكلماً

(الف) مصدر که برای تفصیل ماقبل است

(ب) مصدر بدل از فعل

(ج) مصدر محصور

(د) مصدر هستند به اسم ذات

۲. کدام مورد از موارد قیاسی بدل مصدر از فعل نمی باشد.

(الف) امر و نهی

(ب) استفهام توییخی

(ج) جمله خبری

(د) استفهام تعجبی

۳. مثال زیر کدام مورد از موارد حذف عامل است؟

«فَشَدُّوا الْوَثَاقَ فَاِِمَّا مَنَّاْ بَعْدُ وَاِِمَّا فِدَاءٌ»

(الف) مصدر بدل از فعل

(ب) استفهام توییخی

(ج) استفهام تعجبی

(د) مصدر که برای تفصیل ماقبل است

۴. کدام مثال از موارد حذف عامل نیست؟

(الف) الغلامُ بکاءً بُکاءً

(ب) لَهُ الْمِيرَاثُ شَرَعاً

(ج) الْمَرِيضُ لَا أَكْلًا وَ لَا شَرِبًا

(د) أَكْرَمْتُهُ ذَلِكُ الْإِكْرَامِ

۵. در صورت تکرار مصدر (برای حذف عامل) باید مستند به چه اموری باشد؟

(الف) اسم ذات

(ب) اسم معنی

(ج) اسم فاعل

(د) اسم مفعول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۵

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

دومین قسم از اقسام منصوبات که مورد بحث واقع می‌شود مفعول به می‌باشد، در میان اقسام منصوبات مفعول به بیشترین استفاده را در کلام عرب دارد، لذا یکی از مباحث پرکاربرد در ادبیات عرب است که در علم نحو درباره آن بحث فراوانی واقع شده است. مؤلف کتاب اشاره می‌کند مفعول به هشت نوع عامل دارد که اولین مورد از عوامل مفعول به فعل است و در زبان عربی استعمال زیادی دارد. در این جلسه به تعریف مفعول به پرداخته می‌شود و سپس به کلماتی که مفعول به واقع می‌شوند اشاره خواهد شد.

المفعول به

عوامل المفعول به ثمانية، وهى الفعل، اسم الفعل، اسم الفاعل، أمثلة المبالغة، اسم المفعول، الصفة المشبهة، المصدر و أفعال التعجب.

(عامل المفعول به الأول وهو الفعل)

١١٩ . ماهو المفعول به؟

١٢٠ . متى يكون للفعل مفعول به؟

١٢١ . ماهى مرتبة المفعول به؟

١٢٢ . متى يحذف المفعول به؟

١١٣ . المفعول به هو ما وقع عليه فعل الفاعل، نحو: «برى التلميذُ قلماً».

فوائد : ١. المراد بوقوع الفعل عند النحاة وقوع النسبة فى الخارج من الفاعل ولذلك كان «زيداً» مفعولاً به فى قولك:

«ماضرتُ زيداً» كما أنه فاعلٌ فى قولك: «ما جاءَ زيدٌ»

٢. المفعول به إمّا ظاهر، نحو: «حفظ الطالبُ الدرسَ».

وإمّا مضمّر نحو: «الهاء وإيّاك» من قولك: «العلم اقتبسْتُهُ» و«إيّاك أعنى» ويكون صريحاً كما مثلنا.

و مؤولاً بالصريح، نحو: «عرفتُ أنكَ قادمٌ» أى عرفتُ قدومك.

٣. يجوز أن تدخل على المفعول به «اللام» الجارة زائدة لمُجرّد التأكيد فقتول: «لزيدِ ضربتُ» و تسمى «لام التقوية»

لأنّها تقوى عاملاً ضعفاً إمّا بتأخيرها، نحو: «هُدى و رحمةً للذين هم لربّهم يرهبونَ»، أولكوته فرعاً فى العمل، نحو: «أنت

فَعَالٌ لما تُريدُ». وهى لا تتعلق بشيء أصلاً.

SCO١ : ١٠ : ٥٦

المفعول به

عوامل المفعول به ثمانية، وهى الفعل، اسم الفعل، اسم الفاعل، أمثلة المبالغة، اسم المفعول، الصفة المشبهة، المصدر و أفعال التعجب.

(عامل المفعول به الأول وهو الفعل)

١١٩ . ماهو المفعول به؟

١٢٠ . متى يكون للفعل مفعول به؟

١٢١ . ماهى مرتبة المفعول به؟

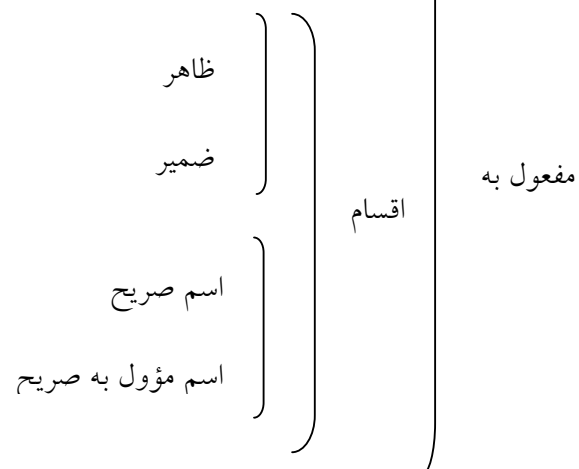
١٢٢ . متى يحذف المفعول به؟

١١٣ . المفعول به هو ما وقع عليه فعل الفاعل، نحو: «برى التلميذُ قلماً».

- فوائد : ١. المراد بوقوع الفعل عند النُحاة وقوع النسبة في الخارج من الفاعل ولذلك كان «زيداً» مفعولاً به في قولك: «ماضيتُ زيداً» كما أنه فاعلٌ في قولك: «ما جاءَ زيدٌ»
٢. المفعول به إمّا ظاهر، نحو: «حفظ الطالبُ الدرسَ».
- وإمّا مضمّر نحو: «الهاءُ وإِيّاك» من قولك: «العلم اقتبستُهُ» و«إِيّاكَ أعنى» ويكون صريحاً كما مثلنا.
- و مؤولاً بالصريح، نحو: «عرفتُ أنكَ قادمٌ» أي عرفتُ قدومك.
٣. يجوز أن تدخل على المفعول به «اللام» الجارة زائدة لمُجرّد التأكيد فقتول: «لزيدٍ ضربتُ» و تسمّى «لام التقوية» لأنّها تقوى عاملاً ضعُفَ إمّا بتأخيرهِ، نحو: «هُدىَّ و رحمةً للذين هم لربّهم يرهبونَ»، أولكوته فرعاً في العمل، نحو: «أنت فعّالٌ لما تُريدُ». وهي لا تتعلق بشيء أصلاً.

Sco٢: ١٩:٥٥

تعریف : چیزی که فعل بر او واقع می شود.



چکیده

۱. هشت چیز عامل مفعول به واقع می‌شوند که عبارتند از:
فعل، اسم فعل، اسم فاعل، اوزان مبالغه، اسم مفعول، صفت مشبیه، مصدر، افعال تعجب.
۲. مفعول به عبارت است از چیزی که فعل بر او واقع می‌شود.
۳. منظور از وقوع فعل در تعریف مفعول به وقوع در خارج است.
۴. در یک تقسیم‌بندی مفعول به به ظاهر و ضمیر. تقسیم می‌شود
۵. در تقسیم‌بندی دیگر مفعول به به صریح و مؤول به صریح تقسیم می‌شود.
۶. گاهی بر مفعول به لا زائده واقع می‌شود که برای مجرد تأکیدی می‌باشد که به آن لام تقویت گفته می‌شود.
۷. لام تقویت برای تقویت ضعف عامل است یا به خاطر تأخیر عامل و یا اینکه عامل فرع در عمل است. نمودار

آزمون

۱. مراد از وقوع فعل بر مفعول به در تعریف مفعول به چیست؟

(الف) وقوع نسبت در ذهن

(ب) وقوع نسبت در خارج

(ج) وقوع نسبت در زمان

(د) وقوع نسبت در مکان

۲. در مثال زیر مفعول به چیست؟

علمت انّ زیداً عالمٌ

(الف) اسم ظاهر

(ب) اسم صریح

(ج) اسم مؤول از صریح

(د) ضمیر

۳. کدام گزینه درباره لام تقویت صحیح نمی باشد؟

(الف) زائد است

(ب) مابعد را مجرور نمی کند

(ج) برای تأکید است

(د) نیاز به متعلق ندارد

۴. چه کلماتی عامل مفعول به واقع می شوند؟

(الف) فعل

(ب) اسم فعل

(ج) اسم فاعل

(د) هر سه گزینه

۵. چه کلماتی مفعول به واقع می شوند؟

(الف) اسم ظاهر

(ب) ضمیر

(ج) اسم صریح

(د) هر سه گزینه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۶

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

جلسه گذشته در تعریف مفعول به بیان شد که مفعول به چیزی است که فعل بر او واقع می‌شود، با توجه به تعریف سؤالی مطرح می‌شود، که کدام یک از اقسام فعل عامل مفعول به است. در این جلسه در پاسخ به این سؤال اشاره خواهد شد که فعل متعلی می‌تواند مفعول به بگیرد، و مؤلف بیان می‌کند که حذف مفعول به در جمله به خاطر رکن نبودن واقع می‌شود.

المفعول به

۱۱۴. يكون للفعل مفعولٌ به متى كان متعدياً، نحو: «صَبَّ الساقى ماءً».

فائدة: إذا حذف المفعول به وكان الغرضُ إثبات الفعل لفاعله من غير تعلُّقه بالمفعول نُزِلَ المتعدّي منزلة الفعل اللازم فلم يُقدَّر له مفعولٌ، نحو: «هو ينظّم وأنتم لا تنظّمون» أى عنده المقدرة على النّظّم وليست عندكم.

۱۱۵. الأصل فى المفعول به أن يؤخّر عن الفاعل ما لم يُفَضَّ تأخيرُه عنه إلى إخلالٍ لفظى أو معنوى فيقدّم عليه كما عرفت فى باب الفاعل.

SCO۱: ۷:۱۷

المفعول به

۱۱۴. يكون للفعل مفعولٌ به متى كان متعدياً^۱، نحو: «صَبَّ الساقى ماءً».

فائدة: إذا حذف المفعول به وكان الغرضُ إثبات الفعل لفاعله من غير تعلُّقه بالمفعول نُزِلَ المتعدّي منزلة الفعل اللازم فلم يُقدَّر له مفعولٌ، نحو: «هو ينظّم وأنتم لا تنظّمون» أى عنده المقدرة على النّظّم وليست عندكم.

۱۱۵. الأصل فى المفعول به أن يؤخّر عن الفاعل ما لم يُفَضَّ تأخيرُه عنه إلى إخلالٍ لفظى أو معنوى فيقدّم عليه كما عرفت فى باب الفاعل.

SCO۲: ۱۶:۵۴

المفعول به

۱۱۶. يحذف المفعول به إذا دلّت عليه قرينة بيّنة وذلك إمّا جوازاً، نحو: «شربَ زيدٌ فارتوى» أى شربَ الماء. وإمّا وجوباً فى مثل: «أفدتُ وأفادنى الصديقُ» أى أفدته. (۲۳:۵۷)

^۱ عامل مفعول به همانطور که فعل متعدی است، مشتقات فعل متعدی مانند مصدر و اسم فاعل نیز واقع می شوند.

نمودار

عامل مفعول به ← فعل متعدی
اصل تقدیم فاعل بر مفعول
حذف مفعول به
جائز
واجب

چکیده

- ۱- عامل مفعول به فعل متعدی است.
- ۲- در صورتی که غرض اثبات فعل برای فاعل است حذف مفعول به جائز است.
- ۳- در صورت حذف مفعول به فعل متعدی نازل منزله فعل لازم می‌شود.
- ۴- رتبه مفعول به مؤخر از فاعل است، لذا بعد از فاعل ذکر می‌شود.
- ۵- گاهی مفعول به بخاطر اخلال در لفظ یا معنی بر فاعل مقدم می‌شود.
- ۶- حذف مفعول به با وجود قرینه گاهی جائز و در بعضی موارد واجب می‌شود.

آزمون

۱- کدام گزینه درباره عامل مفعول به صحیح است؟

الف) فعل متعدی

ب) عامل ندارد

ج) فعل لازم

د) گزینه الف و ب

۲- کدام گزینه درباره مفعول به صحیح نیست؟

الف) عامل مفعول به فعل متعدی است.

ب) در صورتی که غرض اثبات فاعل برای فعل باشد حذف مفعول به جائز است.

ج) مفعول به نمی تواند در هیچ صورت بر فاعل مقدم شود

د) حذف مفعول به با وجود قرینه واقع می شود

۳- کدام گزینه در مورد حذف مفعول به صحیح نیست؟

الف) حذف مفعول به جائز است

ب) حذف مفعول به واجب است

ج) حذف مفعول به با وجود قرینه واقع می شود

د) حذف مفعول به هیچ وجه جائز نیست

۴- در مثال زیر مفعول به کدام است؟

هُوَ يُنْظِمُ وَاَنْتُمْ لَا تَنْظُمُونَ

الف) هو

ب) انتم

ج) محذوف

د) گزینه الف و ب

۵- تقدیم مفعول به بر فاعل...؟

الف) واجب

ب) اصل عدم تقدیم

ج) در صورت اخلال لفظی و معنوی جائز

د) گزینه ب و ج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۷

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

مسند و مسند الیه جزء ارکان جمله می‌باشند، که در جمله اسمیه مبتدا و خبر می‌باشد و در جمله فعلیه از فعل و فاعل تشکیل شده است، مفعول به جزء ارکان جمله نمی‌باشد ولی ذکر مفعول به باعث می‌شود که مقصود کلام کاملتر و تمام باشد. با توجه به این که مفعول به رکن نیست حذف آن مُخَلِّ به کلام نمی‌باشد، و با جود قرینه حذف آن جائز است، هر چند که برخی موارد حذف آن واجب می‌شود. در این جلسه مطالبی پیرامون حذف مفعول به و حذف عامل مفعول به ارائه خواهد شد.

مفعول به

فوائد : ۱. المفعول به خلیق بالذکر لکونه مقصوداً فی المعنی لإتمام الفائدة ؛ ولکنه: قد یحذف إذا کان معروفاً كما فی «شرب زیداً فارتوی» و «رعت الماشیه» آی العُشب. وقد یحذف أيضاً طلباً للاختصار، نحو: «یغفرُ الله لمن یشاء» آی یغفرُ الذُّنوبَ، إلى غیر ذلك من الاعتبارات التي تراها بالتفصیل فی کُتب البیان

SCO۱: ۱۳:۳۶

مفعول به

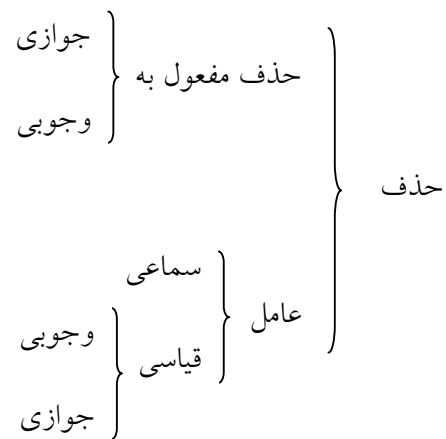
۲. قد یُحذف^۱ عاملُ المفعول به:
إِذَا سَمِعَ كَقَوْلِكَ: «أَهْلًا وَسَهْلًا» أَيْ أَتَيْتَ أَهْلًا وَوَطَّئْتَ سَهْلًا.
وإِذَا قِيَاسًا وَذَلِكَ: يَكُونُ جَوَازًا فِي جَوَابِ الاسْتِفْهَامِ كَقَوْلِكَ: «زَيْدًا» فِي جَوَابِ «مَنْ ضَرَبْتَ؟» أَيْ ضَرَبْتُ زَيْدًا؛
ووجوباً في باب الاشتغال وبأبي النداء والاختصاص إلخ، كما سترى.

SCO۲: ۲۴:۱۲

^۱ عامل مفعول به با وجود قرینه لفظیه و یا حالیه جائز است که حذف شود. [شرح رضی جلد ۲ ص ۳۳۹]

^۲ در موارد سماعی حذف عامل واجب است [شرح رضی جلد ۲ ص ۳۳۹]

نمودار



چکیده

- ۱- اصل ذکر مفعول به است چون که جمله با وجود مفعول به کاملتر می شود.
- ۲- گاهی به خاطر شناخته بودن مفعول به، از جمله حذف می شود.
- ۳- گاهی نیز بخاطر اختصار در جمله مفعول به را حذف می کنند.
- ۴- مفعول به معمول است لذا نیازمند عامل است.
- ۵- حذف عامل مفعول به یا ساماعی است و یا قیاسی است.
- ۶- حذف قیاسی مفعول به یا جائز و یا واجب است.
- ۷- حذف جوازی عامل مفعول به در جواب استفهام است.
- ۸- حذف وجوبی عامل مفعول به در باب اشتغال، نداء، اختصاص می باشد.

آزمون

۱- در مثال زیر علت حذف مفعول به چیست؟ [رَعَتِ الْمَاسِيَةَ]

الف) رعایت اختصار

ب) معروف بودن

ج) جواب استفهام

د) هیچکدام

۲- کدام گزینه درباره حذف مفعول به صحیح است؟

الف) حذف با وجود قرینه

ب) رعایت اختصار

ج) معروف بود

د) هر سه گزینه

۳- در مثال زیر علت حذف مفعول به چیست؟ [يَغْفِرُ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ]

الف) معروف بودن

ب) رعایت اختصار

ج) قیاسی

د) سماعی

۴- کدام گزینه درباره حذف عامل مفعول به صحیح نیست؟

الف) حذف عامل در برخی موارد سماعی است

ب) حذف عامل در برخی موارد قیاسی است

ج) حذف عامل مفعول به در صورت وجود قرینه جائز نیست

د) حذف عامل در صورتی قیاسی به جائز و واجب تقسیم می شود

۵- در مثال زیر عامل مفعول به به چه دلیل حذف شده است؟

من ذهب؟ زیداً

الف) جواب استفهام

ب) جوازی

ج) سماعی

د) الف و ب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۸

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

افعال متعدی که نیاز به مفعول به دارند چند قسم هستند برخی از آنها بیش از یک مفعول می‌گیرند یعنی دو مفعول یا سه مفعول می‌گیرند یکی از این افعال که نیاز به دو مفعول دارند افعال قلوب هستند، دو مفعول افعال قلوب در اصل مبتدأ و خبر هستند که بنا بر مفعولیت منصوب می‌شوند. در این جلسه به تعریف و اقسام مفعول به پرداخته خواهد شد.

مفعول به

تعدى الفعل إلى أكثر من مفعول

- ١ -

فى الأفعال التى تنصب مفعولين أصلهما مبتدأ وخبر وهى أفعال القلوب

١٢٣ . كم هى أفعال القلوب؟

١٢٤ . ماهو عمل أفعال القلوب؟

١٢٥ . هل أفعال القلوب متصرفه كلها؟

١٢٦ . متى يجوز الإعمال والإلغاء فى أفعال القلوب؟

١٢٧ . متى تعلق أفعال القلوب عن العمل؟

١٢٨ . بم تختص أفعال القلوب؟

١١٧ . أفعال القلوب أربعة عشر وهى قسمان:

* قسم يفيد الرجحان وهو: «ظنَّ ، خالَ ، حسبَ ، زعمَ ، جعلَ ، عدَّ حجا و هبَّ».

* وقسم يفيد اليقين وهو: «رأى ، علمَ ، وجدَ ، ألقى ، ذرى و تعلمَ».

فوائد : ١ . إنما سُميت أفعال القلوب لأنَّ أغلبها للشك واليقين المتعلقين بالقلب.

Sco1: ١١:١١

مفعول به

تعدى الفعل إلى أكثر من مفعول

٢ . يلحق بها ثمانية أفعال وهى: «صيرَ ، ردَّ ، تركَ ، غادرَ ، وهبَ ، تخذَ اتخذَ و جعلَ»، نحو: «صيرتُ الطينَ خزفاً».

ويقال لها أفعال التحويل لأنها تدلُّ على تحويل الموصوف من هيئة إلى أخرى.

١١٨ . أفعال القلوب تدخل على المبتدأ والخبر بعد استيفاء فاعلها فتنصبهما مفعولينها، نحو: «وجدتُ العلمَ نافعاً» و

«ظننتُ الدارَ قريبةً».

فائدة : جميع أفعال القلوب وما ألحقَ بها قد تكتفى بنصب المفعول الأول إذا كانت مستغنية عن المفعول الثانى وحينئذٍ

تعتبر كسائر الأفعال المتعدية إلى مفعول واحد. فتقول: «علمتُ المسألة» أى عرفتها و «وجدتُ الضالَّة» أى لقيتها إلخ.

Sco2: ٢١:٠٦

نمودار

تعریف: افعالی که دو مفعولی که بر مبتدا و خبر داخل می‌شوند

وجه تسمیه: چون مربوط به قلب و درون می‌باشند

دالّ بر یقین

دالّ بر رجحان

اقسام

افعال قلوب

ملحقّات ← افعال تحویل

چکیده

- ۱- افعال متعدی به یک مفعولی و دو مفعولی و سه مفعولی تقسیم می‌شوند.
- ۲- افعال قلوب دو مفعولی هستند و که در اصل متبدا و خبر بوده‌اند.
- ۳- افعال قلوب چون با درون و قلب مربوط هستند لذا به افعال قلوب نامگذاری شده‌اند.
- ۴- افعال قلوب یا بر یقین دلالت می‌کنند و یا اینکه بر ??? و رجحان دلالت می‌کنند.
- ۵- چند فعل هستند که ملحق به افعال قلوب می‌باشند که به آنها افعال تحویل می‌گویند.
- ۶- مبتدا به عنوان مفعول اول و خبر به عنوان مفعول دوم منصوب می‌شوند.
- ۷- گاهی افعال قلوب یک مفعول می‌گیرند.

آزمون

۱- کدام گزینه جزء افعال قلوب نمی باشد؟

الف) فلن، خال، حَسِبَ

ب) زَعَم، جعل، عدَّ

ج) رأی، عِلْم، وَجَدَ

د) هب، الفی، قعد

۲- ؟؟؟، رَدَّ، ترک جزء کدام افعال می باشد؟

الف) افعال دال بر یقین

ب) افعال دال بر رجحان

ج) ملحقات افعال قلوب

د) هیچکدام

۳- کدام گزینه افعال دال بر یقین می باشد؟

الف) رأی، علم، وَجَدَ

ب) أَلْفی، دَرَى، تَعَلَّمَ

ج) صَيَّرَ، رَدَّ، تَعَلَّمَ

د) گزینه الف و ب

۴- افعال قلوب چند مفعولی هستند؟

الف) لازم

ب) دو مفعولی

ج) سه مفعولی

د) هیچکدام

۵- کدام گزینه درباره افعال قلوب صحیح نیست؟

الف) افعال قلوب دو مفعولی اند

ب) دو مفعول افعال قلوب در اصل متبداً و خبر هستند

ج) افعال قلوب به معنای تحویل هستند

د) افعال قلوب دال بر یقین و رجحان می کنند

پاورقی:

(۱) افعال قلوب در حقیقت متعلی به یک مفعول هستند و آن مفعول مضمون مبتدا و خبر است و قرینه مطلب این است که حذف مبتدا یا خبر که مفعول واقع شده‌اند به تنها قلیل است. در مثال علمت ریداً قائماً در حقیقت قیام زید مفعول است. [شرح رضی جلد ۲ صفحه ۳۳۴]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۹

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

افعال قلوب افعالی بودند که بر مبتدأ و خبر داخل می‌شوند و آن دو را منصوب می‌کنند، به این صورت اعمال افعال قلوب گفته می‌شود، و لکن گاهی افعال قلوب بین دو مفعول یا بعد از دو مفعول واقع می‌شوند که در این صورت لفظاً و محلاً جائز است عمل نکنند که به این حالت الغاء گفته می‌شود، و گاهی مواقع بر سر دو مفعول ادات صدارت طلب واقع می‌شود که افعال قلوب لفظاً عمل نمی‌کنند که به این حالت تعلیق گفته می‌شود. در این جلسه مباحثی درباره الغاء و تعلیق مطرح می‌شود.

مفعول به

تعدى الفعل إلى أكثر من مفعول

١١٩. كل أفعال القلوب تتصرف تصرفاً تاماً أى يُشْتَقُّ منها مضارعٌ وأمرٌ واسم فاعلٍ واسم مفعولٍ ومصدر. وكلُّ ما يشْتَقُّ منها يعمل عمل ماضيها ماعداً «هَبَّ و تَعَلَّمَ» فإنهما لا يستعملان إلا بصيغة الأمر، نحو: «هَبَّ الأيَّامَ مُسَالِمَةً» و «تَعَلَّمَ شِفَاءَ النفسِ فَهَرَّ عَدُوَّهَا».

فائدة: معنى «هَبَّ» قَدَّرَ وافترض فليست أمراً من «وَهَبَ» بمعنى أعطى، ومعنى «تَعَلَّمَ» إَعْلَمَ وهى خلاف الأمر من «تَعَلَّمَ يَتَعَلَّمُ»

SCO١: ٩:١١

مفعول به

تعدى الفعل إلى أكثر من مفعول

١٢٠. إنَّ ما تَصَرَّفَ من أفعال القلوب إذا تأخَّرَ عن مفعولين أو تَوَسَّطَ بينهما جاز فيه الإعمال والإلغاء^٢ فتقول مع الإعمال: «آتياً تعلمون الموت» و «آتياً الموت تعلمون». ومع الإلغاء «آت تعلمون الموت» و «آت الموت تعلمون».

١٢١. إنَّ ما تَصَرَّفَ من أفعال القلوب إذا فصل بينه وبين الجملة ما له صدر الكلام يعلِّق عن العمل^٣، نحو: «ظننت ما كلامك صدق».

فوائد: ١. المعلقات هى «ما، إن و لا» النافيات و «لام» الابتداء و «لام» القسم و «لو» الشرطيَّة و «كم» الخبريَّة و «لعل» و الاستفهام، نحو: «لا أدرى متى السفر» و «ظننت لجريراً أشعر من الأخطل» و «علمت ليقومن زيد» و «لنعلم أى الحزبين أمضى سيفاً» و «أو لم يروا كم أهلكنا قبلهم من القرون» و «إن أدرى لعلهُ فتنة لكم».

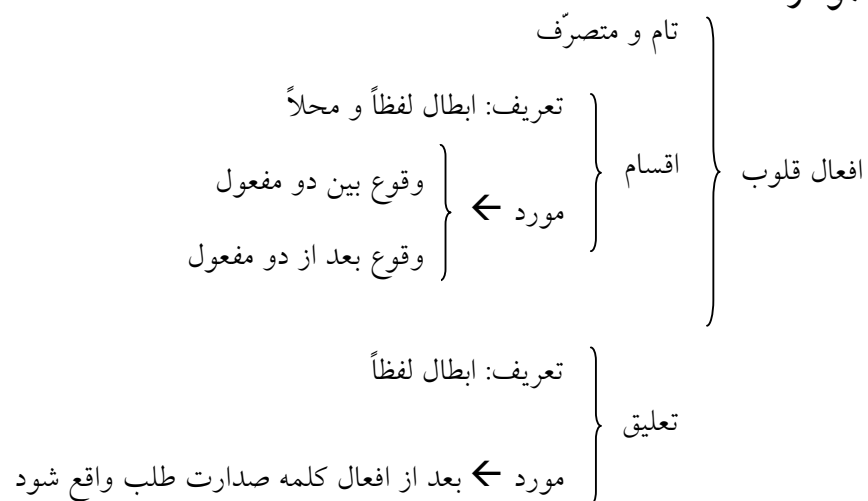
SCO٢: ٢٥:٣٤

١. إلا «وَهَبَ» بمعنى «صَبَّرَ» فإنها تلزم الماضى كقولهم: «وَهَبَنِي اللهُ فِداك».

٢. المراد بالإلغاء إبطال العمل لفظاً ومحلاً لغير مانع. فيكون الجزء ان مبتدأ وخبراً.

٣. المراد بالتعليق إبطال العمل لفظاً لا محلاً لمانع، ف «ما» فى المتل نافية و «كلامك صدق» مبتدأ وخبرٌ والجملة فى محل نصب ب «ظننت».

نمودار



چکیده

- ۱- افعال قلوب متصرف و تام هستند غیز از هب و تعلم که فقط امر دارند.
- ۲- الغاء یعنی این که عامل لفظاً و محلاً در معمول عمل نکند
- ۳- تعلیق یعنی این که عامل لفظاً در معمول عمل نکند ولی محلاً عمل کرده باشد.
- ۴- هر گاه افعال قلوب بین دو مفعول یا بعد از دو مفعول واقع شوند الغاء جائز است.
- ۵- هر گاه بعد از افعال قلوب ادات صدارت واقع شوند افعال قلوب تعلیق می شوند.

آزمون

۱- کدام گزینه از افعال قلوب تام و متصرف نیستند؟

الف) رای و علم

ب) هَب و علم

ج) وَهَبَ و تَعَلَّمَ

د) هَب و تَعَلَّمَ

۲- در مثال زیر کدام گزینه صحیح است؟

عَلِمْتُ زَيْدًا فَاضِلًا

الف) الغاء

ب) اعمال

ج) تعلیق

د) هیچکدام

۳- الغاء به چه معنای می‌باشد؟

الف) اعمال لفظاً و معنأً

ب) اعمال لفظاً و نه محلاً

ج) ابطال لفظاً و محلاً

د) ابطال لفظاً

۴- کدام گزینه در مورد تعلیق صحیح است؟

الف) وجدتُ زَيْدًا عَالِمًا

ب) وجدتُ لزيد قائم

ج) زيد وجدتُ عالم

د) وجدتُ زيد

۵- کدام گزینه از موارد صدارت طلب نیستند؟

الف) ما و لا نافية

ب) لام ابتداء

ج) ان مصدریه

د) ان نافية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۱۰

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

در صورتی که بعد از افعال قلوب ادات صدرات مانند لازم ابتداء و لام قسم ... واقع شود افعال قلوب در دو مفعول خود لفظاً عمل نمی‌کند ولی محلاً عمل می‌کند که به این حالت تعلیق گفته می‌شود این حکم تعلیق واجب است، بعد از تعلیق جمله متبداً و خبر جانشین دو مفعول می‌شوند و همچنین در دو مورد بجای دو مفعول جمله جانشین می‌شود که در این جلسه درباره آنها مؤلف بحث می‌کند، و همچنین چند فعل هستند که در تعلیق ملحق به افعال قلوب می‌باشند که عبارتند از نَظَرَ، أَبْصَرَ، تَفَكَّرَ، سَأَلَ، استنبأ که در یک مورد تعلیق می‌شوند که درباره آنها و نحو تعلیقشان توضیح داده خواهد شد.

مفعول به

تعدى الفعل إلى أكثر من مفعول

٢. متى وقعت الجملة بعد المعلق سدت مسدّ المفعولين إن كان الفعل يتعدى إليهما ولم ينصب الأوّل كما فى المثل. فإن نصبه سدت مسدّ الثانى ولم يكن فى المسألة تعليق على الأصحّ.

٣. يسد مسد المفعولين شيئان:

الأوّل: «أنّ» و صلتها، نحو: «يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِنْعًا».

الثانى: «أنّ» و صلتها، كقوله: «زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا».

SCO١: ١٢:٠٠

مفعول به

تعدى الفعل إلى أكثر من مفعول

٤. يلحق بأفعال القلوب فى التعليق أفعالٌ توافقها فى المعنى وهى «نَظَرَ، أَبْصَرَ تَفَكَّرَ، سَأَلَ و استنباأ».

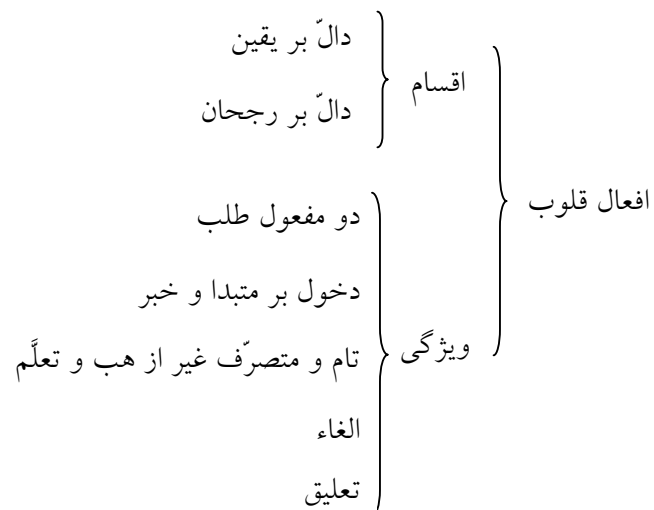
غير أنّها لا تُعلّق عن العمل إلاّ بالاستفهام، نحو: «فَلْيَنْظُرُوا أَيُّنَا أَمْضَى عَزِيمَةً» وكقوله: «فَسْتُبْصِرُ و يُبْصِرُونَ بِأَيْكُمْ الْمُفْتُونَ» وكقوله: «أولم يَتَفَكَّرُوا ما بِصاحبهم من جنة» و «يَسْأَلُونَكَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ» و «يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ».

١٢٢. إنّ أفعال القلوب يجوز أن يكون فاعلها ومفعولها ضميرين متصلين، صاحبهما واحد، نحو: «رَأَيْتُنِي فِي خَطَرٍ» و «إِن فَعَلْتَ تَجِدْكَ مُخْطِئًا».

فائدة : ما عدا «تَعَلَّمَ» فإنّه يمتنع فيها ذلك كما يمتنع فى غيرها من الأفعال التى ليست من أفعال القلوب فلا يقال: «ضَرَبْتُنِي» بل «ضَرَبْتُ نَفْسِي».

SCO٢: ٢٢:٥٤

^١ أنّ وأنّ صلته شان را تأويل به مفرد مى برند. أنّ مصدر بر فعل مضارع داخل مى شود و أنّ بر مبتدأ و خبر داخل مى شوند.



چکیده

- ۱- در صورتی که معلّقات بعد از افعال قلوب قرار گیرند جمله [مبتدا و خبر] جانشین دو مفعول می شوند.
- ۲- در صورتی که افعال قلوب مفعول اول را نصب دهد و بعد از مفعول اول معلّق بیاید جمله بعد از معلّق جانشین مفعول دوم می شود.
- ۳- دو چیز جانشین دو مفعول می شود:
الف) آنّ وصله اش [اسم و خبر]
ب) آن وصله اش
- ۴- پنج فعل [نَظَرَ، أَبْصَرَ، تَفَكَّرَ، سَأَلَ، اسْتَنْبَأَ] در تعلیق محلق به افعال قلوب هستند.
- ۵- ملحقات فقط در صورتی که استفهام بر سر جمله بیاید تعلیق می شوند.
- ۶- فاعل و مفعول افعال قلوب می تواند ضمیر متصل باشد که مرجع آن دو ضمیر یکی باشد.

آزمون

۱- در مثال زیر چه چیزی جانشین دو مفعول شده است؟

علمتُ أن زیداً فاضلاً

الف) أن مصدریه وصله‌اش

ب) أن وصله‌اش

ج) إن وصله‌اش

د) زیداً و فاضلاً

۲- کدام گزینه در مورد افعال قلوب صحیح نیست؟

الف) جواز الغاء

ب) وجوب تعلیق

ج) جانشینی أن وصله‌اش از دو مفعول

د) تقدیم دو مفعول بر افعال قلوب واجب است

۳- کدام یک از افعال قلوب نمی‌تواند فاعل و مفعولش ضمیر متصل باشد؟

الف) علم و تعلّم

ب) تعلّم و رأی

ج) تعلّم

د) علم

۴- کدام گزینه از افعال در تعلیق محلق به افعال قلوب هستند؟

الف) نَظَرَ، أَبْصَرَ، علم

ب) نَظَرَ، أَبْصَرَ، تَفَكَّرَ

ج) تَفَكَّرَ، سَأَلَ، استنبا

د) گزینه ب و ج

۵- کدام گزینه درباره تعلیق صحیح نیست؟

الف) وجوب تعلیق

ب) لام قسم از معلّقات می‌باشد

ج) أن وصله‌اش جزء معلّقات هستند

د) ماولا نافیة جزء معلّقات هستند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۱۱

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

بحث در بیان دومین قسم از منصوبات بود در مورد مفعول به مباحثی مطرح شد، گفته شد فعلی که عامل مفعول به است به سه قسم تقسیم می‌شود. برخی یک مفعولی و برخی دو مفعولی و برخی سه مفعولی هستند، در مورد دو مفعولی این بحث مطرح شد که برخی از افعال دو مفعولی افعالی‌اند که بر مبتدا و خبر داخل می‌شوند که افعال قلوب نامیده می‌شوند، در این جلسه هم بحث درباره افعال دو مفعولی هست، ولی فرقی‌شان با افعال قلوب در این است که دو مفعولشان دراصل مبتداً و خبر نیست بخلاف افعال قلوب، تعداد این افعال زیاد است به طوری که ضبطشان امکان ندارد، مصنف به تعداد از آنها که کاربریشان زیاد است اشاره می‌کند.

مفعول به

- ٢ -

الأفعال التي تنصب مفعولين ليس أصلهما مبتدأ وخبراً

١٢٩. كم هي الأفعال التي تنصب مفعولين ليس أصلهما مبتدأ وخبراً؟

١٣٠. ماهي مرتبة المفعولين اللذين ليس أصلهما مبتدأ وخبراً؟

١٣١. متى يجب الرجوع إلى الأصل؟

١٣٢. متى يجب العدول عن الأصل؟

١٢٣. الأفعال التي تنصب مفعولين ليس أصلهما مبتدأ وخبراً كثيرة لا يمكن ضبطها. وأكثرها استعمالاً هي:

«أعطى ، كَسَا ، رَزَقَ ، أَطْعَمَ ، سَقَى ، زَوَّدَ ، أَسْكَنَ ، أُنْسَى ، حَبَّبَ ، جَزَى أَنْشَدَ وَ اسْتَصْنَعَ إلخ» فتعمل عملها.

١٢٤. الأصل في المفعولين اللذين ليس أصلهما مبتدأ وخبراً أن يقدم ما هو فاعل في المعنى، نحو: «كسا أخوكَ الفقيرَ

ثوباً» ويجوز عكس هذا الترتيب عند أمن اللبس.

فائدة: الفقير فاعل في المعنى إذ هو آخذٌ والثوبُ مأخوذٌ.

Sco1: ٤:٢٣

مفعول به

١٢٥. يجب الرجوع إلى الأصل:

* متى التبس أحد المفعولين بالآخر، نحو: «أعطى الأميرُ عمراً بكرةً!».

* متى حصر المفعول، نحو: «ما أعطيتُ الصديقَ إلا كتاباً»^١.

* متى كان الأوّل ضميراً والثاني اسماً ظاهراً، نحو: «وهبتك درهماً»^٢.

١٢٦. يجب العدول عن الأصل أي تأخير ما هو فاعل في المعنى إذا اعترض دون تقديمه مانعٌ لفظي كما لو اشتمل على

ضميرٍ عائِدٍ على المفعول الثاني.

نحو: «أعطيتُ الكتابَ صاحبه»^٣.

Sco2: ١٧:٥٣

- ٢ -

الأفعال التي تنصب مفعولين ليس أصلهما مبتدأ وخبراً

١٢٩. كم هي الأفعال التي تنصب مفعولين ليس أصلهما مبتدأ وخبراً؟

١. فإنَّ كُلَّ واحدٍ منهما لما كان يصحُّ أن يكون آخذاً ومأخوذاً وَجَبَ الترتيب مدلولاً علي الآخذ بالتقدّم.

٢. لأنَّك لو قلت: «ما أعطيتُ كتاباً إلا الصديق» انحصر المفعول الأوّل بخلاف المقصود.

٣. لأنَّ تأخير الأوّل يُؤدّي إلى فصل الضمير مع إمكان اتّصاله وهو ممنوعٌ.

٤. فلو قلتُ «أعطيتُ صاحبه الكتاب» لأدّي ذلك إلى عود الضمير إلى متأخّر لفظاً ورتبةً وهو ممنوعٌ.

١٣٠. ماهى مرتبة المفعولين اللذين ليس أصلهما مبتدأ وخبراً؟

١٣١. متى يجب الرجوع إلى الأصل؟

١٣٢. متى يجب العدول عن الأصل؟

١٢٣. الأفعال التى تنصب مفعولين ليس أصلهما مبتدأ وخبراً كثيرة لا يمكن ضبطها. وأكثرها استعمالاً هى:

«أعطى، كَسَا، رَزَقَ، أَطْعَمَ، سَقَى، زَوَّدَ، أَسْكَنَ، أُنْسَى، حَبَّبَ، جَزَى أُنشَدَ و استصنع إلخ» فتعمل عملها.

١٢٤. الأصلُ فى المفعولين اللذين ليس أصلهما مبتدأ وخبراً أن يقدم ما هو فاعل فى المعنى، نحو: «كسا أخوكَ الفقيرَ

ثوباً» ويجوز عكس هذا الترتيب عند أمن اللبس.

فائدة: الفقير فاعلٌ فى المعنى إذ هو آخذٌ والثوبُ مأخوذٌ.

١٢٥. يجب الرجوع إلى الأصل:

* متى التبس أحد المفعولين بالآخر، نحو: «أعطى الأميرُ عمراً بكرةً»^١.

* متى حصر المفعول، نحو: «ما أعطيتُ الصديقَ إلا كتاباً»^٢.

* متى كان الأوّل ضميراً والثانى اسماً ظاهراً، نحو: «وهبتك درهماً»^٣.

Sco٣: ٢٧:٣٤

١٢٦. يجب العدول عن الأصل أى تأخير ما هو فاعلٌ فى المعنى إذا اعترض دون تقديمه مانعٌ لفظى كما لو اشتمل على

ضميرٍ عائِدٍ على المفعول الثانى.

نحو: «أعطيتُ الكتابَ صاحبه»^٤.

Sco٤: ٢٧:٣٤

^١. فإن كُلاً واحد منهما لما كان يصح أن يكون آخذاً ومأخوذاً وجب الترتيب مدلولاً علي الآخذ بالتقدم.

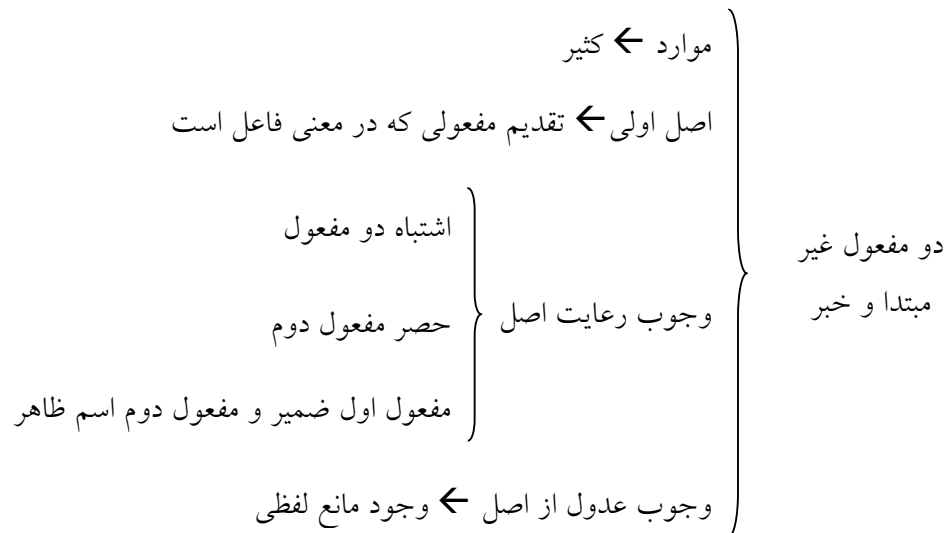
^٢. لأنك لو قلت: «ما أعطيتُ كتاباً إلا الصديق» انحصر المفعول الأوّل بخلاف المقصود.

^٣. لأن تأخير الأوّل يؤدى إلى فصل الضمير مع إمكان اتصاله وهو ممنوعٌ.

^٤ مرجع ضمير بايد لفظاً و يا رتبة بر ضمير مقدم باشد لذا رجوع ضمير به متأخر لفظى و رتبى جائز نمى باشد. [البهجة المرضيه، ١٥٣]

^٥. فلو قلت «أعطيتُ صاحبه الكتاب» لأدى ذلك إلى عود الضمير إلى متأخر لفظاً ورتبةً وهو ممنوعٌ.

نمودار



چکیده

- ۱- افعالی که دو مفعولشان مبتدأ و خبر نیستند زیاد هستند به طوری که ضبط آنها امکان ندارد.
- ۲- اصلی اولی این است که مفعولی که در معنی فاعل [انجام دهنده] است مفعول اول و دیگری مفعول دوم است.
- ۳- تقدیم مفعول دوم در صورتی که از اشتباه ایمن باشیم جائز است.
- ۴- در سه مورد رعایت اصل اولی واجب است:
 - در صورتی که مفعول اول با مفعول دوم اشتباه شود.
 - در صورتی که مفعول دوم محصور باشد.
 - در صورتی که مفعول اول ضمیر و مفعول دوم اسم ظاهر است.
- ۵- در صورتی که مانع لفظی وجود داشته باشد عدول از اصل اولی واجب است مانند این که مفعول اول ضمیر متصل باشد که به مفعول دوم برگردد.

آزمون

۱- ملاک تشخیص مفعول اول در دو مفعولی که در اصل مبتدا و خبر نیست چیست؟

(الف) آن مفعولی است که در معنی فاعل است

(ب) در معنی دال بر حدث

(ج) در معنی مفعول

(د) گزینه الف و ب

۲- کدام گزینه در مورد وجوب رعایت اصل اولی نمی باشد؟

(الف) مفعول دوم محصور

(ب) مفعول اول ضمیر و دوم اسم ظاهر

(ج) مفعول اول اسم ظاهر و دوم ضمیر

(د) اشتباه دو مفعول

۳- کدام گزینه در مورد مثال زیر صحیح است:

أعطى زيداً عمراً بكرةً

(الف) تقدیم مفعول دوم

(ب) وجوب تقدیم مفعول اول

(ج) جواز رعایت اصل اولی

(د) جواز تقدیم مفعول دوم

۴- کدام گزینه در مورد وجوب تقدیم مفعول دوم بخاطر مانع لفظی صحیح است؟

(الف) مفعول دوم محصور

(ب) به مفعول دوم ضمیر متصل باشد

(ج) اشتباه دو مفعول

(د) به مفعول اول ضمیر متصل باشد که مرجع آن معمول دوم است.

۵- در چه صورت واجب است عدول از اصلی اولی؟

(الف) مانع لفظی

(ب) در صورتی که در مفعول اول ضمیری باشد که به مفعول دوم بر می گردد

(ج) مفعول اول ضمیر و مفعول دوم اسم ظاهر

(د) گزینه الف و ب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۱۲

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

مصنف درباره تمام اقسام فعل که عامل مفعول به است مفصل به بحث پرداخته است تا این که بحث جامع و کاملی ارائه شود، اولین و پرکاربردترین عامل مفعول به فعل بود که از جهت مفعول به اقسامی داشت، فعلی که مفعول به می‌گرفت فعل متعدی نامیده می‌شود در مقابل فعل لازم که اصلاً مفعول نمی‌گیرد مگر این که از طُرُق متعدی شود، افعال در مفعولی دو صورت داشتند که در جلسه قبل گذشت.

یکی از اقسام فعل متعدی فعلی است که سه مفعول می‌گیرد افعال سه مفعولی در چهار چیز عمل می‌کنند فاعل و سه مفعولش عمل می‌کند مؤلف در این جلسه به بیان تعداد این افعال و احکامش می‌پردازد.

مفعول به

- ۳ -

الأفعال المتعدية إلى ثلاثة مفاعيل

۱۳۳. كم هي الأفعال التي تتعدى إلى ثلاثة مفاعيل؟

۱۲۷. الأفعال التي تتعدى إلى ثلاثة مفاعيل سبعة وهي:

«أرى، أعلم، حدث، خبر، أخبر، أنبأ ونبأ»، نحو: «يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم».

فوائد: ۱. المفعول الأول يكون اسماً مفرداً أو ضميراً وأما الثاني والثالث فأصلهما مبتدأ وخبر.

۲. كل ما حُقِّق لمفعول «علم و رأى» من الأحكام يُحَقِّق مطلقاً للثاني والثالث من مفاعيل «أعلم و أرى». فيجوز إلغاء

العامل بالنسبة إليهما، نحو: «زيدٌ أعلمتك قائمٌ» و يعلق الفعل عنهما، نحو: «أعلمتُ زيداً لعمرو قائمٌ»

ولا يجوز كل ذلك للمفعول الأول.

۳. أما بقيّة الأفعال وهي «نبأ، أنبأ، حدث، خبر و أخبر» فلم تقع غالباً تعديتها إلى ثلاثة مفاعيل في كلام العرب إلاّ

وهي مبنية للمجهول، نحو: «أنبتتُ زيداً فاضلاً».

Sc01: ۹:۴۰

مفعول به

- ۳ -

الأفعال المتعدية إلى ثلاثة مفاعيل

۱۳۳. كم هي الأفعال التي تتعدى إلى ثلاثة مفاعيل؟

۱۲۷. الأفعال التي تتعدى إلى ثلاثة مفاعيل سبعة وهي:

«أرى، أعلم، حدث، خبر، أخبر، أنبأ ونبأ»، نحو: «يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم».

فوائد: ۱. المفعول الأول يكون اسماً مفرداً أو ضميراً وأما الثاني والثالث فأصلهما مبتدأ وخبر.

۲. كل ما حُقِّق لمفعول «علم و رأى» من الأحكام يُحَقِّق مطلقاً للثاني والثالث من مفاعيل «أعلم و أرى». فيجوز إلغاء

العامل بالنسبة إليهما، نحو: «زيدٌ أعلمتك قائمٌ» و يعلق الفعل عنهما، نحو: «أعلمتُ زيداً لعمرو قائمٌ»

ولا يجوز كل ذلك للمفعول الأول.

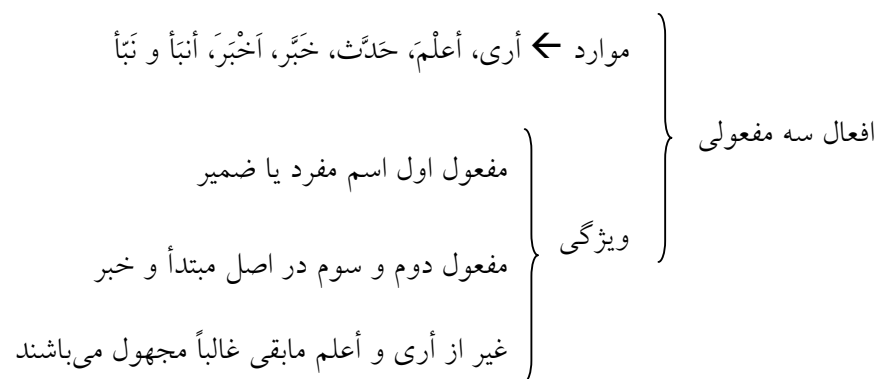
۳. أما بقيّة الأفعال وهي «نبأ، أنبأ، حدث، خبر و أخبر» فلم تقع غالباً تعديتها إلى ثلاثة مفاعيل في كلام العرب إلاّ

وهي مبنية للمجهول، نحو: «أنبتتُ زيداً فاضلاً».

Sc02: ۱۹:۲۶

^۱ یکی از اسباب متعدی کردن فعل باب افعال می باشد علم و رأى دو مفعولی بوده اند و به باب افعال رفته اند و لذا أعلم و أرى سه مفعول

می گیرند. [البهجة المرضيه، صفحه ۱۴۲]



چکیده

- ۱- افعال سه مفعولی عبارتند از: أَرَى، أَعْلَمُ، حَدَّثَ، خَبَّرَ، أَخْبَرَ، أَنْبَأَ و نَبَأَ
- ۲- مفعول اول افعال سه مفعولی اسم مفرد یا ضمیر می تواند باشد.
- ۳- مفعول دوم و سوم در اصل مبتدا و خبر هستند.
- ۴- تمامی احکامی که درباره دو مفعول افعال قلوب جاری بود در مورد مفعول دوم و سوم أَعْلَمُ و أَرَى نیز جاری می شود.
- ۵- پنج فعل «نَبَأَ، أَنْبَأَ، حَدَّثَ، خَبَّرَ و أَخْبَرَ» غالباً به صورت مجهول استعمال می شوند.

آزمون

۱- کدام گزینه افعال سه مفعولی نیستند؟

الف) أرى، أعلم، حدث

ب) خَبَّرَ، أَخْبَرَ

ج) أَنْبَأَ نَبَأً، حَدَّثَ

د) عَلِمَ و رأى

۲- الغاء و تعلیق در مورد کدام افعال زیر جاری می‌شود؟

الف) أرى، حدث، خَبَّرَ

ب) أرى، أعلم، أنبأ

ج) أرى، أعلم، عَلِمَ

د) عَلِمَ، أعلم، أنبأ

۳- کدام گزینه در مورد افعال سه مفعولی صحیح نیست؟

الف) مفعول اول اسم مفرد یا ضمیر

ب) مفعول دوم و سوم در اصل مبتدا و خبر هستند

ج) افعال سه مفعولی همیشه مجهولند

د) افعال سه مفعولی هفت فعل می‌باشند

۴- در مورد مثال زیر کدام گزینه صحیح است؟

زيدُ أعلمتُكَ قائمٌ

الف) جواز الغاء

ب) وجوب تعلیق

ج) جواز اعمال

د) گزینه الف و ج

۵- کدام گزینه از افعال زیر غالباً مجهول هستند؟

الف) أَنْبَأَ، نَبَأَ، حَدَّثَ

ب) علم و رأى و أعلم

ج) حَدَّثَ، خَبَّرَ، أرى

د) هیچکدام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۱۳

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

بحث در بیان عوامل مفعول به بود مؤلف گفت که هشت عامل در مفعول به عمل می‌کند اولین قسم فعل متعدی بود که در مفعول به عمل می‌کردمباحث مربوط به فعل در جلسات گذشته به طور مفصل ارائه شد. اما در این جلسه می‌پردازیم به دومین عامل مفعول به یعنی دومین عاملی که صلاحیت دارد در مفعول به عمل کند و آن عبارت است از اسم فعل، اسم فعل عاملی است که لفظاً شبیه اسم است و معنیً شبیه فعل است لذا می‌تواند عامل واقع شود، اسم فعل دارای احکاهی است که به آن اشاره می‌شود.

اسم الفعل^۱

(وهو عامل المفعول به الثاني)

۱۳۴ . ماهو حکم اسم الفعل؟

۱۲۸ . إذا كان اسم الفعل بمعنى اللازم رَفَعَ فاعلاً فقط، نحو: «هيهات زيدٌ» أى بَعُدَ.

وإن كان بمعنى المتعدى رَفَعَ فاعلاً ونصب مفعولاً به. فتقول: «بَلَّهَ هذا الأمرُ» كما تقول: «دَع هذا الأمرُ» و «رُوِيَ أَخَاكَ» كما تقول: «أَمَهْلُ أَخَاكَ».

فوائد : ۱. إذا كان اسم الفعل بمعنى اللازم كان فاعله إمَّا اسماً ظاهراً، نحو: «هيهات العدوُّ» أو ضميراً مستتراً، نحو: «صَهْ يا غيبيُّ» أى اسكُتْ. ولا يكون ضميراً بارزاً.

۲. إذا كان الفعل يتعدى بحرف من حروف الجرِّ عُدِّي اسم الفعل الذى بمعناه بذلك الحرف ومن ثمَّ يُعَدِّي «حَيَّهْلُ» بنفسه إذا كان بمعنى «إبتِ»، نحو: «حَيَّهْلِ الماءِ». و بـ «الباءِ» إذا كان بمعنى «عَجَّلُ»، نحو: «إذا ذُكِرَ الصالحونَ فَحَيَّهْلُ بعلِي» أى فَعَجَّلُوا بذكر على. و بـ «على» إذا كان بمعنى «أقبلُ» نحو: «حَيَّهْلُ على المدينةِ».. إذا كان اسم الفعل منقولاً عن ظرف أو حرف جر اتصل به ضمير الخطاب. نحو: «عليكَ يوسفُ» أى الزمُهُ و «إليك عنى» أى ابتعدْ و «دونك الكتابُ» أى خذهُ، و «مكانك» أى اثبتْ. وهذا الضمير محله من الإعراب الجرُّ بالحرف أو بالمضاف كما كان قبلَ نقلِ ما اتصل به.

۴. يُشترط فى اسم الفعل أن يُقدِّم على معموله ولا يفصل عنه. فلا يُقال: «زيداً حذارٍ» ولا «حذارٍ يا فتى زيدا»

SCO۱: ۹:۰۴

اسم الفعل

(وهو عامل المفعول به الثاني)

۱۳۴ . ماهو حکم اسم الفعل؟

۱۲۸ . إذا كان اسم الفعل بمعنى اللازم رَفَعَ فاعلاً فقط، نحو: «هيهات زيدٌ» أى بَعُدَ.

وإن كان بمعنى المتعدى رَفَعَ فاعلاً ونصب مفعولاً به. فتقول: «بَلَّهَ هذا الأمرُ» كما تقول: «دَع هذا الأمرُ» و «رُوِيَ أَخَاكَ» كما تقول: «أَمَهْلُ أَخَاكَ».

فوائد : ۱. إذا كان اسم الفعل بمعنى اللازم كان فاعله إمَّا اسماً ظاهراً، نحو: «هيهات العدوُّ» أو ضميراً مستتراً، نحو: «صَهْ يا غيبيُّ» أى اسكُتْ. ولا يكون ضميراً بارزاً.

^۱ تعريف اسم فعل: اسمى كه بر فعل معين دلالت مى كند و متضمن معنى و زمان و عمل آن فعل است و علامات فعل را نمى پذيرد و عوامل فعل در او عمل نمى كند. [نحو وافى ، جلد ۴، ص ۱۳۷]

۲. إذا كان الفعل يتعدى بحرف من حروف الجرِّ عُدِّي اسم الفعل الذي بمعناه بذلك الحرف ومن ثمَّ يُعدِّي «حَيَّهْلُ» بنفسه إذا كان بمعنى «إبت»، نحو: «حَيَّهْلِ الماء». و بـ «الباء» إذا كان بمعنى «عَجَلُ»، نحو: «إذا ذُكِرَ الصالحونَ فَحَيَّهْلُ بعلَى» أى فَعَجَلُوا بذكر على. و بـ «على» إذا كان بمعنى «أقبلُ» نحو: «حَيَّهْلُ على المدينة».

Sco۲: ۱۵:۲۹

اسم الفعل

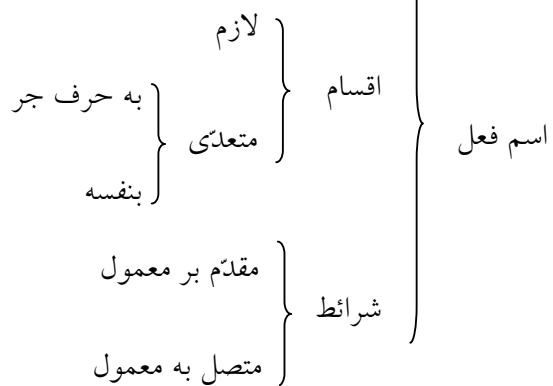
۳. إذا كان اسم الفعل منقولاً عن ظرف أو حرف جر اتصل به ضمير الخطاب. نحو: «عليكَ يوسف» أى الزمُهُ و «إليك عنى» أى ابتعدُ و «دونك الكتاب» أى خذهُ، و «مكانك» أى اثبتْ. وهذا الضمير محله من الإعراب الجرِّ بالحرف أو بالمضاف كما كان قبلَ نقلِ ما اتصل به.

۴. يُشترط فى اسم الفعل أن يُقدِّم على معموله ولا يفصل عنه. فلا يُقال: «زيداً حذارٍ» ولا «حذارٍ يا فتى زيداً».

Sco۳: ۲۳:۰۳

نمودار

تعریف: کلمه‌ای که در لفظ شبیه اسم و در معنی شبیه فعل



چکیده

- ۱- اسم فعل کلمه است که در لفظ شبیه به اسم و در معنی شبیه به فعل می‌باشد.
- ۲- اسم فعل لازم فقط فقط فاعل را دفع می‌دهد.
- ۳- اسم فعلی که به معنای فعل متعدی است فاعل را دفع و مفعول را نصب می‌دهد.
- ۴- اسم فعل لازم فاعلش یا اسم ظاهر و یا ضمیر مستتر است.
- ۵- فعلی که متعدی به حرف جر باشد اسم فعلی هم که به معنای آن فعل باشد با همان حرف جر متعدی می‌شود.
- ۶- اسم فعلی که منقول از ظرف یا حرف جر است همیشه باید متصل به ضمیر مخاطب باشد.
- ۷- شرط اسم فعل این است که اولاً مَقْدَم بر معمولش باشد و ثانیاً متصل به معمولش باشد.

آزمون

۱- کدام گزینه در مورد اسم فعل صحیح هست؟

الف) اسم فعل فقط لازم است

ب) اسم فعل هم لازم است و هم متعدی دارد

ج) اسم فعل فقط متعدی است

د) اسم فعل مفعول نمی‌گیرد

۲- کدام گزینه جز شرایط اسم فعل می‌باشد؟

الف) اسم فعل مقدم بر معمول باشد

ب) اسم فعل متصل به معمولش باشد

ج) اسم فعل منفصل از معمول باشد

د) گزینه الف و ب

۳- کدام گزینه جز اسم فعل نمی‌باشد؟

الف) خُذْ الزِّمَّ، أمِهْل

ب) هیهات، حیَّهَل، علیک

ج) حَذار، إلیک، دونک

د) دَغ، صَه، هیهات

۴- در مثال زیر عامل مفعول به چیست؟

حَذار زیداً، الزِّمُّ زیداً

الف) اسم فاعل، فعل

ب) اسم فعل، اسم فعل

ج) اسم فعل، فعل

د) فعل، فعل

۵- کدام گزینه اسم فعل متعدی نمی‌باشد؟

الف) هیهات زید

ب) صَه یا زید

ج) بَلَه هذا الامر

د) خُذْ الكتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۱۴

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

عوامل مفعول به هشت نوع بود که تا به حال دو نوع را بیان کردیم، قسم اول فعل بوده و قسم دوم اسم فعل که در جلسه گذشته بیان شد قسم سوم و چهارم که مؤلف با هم ذکر می‌کند عبارتند از اسم فاعل و صیغه مبالغه. اسم فاعل اسمی است که از فعل مشتق می‌شود و معنی و عمل فعل را دارد، اسم فاعل عمل فعلی را دارد که از آن مشتق شده است، اگر از فعل لازم مشتق شود فاعل را رفع می‌دهد و اگر از فعل متعدی مشتق شود علاوه بر رفع فاعل مفعول را هم نصب می‌دهد که مورد بحث ما اسم فاعل متعدی است، اسم فاعل گاهی بدون الف و لام است و گاهی با الف و لام. در این جلسه توضیح قسم اول [بدون الف و لام] بیان خواهد شد.

اسم الفاعل وأمثلة المبالغة

(وهما عاملا المفعول به الثالث والرابع)

١٣٥ . ماهو حكم اسم الفاعل؟

١٣٦ . ماهو حكم اسم الفاعل إذا كان مجرداً من «أل»؟

١٣٧ . ماهو حكم اسم الفاعل إذا كان مقروناً بـ «أل»؟

١٣٨ . ماهو حكم اسم الفاعل إذا تعدى إلى أكثر من مفعول؟

١٣٩ . ماذا يجوز في تابع مفعول اسم الفاعل؟

١٤٠ . ماهو حكم أمثلة المبالغة؟

١٢٩ . اسم الفاعل يعمل عمله فيرفع فاعلاً وينصب مفعولاً به، نحو: «زيدٌ قائمٌ أبوه» و «ليس زيدٌ ضارباً أبوه عمراً»^١.

فوائد : ١. إذا كان فعل اسم الفاعل لازماً اكتفى بالفاعل، وإذا كان متعدياً نصب مفعولاً به، كما مثلنا.

٢. لاسم الفاعل حالتان: الأولى أن يكون مجرداً من «أل». والثانية أن يكون مقروناً بها.

١٣٠ . اسم الفاعل المجرد من «أل»:

* إذا كان لازماً رفع فاعلاً فقط، نحو: «زيدٌ قائمٌ أبوه».

* وإذا كان متعدياً وهو بمعنى الحال أو الاستقبال نصب مفعولاً به، نحو: «أنا شاكِرٌ همَّتِك» و «رأيتُ رجلاً قائداً بغيراً»^٢.

* وإذا كان متعدياً وهو بمعنى الماضي أضيف إلى مفعوله، نحو: «كُنْتُ شاكِرٌ همَّتِك» و «أغْننا يا بارى الوجود»^٣.

* ويجوز أن يضاف إلى مفعوله ولو كان بمعنى الحال أو الاستقبال، نحو: «أنا شاكِرٌ همَّتِك» و «رأيتُ رجلاً قائداً بغير».

فوائد : ١. يجرى مجرى ما كان بمعنى الحال أو الاستقبال ما أريد به الاستمرار التجددي إذا لوحظ معنى الحال

أو الاستقبال، نحو: «زيدٌ مُكْرِمٌ ضيفه» أما نحو: «مالكِ يَوْمِ الدِّينِ» فقد لوحظ فيه جانب الماضي ولهذا لم يعمل

وأضيف مع أنه بمعنى الاستمرار.

Sc01: ٩:٤١

اسم الفاعل وأمثلة المبالغة

٢. اشترطوا أيضاً في اسم الفاعل المجرد من «أل» ليعمل في المنصوب أن يعتمد على شيء قبله ليتقوى به. وذلك يكون:

* إذا وقع بعد نفي ولو تأويلاً، نحو: «ما شاكِرٌ السوقَ إلّا من راجتِ بضاعته» و «إنّما مُنْغَصَةُ المصيبةُ عيشي».

* إذا وقع بعد استفهام ملفوظ به أو مقدّر، نحو: «أمُنْجِرُونَ أنتم مواعيدكم» و «مهينٌ زيدٌ عمراً أم مُكْرَمُهُ».

^١ . ففي المثليين: «أبوه» فاعل لـ «قائم» في الأول ولـ «ضارب» في الثاني و «عمراً» مفعول به لـ «ضارب».

^٢ . أى «يقود بغيراً» عندما مررت به؛ فهو بمعنى الحال.

^٣ . أغننا الآن يا من برأ الوجود، وهو بمعنى الماضي. وإضافته في هذه الحالة معنوية. أما إذا كان بمعنى الحال أو الاستقبال فهي لفظية كما ستري في باب

* إذا وقع خبراً عن مبتدئ في الحال، نحو: «الحقُّ ناصرٌ ذويه» أو فيالأصل، نحو: «إنَّ الحقَّ ناصرٌ ذويه».

* إذا وقع حالاً، نحو: «خطبَ هذا الأديبُ حاضاً القومَ على الوثام».

* إذا وقع نعتاً لمنعوتٍ مذكورٍ أو مُقدَّرٍ، نحو: «سمعتُ طالباً ملقياً على أقرانه أسئلةً مفيدةً» و «كم قائلٍ لك سوءاً» أى كم رجلٍ و نحو: «يا طالعاً جبلاً» إذ التقدير «يا رجلاً طالعاً».

٣. يجوز أن يتقدم معمول اسم الفاعل عليه فتقول: «زيدٌ بكرٌ ضاربٌ».

Sco٢: ١٦:٠٢

- ٢٠ -

اسم الفاعل وأمثلة المبالغة

(وهما عاملا المفعول به الثالث والرابع)

١٣٥. ماهو حكم اسم الفاعل؟

١٣٦. ماهو حكم اسم الفاعل إذا كان مجرداً من «أل»؟

١٣٧. ماهو حكم اسم الفاعل إذا كان مقروناً بـ «أل»؟

١٣٨. ماهو حكم اسم الفاعل إذا تعدى إلى أكثر من مفعول؟

١٣٩. ماذا يجوز في تابع مفعول اسم الفاعل؟

١٤٠. ماهو حكم أمثلة المبالغة؟

١٢٩. اسم الفاعل^١ يعمل عمل فعله فيرفع فاعلاً وينصب مفعولاً به، نحو: «زيدٌ قائمٌ أبوه» و «ليس زيدٌ ضارباً أبوه عمراً»^٢.

فوائد : ١. إذا كان فعل اسم الفاعل لازماً اكتفى بالفاعل، وإذا كان متعدياً نصب مفعولاً به، كما مثلنا.

٢. لاسم الفاعل حالتان: الأولى أن يكون مجرداً من «أل». والثانية أن يكون مقروناً بها.

١٣٠. اسم الفاعل المجرد من «أل»:

* إذا كان لازماً رفعَ فاعلاً فقط، نحو: «زيدٌ قائمٌ أبوه».

* وإذا كان متعدياً وهو بمعنى الحال أو الاستقبال نصب مفعولاً به، نحو: «أنا شاكرٌ همَّتِك» و «رأيتُ رجلاً قائداً بعيراً»^٣.

* وإذا كان متعدياً وهو بمعنى الماضي أضيف إلى مفعوله، نحو: «كُنْتُ شاكرَ همَّتِك» و «أغثنا يا باريَ الوجود»^٤.

^١ اسم فاعل از فعل مضارع معلوم مشتق می شود.

^٢ ففي المثليين: «أبوه» فاعل لـ «قائم» في الأول و لـ «ضارب» في الثاني و «عمراً» مفعول به لـ «ضارب».

^٣ أى «يقود بعيراً» عندما مررتُ به؛ فهو بمعنى الحال.

^٤ أغثنا الآن يا مَنْ برأ الوجود، وهو بمعنى الماضي. وإضافته في هذه الحالة معنوية. أمّا إذا كان بمعنى الحال أو الاستقبال فهي لفظية كما ستري في باب الإضافة.

* ويجوز أن يضاف إلى مفعوله ولو كان بمعنى الحال أو الاستقبال، نحو: «أنا شاكرُ هِمَّتِكَ» و «رأيتُ رجلاً قائداً بعيرٍ».
فوائد : ١. يجرى مجرى ما كان بمعنى الحال أو الاستقبال ما أُريد به الاستمرار التجددي إذا لوحظ معنى الحال أو الاستقبال، نحو: «زيدٌ مُكرِّمٌ ضيفُهُ» أمّا نحو: «مالكِ يَوْمِ الدينِ» فقد لوحظ فيه جانب الماضي ولهذا لم يعمل وأضيف مع أنه بمعنى الاستمرار.

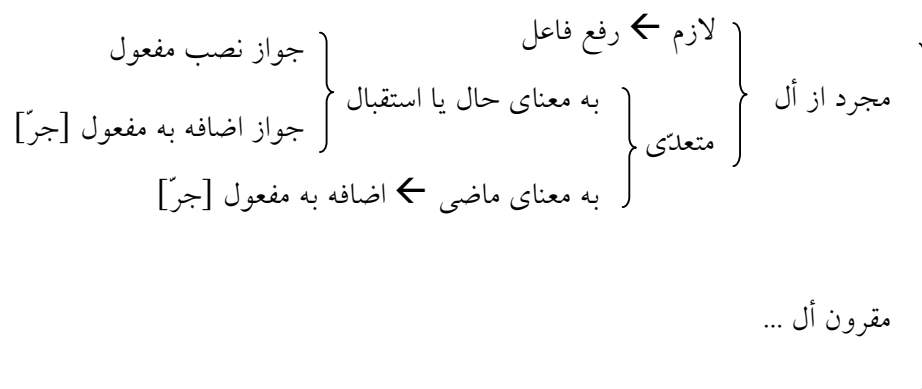
Sco٣: ٢٣:٠٨

اسم الفاعل وأمثلة المبالغة

٢. اشترطوا أيضاً في اسم الفاعل المجرد من «أل» ليعمل في المنسوب أن يعتمد على شيء قبله لينقوى به. وذلك يكون:
* إذا وقع بعد نفي ولو تأويلاً، نحو: «ما شاكرُ السوقِ إلا من راجتِ بضاعتُهُ» و «إنما مُنغصَةُ المصيبةُ عيشي».
* إذا وقع بعد استفهام ملفوظ به أو مقدر، نحو: «أمنجزونَ أُنتم مواعيدَكم» و «مهينٌ زيدٌ عمراً أم مُكرِّمُهُ».
* إذا وقع خبراً عن مبتدئ في الحال، نحو: «الحقُّ ناصرٌ ذويه» أو في الأصل، نحو: «إنَّ الحقَّ ناصرٌ ذويه».
* إذا وقع حالاً، نحو: «خطبَ هذا الأديبُ حاضراً القومَ على الوثام».
* إذا وقع نعتاً لمنعوت مذكور أو مقدر، نحو: «سمعتُ طالباً ملقياً على أقرانه أسئلةً مفيدةً» و «كم قائلٍ لك سوءاً» أي كم رجلٍ و نحو: «يا طالعاً جبلاً» إذ التقدير «يا رجلاً طالعاً».
٣. يجوز أن يتقدم معمول اسم الفاعل عليه فتقول: «زيدٌ بكرةً ضاربٌ»

Sco٤: ٣٠:٥٢

نمودار



چکیده

- ۱- اسم فاعل عمل فعلی را که از آن مشتق شده را انجام می‌دهد اگر لازم باشد فاعل را دفع می‌دهد و اگر متعدی مفعول را هم نصب می‌دهد.
- ۲- اسم فاعل دو حالت دارد: ۱- مجرد از «أل» ۲- مقرون به «أل»
- ۳- اسم فاعل مجرد از «أل» در صورتی که لازم باشد فقط فاعل را دفع می‌دهد.
- ۴- اسم فاعل متعدی مجرد از «أل» اگر به معنای حال و استقبال باشد مفعول به را نصب می‌دهد.
- ۵- اسم فاعل متعدی مجرد از «أل» اگر به معنای ماضی باشد به مفعول به اضافه می‌شود.
- ۶- اسم فاعل به معنای حال و استقبال می‌تواند به مفعولش اضافه شود.
- ۷- اسم فاعل که دالّ بر استمرار باشد در صورتی که لحاظ حال و استقبال شود جاری مجرای اسم فاعلی است که به معنای حال و استقبال است.
- ۸- شرط نصب اسم فاعل در مفعول به این است که به چیزی قبل از خودش تکیه کند. که عبارتند از:
 - بعد از نفی واقع شود
 - بعد از استفهام واقع شود
 - اسم فاعل خبر واقع شود
 - اسم فاعل حال واقع شود
 - اسم فاعل صفت واقع شود

آزمون

۱- در مورد مثال زیر کدام گزینه صحیح است؟

زیدٌ ذاهبٌ عبده

الف) رفع عبد

ب) جرّ عبد

ج) رفع و جرّ هر دو

د) نصب عبد

۲- مفعول به اسم فاعل مجرد از ال لام که به معنای حال است چه اعرابی می‌گیرد.

الف) نصب

ب) جرّ

ج) رفع

د) نصب و جرّ

۳- در مورد مثال زیر کدام گزینه صحیح است؟

كُنْتُ شَاكِرًا هِمَّتِكَ

الف) اضافه شاکر به مفعولش

ب) نصب همتک

ج) جرّ همتک

د) گزینه الف و ج

۴- در مورد اسم فاعل استمرار کدام گزینه است؟

الف) جاری مجرای اسم فاعل به معنای حال و استقبال

ب) جاری مجرای اسم فاعل به معنای ماضی

ج) در صورت دال بر حال و استقبال حکم اسم فاعل دال بر حال و استقبال را دارد.

د) هیچکدام

۵- در مثال زیر علت نصب اسم فاعل چیست؟

إِنَّمَا مُنْعَصَةٌ الْمُصِيبَةُ عِيشِي

الف) حضر

ب) تکیه بر استفهام

ج) تکیه بر نفی

د) حال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۱۵

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

سومین قسم از عوامل مفعول به اسم فاعل است اسم فاعل بر دو صورت استعمال می‌شود گاهی بدون الف و لام استعمال می‌شود که در جلسه گذشته درباره آن بحث شد، و گاهی مقرون به الف و لام می‌باشد که در این جلسه احکام و ویژگی‌های آن اشاره می‌شود، و چهارمین عامل مفعول به صیغه مبالغه است که در این جلسه درباره آن بحث می‌شود صیغه مبالغه تمام احکام اسم فاعل را دارد و علاوه بر آن دالّ بر مبالغه می‌کند و همان معنای را دارد که اسم فاعل دارد و دارای چهار وزن است که در موردشان بحث می‌شود.

اسم الفاعل وأمثلة المبالغة

١٣١. اسم الفاعل المقرون بـ «أل^١»:

* إذا كان لازماً رفع فاعلاً فقط، نحو: «زيدٌ القائمُ أبوه حاضرٌ».

* وإذا كان متعدياً نصب مفعولاً به بلا شرط (أى سواء كان بمعنى الماضى أو الحال أو الاستقبال)، نحو: «أنا (أو كنتُ) الرجلَ الحامىَ الذِّمارَ».

ويجوز أن يضاف إلى مفعوله فتقول أيضاً: «الحامى الذِّمارَ».

فائدة : لافرق بين أن يكون اسم الفاعل مفرداً أو غير مفرد، إلا أن نون المشنى والجمع تثبت عند العمل، نحو: «هُما ضاربانِ زيداً» و «هم ضاربونَ زيداً». وتحذف عند الإضافة، نحو: «هُما ضاربا زيدٍ» و «هم ضاربوا عمرو».

١٣٢. إذا تعدى اسم الفاعل^٢ إلى أكثر من مفعول أضيف إلى الأوّل وبقى ما بعده منصوباً به، نحو: «السَّخِيُّ كاسى الفقيرِ ثوباً» و «خالدٌ مُعلِّمٌ بكرٍ أخاه قادمًا».

ويجوز أيضاً نصب المفعول الأوّل فتقول: «السَّخِيُّ كاسى الفقيرِ ثوباً».

١٣٣. إذا كان مفعول اسم الفاعل مجروراً جاز فى تابعه إمّا الجرُّ مراعاةً للفظ، أو النصب مراعاةً للمحلّ فتقول: «هذا مُبتغى جاهٍ و مالٍ (أو و مالا)».

١٣٤. حكم أمثلة المبالغة فى العمل حكم اسم الفاعل مع «أل» وعدمها، وهى أربعة:

«فَعَالٌ، مِفْعَالٌ، فَعُولٌ، و فَعِيلٌ»؛ فتقول: «هذا مَنَاعُ الخَيْرِ أو مَنَاعُ الخَيْرِ» و «ذاكَ مِعْطَاءُ النِّعَمِ أو مِعْطَاءُ النِّعَمِ» و «ذلكَ خَوْاضُ الحُرُوبِ أو خَوْاضُ الحُرُوبِ» وهلمَّ جرّاً.

فوائد : ١. إنَّ إعمال «فَعَالٌ» أكثر من إعمال «مِفْعَالٌ و فَعُولٌ». وإعمال «فَعِيلٌ» أقلّ منها جميعاً. وقد سُمِعَ إعمال «فَعِيلٌ» أيضاً ولكنَّهم نصّوا على ندور عَمَلِهِ.

٢. يجوز أن يتقدم معمول أمثلة المبالغة عليها فتقول: «هذا سوقُ العُدَاةِ ضروبٌ بحدِّ السيفِ».

SCO١: ٧: ٣٦

اسم الفاعل وأمثلة المبالغة

١٣١. اسم الفاعل المقرون بـ «أل^٣»:

* إذا كان لازماً رفع فاعلاً فقط، نحو: «زيدٌ القائمُ أبوه حاضرٌ».

* وإذا كان متعدياً نصب مفعولاً به بلا شرط (أى سواء كان بمعنى الماضى أو الحال أو الاستقبال)، نحو: «أنا (أو كنتُ) الرجلَ الحامىَ الذِّمارَ».

١. واعلم أن «أل» الداخلة عي اسم الفاعل بمعنى الحدوث لا يكون إلا موصولةً.

٢. هذا إذا كان اسم الفاعل واجداً لشرائط العمل، وإلا فلا يجوز جر التالى ونصب ماعده بفعلٍ مقدّر، نحو: «أنا معطى زيدٍ درهماً أمس»، تقديره أعطيته درهماً.

٣. واعلم أن «أل» الداخلة عي اسم الفاعل بمعنى الحدوث لا يكون إلا موصولةً.

ويجوز أن يضاف إلى مفعوله فتقول أيضاً: «الهامي الدمار».

فائدة : لافرق بين أن يكون اسم الفاعل مفرداً أو غير مفرد، إلا أن نون المثنى والجمع تثبت عند العمل، نحو: «هُما ضاربانِ زيدا» و «هم ضاربونَ زيدا». وتحذف عند الإضافة، نحو: «هُما ضاربا زيد» و «هم ضاربوا عمرو».

١٣٢. إذا تعدى اسم الفاعل^١ إلى أكثر من مفعول أضيف إلى الأوّل وبقى ما بعده منصوباً به، نحو: «السّخى كاسي الفقيرِ ثوباً» و «خالدٌ مُعلّمٌ بكرٍ أخاه قادمًا».

ويجوز أيضاً نصب المفعول الأوّل فتقول: «السّخى كاس الفقيرِ ثوباً».

١٣٣. إذا كان مفعول اسم الفاعل مجروراً جاز في تابعه إمّا الجرُّ مراعاةً للفظ، أو النصب مراعاةً للمحلّ فتقول: «هذا مُبتغى جاهٍ و مالٍ (أو و مالا)».

Sco٢: ١٤:١٩

اسم الفاعل وأمثلة المبالغة

١٣٤. حكم أمثلة المبالغة في العمل حكم اسم الفاعل مع «أل» وعدمها، وهي أربعة:

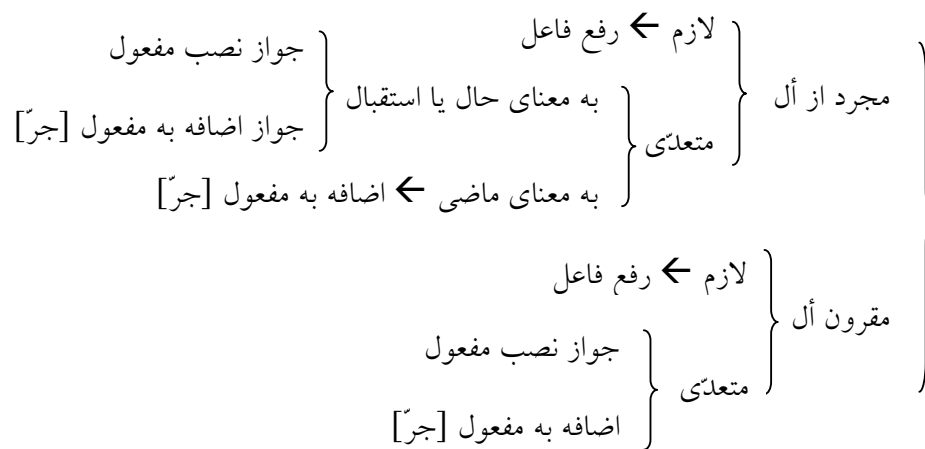
«فَعَالٌ ، مِفْعَالٌ ، فَعُولٌ ، و فَعِيلٌ» ؛ فتقول: «هذا مَناعٌ الخَيْرِ أو مَناعٌ الخَيْرِ» و «ذاك مِعطاءُ النِّعمِ أو مِعطاءُ النِّعمِ» و «ذلك خَواضُ الحُرُوبِ أو خَواضُ الحُرُوبِ» وهلمَّ جرّاً.

فوائد : ١. إنّ إعمال «فَعَالٌ» أكثر من إعمال «مِفْعَالٌ و فَعُولٌ». وإعمال «فَعِيلٌ» أقلّ منها جميعاً. وقد سُمعَ إعمال «فَعِيلٌ» أيضاً ولكنهم نصّوا على ندور عمليه.

٢. يجوز أن يتقدم معمول أمثلة المبالغة عليها فتقول: «هذا سوقُ العُداةِ ضروبٌ بحدِّ السيف».

Sco٣: ١٩:١٨

١. هذا إذا كان اسم الفاعل واجداً لشرائط العمل، وإلا فلا يجوز جر التالى ونصب ما عداه بفعلٍ مقدّر، نحو: «أنا معطى زيدٍ درهماً أمس»، تقديره أعطيته درهماً.



چکیده

- ۱- اسم فاعل لازم مقرون به «أل» فاعلش را رفع می دهد.
- ۲- اسم فاعل متعدی مقرون به «أل» بدون هیچ شرطی مفعول به را نصب می دهد.
- ۳- نون اسم فاعل مثنی و جمع در صورت اضافه شدن حذف می شود.
- ۴- اسم فاعلی که متعدی به چند مفعول است اضافه شدن و یا نصب مفعول به اول هر دو جائز است.
- ۵- در تابع مفعول اسم فاعل که مجرور است حالت جر و نصب هر دو جائز است.
- ۶- امثله مبالغه دارای چهار وزن می باشد که عبارتند از: فَعَّالٌ، مِفْعَالٌ، فُعُولٌ و فَعِيلٌ.
- ۷- تمام احکام اسم فاعل درباره صیغه مبالغه جاری می شود.
- ۸- معمول امثله مبالغه جائز است که بر آنها مقدم شود.

آزمون

۱- کدام گزینه در مورد اسم فاعل لازم مقرون به ال صحیح است:

الف) رفع فاعل

ب) نصب مفعول

ج) دفع فاعل و نصب مفعول

د) هیچکدام

۲- در مثال زیر کدام گزینه صحیح است:

كُنْتُ الرَّجُلَ الْحَامِيَ الْمَظْلُومِ

الف) نصب مظلوم

ب) اضافه الحامی به المظلوم

ج) جرّ المظلوم

د) هر سه گزینه

۳- کدام گزینه در مورد اسم فاعل متعلی به در مفعول صحیح نیست؟

الف) جو از اضافه به مفعول اول

ب) نصب مفعول دوم

ج) جو از نصب مفعول اول

د) وجوب نصب مفعول اول

۴- کدام گزینه جزء اوزان صیغه مبالغه نمی باشد؟

الف) فَعَّالٌ، مِفْعَالٌ

ب) فَوَاعِلٌ، فُوعُولٌ

ج) فَعِيلٌ، فَعُولٌ

د) فَعِيلٌ، مِفْعَالٌ

۵- کدام گزینه در مورد تابع اسم مفعول مجرور صحیح می باشد؟

الف) جرّ تابع

ب) نصب تابع

ج) جرّ و نصب

د) رفع تابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۱۶

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

پنجمین عامل از عوامل مفعول به اسم مفعول است، اسم مفعول اسمی است که از فعل مضارع مجهول ساخته می‌شود که در ثلاثی مجرد بر وزن مفعول و در فعل مزید هم حرف مضارع را حذف می‌کنند و به جای آن میم مضموم قرار می‌دهند و حرف ما قبل آخر را مفتوح می‌کنند، اسم مفعول دال بر کسی یا چیزی است که فعل بر او واقع شده است بر خلاف اسم فاعل که دال بر کننده کار است فرق دیگر اسم مفعول از اسم فاعل این است که اسم مفعول از فعل مجهول مشتق می‌شود ولی اسم فاعل از فعل مضارع معلوم مشتق می‌شود و لذا اسم مفعول فاعل نمی‌گیرد و در نائب فاعل عمل می‌کند در این جلسه به کیفیت عمل اسم مفعول اشاره خواهد شد.

اسم المفعول

(وهو عامل المفعول به الخامس)

۱۴۱. ماهو حکم اسم المفعول فی العمل؟

۱۳۵. اسم المفعول^۱ کاسم الفاعل فی العمل:

* فإذا كان مجرداً من «أل» وهو بمعنى الحال أو الاستقبال رَفَعَ اسماً على النيابة، نحو: «زيدٌ محبوبٌ أخوه». وتجاوز إضافته إليه، نحو: «زيدٌ محبوبٌ الأخ». وإذا كان بمعنى الماضي وجبت إضافته إلى معموله فيقال: «سافرَ زيدٌ محبوبٌ الأخ».

* وإذا كان مقروناً بـ «أل» رَفَعَهُ مطلقاً على النيابة، نحو: «سافرَ زيدٌ المحبوسُ أخوه» وتجاوز إضافته إليه، نحو: «جاء زيدٌ المحبوسُ الأخ».

فوائد : ۱. يُشترط في إعمال اسم المفعول أن لا يُحوَّلَ عن وزنه الأصلي. فإن حُوِّلَ عنه بطلَ عمله فلا يُقال: «مَررتُ برجلٍ جريحٍ أخوه» بل «جريحٍ أخوه» على أنه خبرٌ مُقدِّمٌ و «أخوه» مُبتدأٌ مُؤَخَّرٌ.

۲. إن إضافة اسم المفعول تكون معنوية إذا كان بمعنى الماضي. و لفظية إذا كان بمعنى الحال أو الاستقبال.

۳. كُلُّ ما ذُكر من العمل والشروط والأحكام لاسم الفاعل يُحکم به لاسم المفعول^۲ فيقال: «زيدٌ مُعطىٌ أخوه ثوباً» أو «مُعطىٌ الأخ ثوباً» و «بكرٌ مُعلمٌ أبوه أخاك فاضلاً» أو «مُعلمٌ الأب أخاك فاضلاً». فعليك بالمراجعة.

SCO۱: ۱۱:۳۰

اسم المفعول

(وهو عامل المفعول به الخامس)

۱۴۱. ماهو حکم اسم المفعول فی العمل؟

۱۳۵. اسم المفعول^۲ کاسم الفاعل فی العمل:

* فإذا كان مجرداً من «أل» وهو بمعنى الحال أو الاستقبال رَفَعَ اسماً على النيابة، نحو: «زيدٌ محبوبٌ أخوه». وتجاوز إضافته إليه، نحو: «زيدٌ محبوبٌ الأخ». وإذا كان بمعنى الماضي وجبت إضافته إلى معموله فيقال: «سافرَ زيدٌ محبوبٌ الأخ».

^۱ اسم مفعول از مضارع مجهول متعلی خواه بنفہس و خواه به حرف جرّ مشتق می شود.

^۲ اگر فعلی که اسم مفعول از آن مشتق شده متعلی به یک مفعول باشد آن مفعول، نائب فاعل می شود و اسم مفعول مفعول به ندارد، ولی اگر متعلی به دو یا سه مفعول باشد مفعول اول نائب فاعل می شود و مابقی مفعولها احکام مفعول را دارند و تمامی احکام اسم فاعل در اسم مفعول جاری می شود. [نحو وافی، جلد ۳، ص ۲۷۵]

^۳ اسم مفعول از مضارع مجهول متعلی خواه بنفہس و خواه به حرف جرّ مشتق می شود.

* وإذا كان مقروناً بـ «أل» رَفَعَهُ مطلقاً على النيابة، نحو: «سافرَ زيدُ المحبوسُ أخوه» وتجاوز إضافته إليه، نحو: «جاء زيدُ المحبوسُ الأخ».

فوائد : ١. يُشترط في إعمال اسم المفعول أن لا يُحوَّلَ عن وزنه الأصلي. فإن حُوِّلَ عنه بطل عمله فلا يُقال: «مَررتُ برجلٍ جريحٍ أخوه» بل «جريحٍ أخوه» على أنه خبرٌ مُقدِّمٌ و «أخوه» مُبتدأٌ مُؤخَّرٌ.

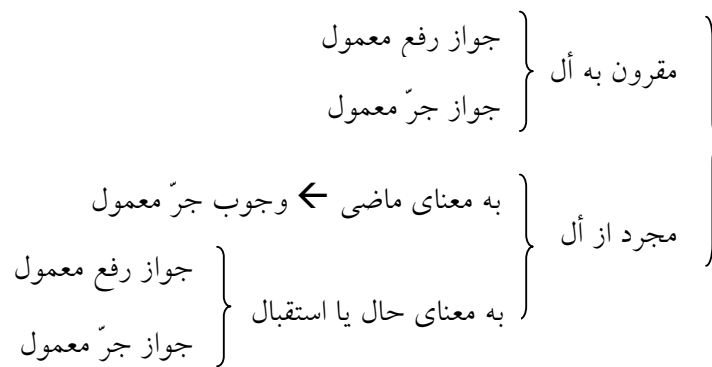
٢. إنَّ إضافة اسم المفعول تكون معنوية إذا كان بمعنى الماضي. و لفظية إذا كان بمعنى الحال أو الاستقبال.

٣. كلُّ ما ذُكر من العمل والشروط والأحكام لاسم الفاعل يُحكَّم به لاسم المفعول^١ فيقال: «زيدٌ مُعطىٌ أخوه ثوباً» أو «مُعطىٌ الأخ ثوباً» و «بكرٌ مُعلمٌ أبوه أخاك فاضلاً» أو «مُعلمٌ الأب أخاك فاضلاً». فعليك بالمراجعة.

SCO2: 23:05

^١ اگر فعلی که اسم مفعول از آن مشتق شده متعلی به یک مفعول باشد آن مفعول، نائب فاعل می‌شود و اسم مفعول مفعول به ندارد، ولی اگر متعلی به دو یا سه مفعول باشد مفعول اول نائب فاعل می‌شود و مابقی مفعولها احکام مفعول را دارند و تمامی احکام اسم فاعل در اسم مفعول جاری می‌شود. [نحو وافی، جلد ۳، ص ۲۷۵]

نمودار



چکیده

- ۱- اسم مفعول مجرد از «أل» که به معنای حال و استقبال است معمولش را بناء بر نائب فاعل بودن رفع می‌دهد و یا بنا بر اضافه جرّ می‌دهد.
- ۲- اسم مفعول مجرد از أل به معنای ماضی واجب است که به معمولش اضافه شود.
- ۳- اسم مفعول مقرون به أل معمولش را بناء بر نائب فاعل بودن رفع می‌دهد و یا بناء بر اضافه شدن جرّ می‌دهد.
- ۴- شرط عمل اسم مفعول این است که به وزن اصلی اش باشد.
- ۵- اضافه اسم مفعول به معنای ماضی معنوی است و به معنای حال و استقبال لفظیه است.
- ۶- تمام احکام و شرائط اسم فاعل در اسم مفعول نیز جاری می‌شود.

آزمون

۱- کدام در مورد معمول اسم مفعول مجرد از آل به معنای حال صحیح می باشد؟

الف) رفع بنا بر نائب فاعل

ب) جرّ بناء بر اضافه

ج) گزینه الف و ب

د) رفع بنا بر فاعل

۲- در مورد مثال زیر معمول اسم مفعول چه حکمی دارد؟

ذَهَبَ زَيْدٌ مَقْتُولَ الْأَخِ

الف) وجوب جرّ

ب) وجوب نصب

ج) جواز جرّ

د) جواز نصب

۳- کدام گزینه در مورد اسم مفعول مقرون آل صحیح نمی باشد؟

الف) جواز رفع معمول

ب) وجوب رفع معمول

ج) جواز جرّ معمول

د) گزینه الف و ج

۴- شرط عمل اسم مفعول کدام است.

الف) دال بر ذات

ب) دال بر زمان

ج) بقاء بر وزن اصلی

د) هیچکدام

۵- اضافه اسم مفعول به معمولش به ترتیب به معنای ماضی و حال و استقبال کدام است؟

الف) لفظیه، معنویه، معنویه

ب) معنویه، لفظیه، معنویه

ج) لفظیه، معنویه، لفظیه

د) معنویه، لفظیه، لفظیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۱۷

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

بحث در بیان عوامل مفعول به بود تا به حال پنج مورد از عوامل مفعول به بیان شده ششمین قسم از عوامل مفعول به صفت مشبیه است صفت مشبیه آن صفتی است که معنای اسم فاعل را دارد ولی با این فرق که این وصف و معنی در موصوفش حالت ثبوتی پیدا کرده است. پس اگر وصفی در موصوف دائمی نباشد اسم فاعل می‌شود، اما اگر در موصوف دائمی باشد به گونه‌ای که در تمام حالت با او باشد و ملکه شده باشد صفت مشبیه می‌شود، معمول صفت مشبیه دارای حالت مختلفی است که در هر کدام از این حالت صفت مشبیه عمل خاصی را انجام می‌دهد. در این جلسه مفصلاً درباره نحو عمل صفت مشبیه بحث می‌شود.

الصفة المشبهة

(وهي عامل المفعول به السادس)

١٤٢. كم حالة لمعمول الصفة المشبهة؟

١٣٦. لمعمول الصفة المشبهة ثلاث حالات:

* أن يكون مقروناً بضمير الموصوف أو مضافاً إلى ما فيه ضمير الموصوف فيرفع على الفاعلية في الأفضح، نحو: «أبيها الملك الكريم نسبه» أو «الكريم نسب أجداده».

* أن يكون منكرأ أو مضافاً إلى نكرة. فينصب على التمييز، نحو: «أبيها الملك الكريم نسباً» أو «الكريم نسب أجداد».

* أن يكون مقروناً بـ «أل» أو مضافاً إلى ما فيه «أل». فيجر لفظاً، نحو: «أبيها الملك الكريم النسب» أو «الكريم نسب الأجداد».

فوائد: ١. يجوز أيضاً في المقرون بـ «أل» الرفع على الفاعلية والنصب على كونه مشبهاً بالمفعول به، نحو: «الكريم النسب» و «الكريم النسب».

٢. تجرى هذه القواعد على الصفة المشبهة سواء كانت مقرونة بـ «أل» كما مثلنا أو مجردة منها فتقول: «زارني رجل كريم نسبه أو نسب أجداده و كريم نسباً أو نسب أجداد و كريم النسب أو نسب الأجداد».

SCO١: ١٠:٤١

الصفة المشبهة

(وهي عامل المفعول به السادس)

١٤٢. كم حالة لمعمول الصفة المشبهة؟

١٣٦. لمعمول الصفة المشبهة ثلاث حالات:

* أن يكون مقروناً بضمير الموصوف أو مضافاً إلى ما فيه ضمير الموصوف فيرفع على الفاعلية في الأفضح، نحو: «أبيها الملك الكريم نسبه» أو «الكريم نسب أجداده».

* أن يكون منكرأ أو مضافاً إلى نكرة. فينصب على التمييز، نحو: «أبيها الملك الكريم نسباً» أو «الكريم نسب أجداد».

* أن يكون مقروناً بـ «أل» أو مضافاً إلى ما فيه «أل». فيجر لفظاً، نحو: «أبيها الملك الكريم النسب» أو «الكريم نسب الأجداد».

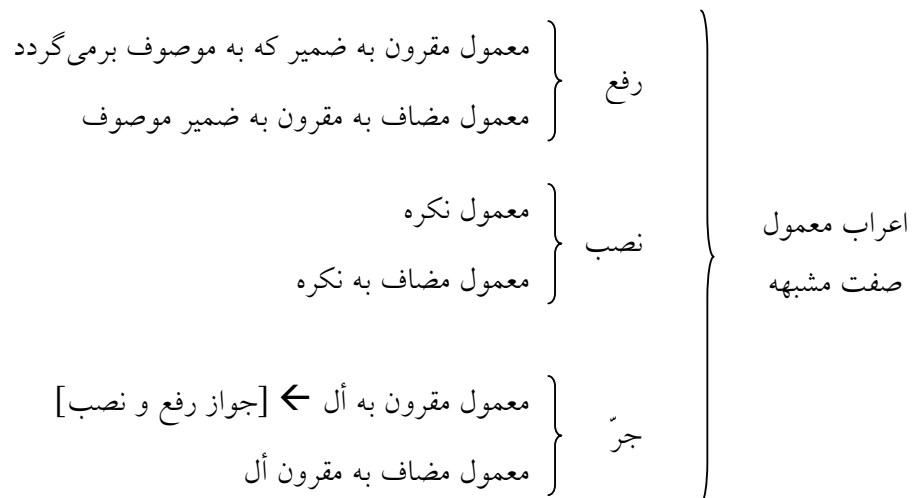
فوائد : ۱. يجوز أيضاً في المقرون بـ «أل» الرفع على الفاعلية والنصب على كونه^۱ مشبهاً بالمفعول به، نحو: «الكریمُ النسبُ» و «الكریمُ النسبُ».

۲. تجرى هذه القواعد على الصفة المشبهة سواء كانت مقرونة بـ «أل» كما مثلنا أو مجردة منها فتقول: «زارني رجلٌ كريمٌ نسبهُ أو نسبُ أجداده و كريمٌ نسباً أو نسبَ أجدادٍ و كريمٌ النسبِ أو نسبِ الأجدادِ».

Sco۲: ۲۱:۲۲

^۱ صفت مشبهة از فعل لازم مشتق می‌شود و فعل لازم مفعول به ندارد، و در نتیجه نصب معمول صفت مشبهة از باب تشبیه به مفعول به است. [البهجة المرضیه ص ۲۵۵]

نمودار



چکیده

۱- معمول صفت مشبّهه که متصل به ضمیری باشد که به موصوف برگردد و یا اینکه مضاف به کلمه‌ای که مُتصل ضمیری که به موصوف برمی‌گردد مرفوع می‌شود.

۲- معمول صفت مشبّهه که نکره باشد یا مضاف به نکره باشد بناء بر تمییز بودن منصوب می‌شود.

۳- معمول صفت مشبّهه که مقرون به ال است و یا اینکه مضاف به کلمه‌ای که مقرون به ال باشد لفظاً مجرور می‌شود.

۴- معمول صفت مشبّهه که مقرون به ال است رفع بناء بر فاعل بودن و نصب بناء بر شبه مفعول بودن هر دو جائز است.

آزمون

۱- در چه صورتی معمول صفت مشببه مرفوع می‌شود؟

- (الف) مقرون به ضمیر که به موصوف برگردد
- (ب) مضاف به کلمه که متصل به ضمیر که به موصوف برگردد
- (ج) نکره باشد
- (د) گزینه الف و ب

۲- معمول صفت مشببه در مثال زیر چه اعرابی می‌گیرد؟

زیدٌ حسنٌ وجهه

- (الف) رفع
- (ب) نصب بنابر مفعول به
- (ج) نصب بنابر تمیز
- (د) جرّ

۳- علت نصب معمول صفت مشببه در مثال زیر چیست؟

زیدٌ حسنٌ وجهاً

- (الف) مفعول به
- (ب) نکره بودن
- (ج) تمیز بودن
- (د) گزینه ب و ج

۴- کدام گزینه در مورد معمول صفت مشببه که متصل به أَل است صحیح است.

- (الف) نصب بنابر تمیز
- (ب) جرّ لفظاً
- (ج) وجوب رفع
- (د) هیچکدام

۵- در مورد مثال زیر چه اعرابی صحیح است.

زیدٌ حسنٌ الوجهه

- (الف) جرّ الوجهه
- (ب) رفع الوجهه
- (ج) نصب الوجهه
- (د) هر سه گزینه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۱۸

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

ششمین قسم از عوامل مفعول به صفت مشبیه بود اگر چه اطلاق عامل مفعول به برای صفت مشبیه خالی از تسامح نیست چرا که صفت مشبیه از فعل لازم مشتق می‌شود و لذا مفعول به نمی‌گیرد و در صورت نصب معمول صفت مشبیه می‌گوییم که این معمول تشبیه به مفعول به شده است و نصب گرفته است، در جلسه گذشته گفتیم صفت مشبیه صفتی است که در تمام حالت همراه موصوف است و برای موصوف ملکه شده است مانند صفات خداوند که برای او ملکه شده است و همچنین حالات معمول صفت مشبیه بیان شد، که در این حالتها صفت مشبیه چگونه در آنها عمل می‌کند، در این جلسه مطالبی در تکمیل صفت مشبیه بیان می‌شود.

الصفة المشبهة

٣. متى قصد الثبوت^١ باسم الفاعل من اللازم واسم المفعول من المتعدى إلى واحد يُنزل كلُّ منهما منزلة الصفة المشبهة فتقول: «زيدٌ صادقٌ أو الصادقُ وعدُهُ صادقٌ أو الصادقُ وعداً وصادقٌ أو الصادقُ الوعدِ».

ويُسمَّى مرفوع اسم المفعول في مثل هذه الحال فاعلاً لا نائبَ فاعل (لأنَّ الصفة تُعتبرُ حينئذٍ ثابتة لا حادثه). ويجرى مجرى الصفة المشبهة، المنسوب المؤوَّل بالموصوف، نحو: «مَررتُ برجلٍ لبنانيٍّ أبوه». وما يحتمل التأويل من الجوامد، نحو: «مَررتُ برجلٍ صخرٍ قلبُهُ» و «وردتُ منهالاً عسلاً ماؤُهُ» فإنَّ الأوَّل يُووَّل بـ «قاسٍ» والثاني بـ «حُلُوِّ». ٤. إضافة الصفة المشبهة إلى معمولها لا تكون إلاً لفظية لا نَهَا لا تكون إلاً للحاضر.

SCO١: ١٢:٠٤

الصفة المشبهة

٣. متى قصد الثبوت^٢ باسم الفاعل من اللازم واسم المفعول من المتعدى إلى واحد يُنزل كلُّ منهما منزلة الصفة المشبهة فتقول: «زيدٌ صادقٌ أو الصادقُ وعدُهُ صادقٌ أو الصادقُ وعداً وصادقٌ أو الصادقُ الوعدِ».

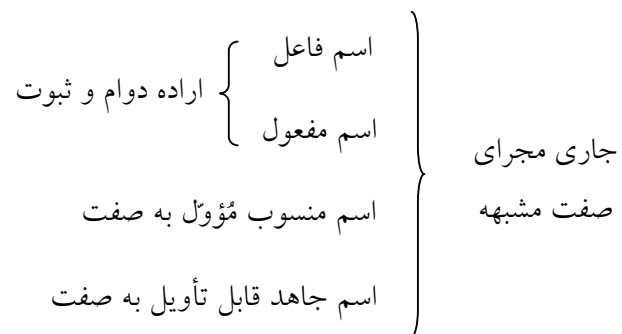
ويُسمَّى مرفوع اسم المفعول في مثل هذه الحال فاعلاً لا نائبَ فاعل (لأنَّ الصفة تُعتبرُ حينئذٍ ثابتة لا حادثه). ويجرى مجرى الصفة المشبهة، المنسوب المؤوَّل بالموصوف، نحو: «مَررتُ برجلٍ لبنانيٍّ أبوه». وما يحتمل التأويل من الجوامد، نحو: «مَررتُ برجلٍ صخرٍ قلبُهُ» و «وردتُ منهالاً عسلاً ماؤُهُ» فإنَّ الأوَّل يُووَّل بـ «قاسٍ» والثاني بـ «حُلُوِّ». ٤. إضافة الصفة المشبهة إلى معمولها لا تكون إلاً لفظية لا نَهَا لا تكون إلاً للحاضر.

SCO٢: ١٩:٢١

^١ با وجود قرينه جائز است از اوزان صفت مشببه حدوث را اراده كرد كه در اين صورت اسم فاعل مي شود و معنى و احكام اسم فاعل را دارد [نحو وافي جلد ٣- ص ٢٩٢]

^٢ با وجود قرينه جائز است از اوزان صفت مشببه حدوث را اراده كرد كه در اين صورت اسم فاعل مي شود و معنى و احكام اسم فاعل را دارد [نحو وافي جلد ٣- ص ٢٩٢]

نمودار



چکیده

- ۱- اسم فاعل لازم که ثبوت و دوام از آن قصد شده باشد به منزله صفت مشبیه است.
- ۲- اسم مفعول متعدی به یک مفعول که از آن ثبوت و دوام اراده شود به منزله صفت مشبیه است.
- ۳- مرفوع اسم مفعول فاعل می‌باشد.
- ۴- اسم منصوب مؤول و اسم جامد که قابل تأویل است جاری مجرای صفت مشبیه می‌شوند.
- ۵- اضافه صفت مشبیه به معمولش اضافه لفظیه است.

آزمون

۱- حکم اسم فاعل که اراده دوام و ثبوت شده چیست؟

الف) جاری مجرای صفت مشبیه

ب) جاری مجرای اسم مفعول

ج) جاری مجرای فعل لازم

د) هیچکدام

۲- رفع معمول اسم مفعول که اراده دوام شده بناء بر چیست؟

الف) نائب فاعل بودن

ب) مبتداً بودن

ج) فاعل بودن

د) خبر بودن

۳- اسم منسوب در مثال زیر چه حکمی دارد؟

مررتُ بعالمِ ایرانیّ ابوهه

الف) جاری مجرای اسم فاعل

ب) جاری مجرای صفت مشبیه

ج) جاری مجرای صیغه مبالغه

د) جاری مجرای اسم مفعول

۴- اضافه صفت مشبیه به معمولش چه نوع اضافه‌ای است.

الف) معنویه

ب) معنویه و لفظیه

ج) لفظیه

د) هیچکدام

۵- کدام گزینه جاری مجرای صفت مشبیه نیست؟

الف) اسم فاعل دال بر دوام

ب) اسم مفعول دال بر دوام

ج) اسم منسوب مؤول به صفت

د) صیغه مبالغه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۱۹

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

در جلسه گذشته مطالبی پیرامون نحو عمل صفت مشبیه و حالات معمول صفت مشبیه بیان شد، گفتیم صفت مشبیه شباهت به اسم فاعل دارد، شباهت صفت مشبیه به اسم فاعل از دو جهت می‌توان در نظر گرفت یکی از جهت معنی که هر دو یک معنی دارند و دیگری از جهت عمل یعنی صفت مشبیه عملی را که اسم فاعل دارد انجام می‌دهد، اما صفت مشبیه با اسم فاعل چندین فرق دارد در این جلسه به ده فرق که میان اسم فاعل و صفت مشبیه است اشاره خواهیم کرد.

الصفة المشبهة

٥. تفترق الصفة المشبهة عن اسم الفاعل من عشرة وجوه:

١. أنه يُصاغ من المتعدّي واللازم وهي لا تُصاغ إلا من اللازم.

٢. أنه يكون للأزمنة الثلاثة وهي لا تكون إلا للحاضر.

٣. أنه لا يكون إلا مُجَارياً للمضارع وهي تكون مجارية للمضارع، نحو: «مُنطَلِقِ اللسان» وغير مجارية وهو الغالب، نحو: «ظريف وجميل».

SCO١: ٨٧:٣٥

الصفة المشبهة

٤. أن منصوبه يجوز أن يتقدّم عليه، نحو: «زيدٌ عمراً ضاربٌ» ولا يجوز أن يتقدم منصوبها عليها «زيدٌ وجههٌ حسنٌ».

٥. أن معموله يكون سببياً وأجنبيّاً ولا يكون معمولها إلا سببياً تقول: «زيدٌ حسنٌ وجههٌ أو الوجههٌ» أي الوجهه منه، ويمتنع «زيدٌ حسنٌ عمراً».

٦. أنه لا يخالف فعله في العمل وهي تخالف فعلها فإنها تنصب مع قصور فعلها.

SCO٢: ١٧:٠٦

الصفة المشبهة

٧. أنه يجوز حذفه وبقاء معموله.

٨. أنه لا يقبح حذف موصوف اسم الفاعل وإضافته إلى مضاف إلى ضميره، نحو: «مررتُ بمُكرّمِ عدوّه» ويقبح «مررتُ بحسنِ وجهه».

٩. أنه يُفصلُ مرفوعه ومنصوبه ويمتنع فيها عند الجمهور «زيدٌ حسنٌ في الحرب وجهه».

١٠. أنه يجوز إتباع مجروره على المحلّ عند مَنْ لا يشترط المُحرز، نحو: «جاعل اللّيل سكناًو الشمس» ولا يجوز «هو حسنُ الوجهِ و البدن» بجرّ الوجهِ ونصبِ البدن.

SCO٣: ٢٦:٣١

^١ مراد از سببی این است که به معمول ضمیری متصل باشد که به موصوف برگردد، و مراد از اجنبی این است که به معمول ضمیری متصل نباشد. [نحو وافی، جلد ٣، ص ٤٣٧]

^٢ و«المحرز» عند النحاة ما يطلب إعراب الكلمة المختص بها عند جريها علي خلافه كالفاعلية في نحو «ما جاءني من أحدٍ» فإنها تطلب رفع الفاعل المجرور بـ «من» وهو قد جري علي خلاف المطلوب.

چکیده

- اسم فاعل از ده جهت با صفت مشبیه فرق دارد
- ۱- اسم فاعل مشتق از فعل لازم و متعدی است ولی صفت مشبیه از فعل لازم مشتق می شود.
 - ۲- اسم فاعل برای هر سه زمان بکار می رود ولی صفت مشبیه فقط برای زمان حال بکار می رود.
 - ۳- اسم فاعل از لحاظ تعداد و ترتیب حروف مطابق مضارع ساخته می شود، ولی صفت مشبیه می تواند مطابقت نداشته باشد.
 - ۴- منصوب اسم فاعل می تواند مقدم شود ولی منصوب صفت مشبیه نمی تواند بر صفت مشبیه مقدم شود.
 - ۵- معمول اسم فاعل می تواند سببی و یا اجنبی باشد، ولی معمول صفت مشبیه فقط اجنبی است.
 - ۶- اسم فاعل در عمل با فعل خود مخالفت نمی کند ولی صفت مشبیه مخالفت می کند.
 - ۷- حذف اسم فاعل و بقاء معمولش جائز است ولی صفت مشبیه چنین نیست.
 - ۸- حذف موصوف اسم فاعل و اضافه اسم فاعل به ضمیری که به موصوف محذوف برمی گردد صحیح است ولی در صفت مشبیه قبیح است.
 - ۹- فاصله افتادن بین اسم فاعل و معمولش [مرفوع یا منصوب] واقع می شود ولی در صفت مشبیه ممتنع است.
 - ۱۰- از نظر کسانی که مُحرز را شرط نمی دانند جایز است آنچه را که تابع لفظی مضاف الیه اسم فاعل است تابع محلس قرار دهیم ولی این عمل در صفت مشبیه جائز نیست.

آزمون

۱- کدام گزینه در مورد صفت مشبیه نمی باشد؟

الف) مشتق از فعل لازم

ب) دال بر زمان حال

ج) جواز حذف و بقاء معمول

د) معمول سببی

۲- کدام گزینه در مورد اسم فاعل نمی باشد؟

الف) معمول سببی و اجنبی

ب) امتناع تقدم معمول

ج) جواز حذف عامل و بقاء معمول

د) جواز فصل بین عامل و معمول

۳- حکم معمول صفت مشبیه در مثال زیر چیست؟

مررتُ بحسن وجهٍ

الف) امتناع حذف موصوف

ب) قبح حذف موصوف

ج) وجوب حذف موصوف

د) هیچکدام

۴- عدم مخالفت با فعلش در عمل خصوصیات کدام گزینه است؟

الف) اسم فاعل

ب) صفت مشبیه

ج) گزینه الف و ج

د) هیچکدام

۵- کدام گزینه در مورد صفت مشبیه ممتنع است؟

الف) زیدٌ حسنٌ الوجهِ

ب) زیدٌ حسنٌ وجهه

ج) زیدٌ حسنٌ وجهاً

د) زیدٌ وجهه حسنٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۲۰

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

بحث درباره عواملی بود که می‌توانست در مفعول به عمل کند، یکی دیگر از عواملی که صلاحیت دارد مفعول به عمل کند مصدر است. مصدر عملی را انجام می‌دهد که فعلش آن عمل را دارد، یعنی اگر مصدر فعل لازم باشد عمل فعل لازم را می‌کنند مانند قیام که مصدر قام است یعنی فقط فاعل دارد و اگر مصدر فعل متعدی باشد عمل فعل متعدی را انجام می‌دهد مانند ضَرَبَ که مصدر ضَرَبَ است یعنی هم در فاعل می‌تواند عمل کند و هم در مفعول می‌تواند عمل کند، ولی تفاوتی که مصدر با فعلش دارد در این است که مصدر غالباً به معمولش اضافه می‌شود، حال در بعضی موارد به فاعل و در بعضی موارد به مفعول اضافه می‌شود، در این جلسه به بیان حالات مصدر و نحو عمل مصدر می‌پردازیم.

المصدر^١

(وهو عامل المفعول به السابع)

١٤٣ . ماهو حكم المصدر؟

١٤٤ . متى يعمل المصدر عمل فعله؟

١٤٥ . ماذا يجوز في تابع معمول المصدر؟

١٣٧ . يعمل المصدر عمل فعله:

* فإذا كان من اللازم أضيف إلى فاعله، نحو: «حزنتُ لُبعد الصديقِ».

* وإذا كان من المتعدّي فالأكثر فيه أن يضاف إلى فاعله ويذكر بعده المفعول به منصوباً، نحو: «سرّني إنشادُ أخيكَ الأشعارِ»^٢.

فوائد : ١ . يعمل المصدر أيضاً إذا كان منوناً، نحو قوله تعالى: «أو إطعامٌ في يومٍ ذى مسغبةٍ يتيماً ذامقربةٍ» وعمله منوناً أوفق بالقياس وإن لم يكن كثيراً.

وقد يعمل إذا كان محلي بال، كقول الشاعر: «ضعيفُ النكاية أعداءه» لكن عمله مع أل ضعيف لا يجدر استعماله إلا في الضرورة.

Sco1: ٥:٤٧

المصدر

(وهو عامل المفعول به السابع)

١٤٣ . ماهو حكم المصدر؟

١٤٤ . متى يعمل المصدر عمل فعله؟

١٤٥ . ماذا يجوز في تابع معمول المصدر؟

١٣٧ . يعمل المصدر عمل فعله:

* فإذا كان من اللازم أضيف إلى فاعله، نحو: «حزنتُ لُبعد الصديقِ».

* وإذا كان من المتعدّي فالأكثر فيه أن يضاف إلى فاعله ويذكر بعده المفعول به منصوباً، نحو: «سرّني إنشادُ أخيكَ الأشعارِ»^٣.

^١ مصدر در يك تقسيم‌بندی به دو قسم است ١- مصدر صريح ٢- مصدر مؤوّل [نحو وافی، جلد ١، ص ١٨١ - ١٨٦]

٢ . «الصديق» في المثل الأوّل و «أخيك» فيالمثل الثاني مجروران لفظاً مرفوعان محلاً عليّ أنّهما فاعلان للمصدر.

٣ . «الصديق» في المثل الأوّل و «أخيك» فيالمثل الثاني مجروران لفظاً مرفوعان محلاً عليّ أنّهما فاعلان للمصدر.

فوائد : ١. يعمل المصدر أيضاً إذا كان منوناً، نحو قوله تعالى: «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَامِقِرَةً» وعمله نوناً أوفق بالقياس وإن لم يكن كثيراً.

وقد يعمل إذا كان محلياً بأل، كقول الشاعر: «ضعيفُ النكاية أعداءه» لكن عمله مع أل ضعيف لا يجدر استعماله إلا في الضرورة

Sco٢: ١١:٣٦

المصدر

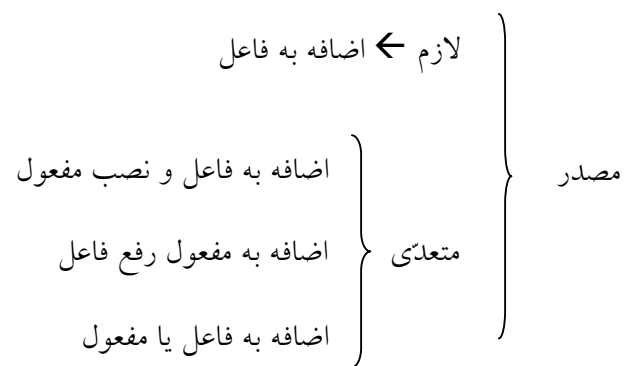
٢. كثيراً ما يكتفى المصدر بإضافته إمّا إلى الفاعل وإمّا إلى المفعول به بدون ذكر شيء بعده، نحو: «سرتنى إنشادُ أخيك» و «سرتنى إنشادُ الأشعار» ف «الأشعار» منصوب محلاً على المفعولية وقد حُذِفَ فاعلُ المصدر^١.

٣. يجوز أيضاً أن يضاف المصدر إلى مفعوله ويُذكر بعده الفاعل مرفوعاً، نحو: «سرتنى إنشادُ الأشعار أخوك».

٤. إذا كان الفعل من المتعدى بالحرف تعدى المصدر بالحرف نفسه، نحو: «مالي اقتدارٌ على ذلك».

Sco٣: ٢٠:٥٦

^١. لا يلزم ذكر فاعل المصدر بل يجوز حذفه بخلاف فاعل الفعل لأنَّ الفعل مع فاعله جملةٌ فلا بدُّها من مسندٍ إليه. بخلاف المصدر مع فاعله: نحو: «قيام زيد» فإِنَّهُ لا يكون معه جملة.



چکیده

- ۱- مصدر عمل فعلش را انجام می دهد.
- ۲- مصدر لازم به فاعلش اضافه می شود.
- ۳- مصدر متعدی غالباً به فاعلش اضافه می شود و مفعول به را منصوب می کند.
- ۴- عمل مصدر منون [تنوین دار] موافق قیاس است هر چند قلیل است.
- ۵- عمل مصدر ال دار ضعیف است لذا فقط در ضروره عمل می کند.
- ۶- غالباً مصدر با اضافه شدن به فاعل یا مفعول استعمال می شود بدون این که چیزی پس از آن ذکر شود.
- ۷- جائز است که مصدر اضافه به مفعول شود و فاعل بعد از آن به صورت مرفوع ذکر شود.
- ۸- اگر فعلی متعدی به حرف جرّی باشد، مصدر نیز با همان حرف جرّ متعدی می شود.

آزمون

۱- کدام گزینه در مورد مصدر صحیح است؟

الف) عمل فعلش را می‌کند

ب) مصدر فقط عمل فعل لازم می‌کند

ج) مصدر عمل فعل متعدی ندارد

د) مصدر فقط عمل فعل لازم را نمی‌کند

۲- در صورت لازم بودن مصدر حکم معمولش چیست؟

الف) رفع بنا بر فاعل بودن

ب) جرّ بنا بر اضافه

ج) نصب بنا بر مفعول بودن

د) نصب بنا بر تمییز بودن

۳- در مثال زیر اعراب معمول مصدر چیست؟

إِنَّ ضَرْبَ زَيْدٍ عَمْرٍ شَدِيدٌ

الف) جرّ زید

ب) نصب عمر

ج) رفع عمر

د) گزینه الف و ب

۴- حذف فاعل مصدر و اضافه مصدر به مفعول است؟

الف) واجب

ب) ممتنع

ج) جائز

د) قبیح

۵- حکم علم مصدر منون چیست؟

الف) اعمال مصدر موافق قیاس

ب) عدم اعمال مصدر

ج) اعمال مصدر خلاف قیاس

د) عدم اعمال مصدر موافق قیاس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۲۱

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

تا به حال شش مورد از عواملی که صلاحیت داشت مفعول به را منصوب کند بیان شد، در جلسه گذشته در مقام بیان هفتمین عامل یعنی مصدر بودیم، گفتیم مصدر عمل فعلش را انجام می‌دهد اگر فعلش لازم باشد مصدر هم لازم است و فقط در فاعل عمل می‌کند و اگر فعلش متعدی باشد مصدر هم متعدی است، در نتیجه هم فاعل و هم مفعول می‌تواند بپذیرد، و همچنین در نحو اعمال مصدر در معمولش مطالبی بیان شد، در این جلسه خواهیم گفت که راه تشخیص عمل مصدر این است که بتواند آن و ما مصدر به همراه صله‌اش به جای مصدر بنشیند و در صورت متصل شدن تاء به مصدر، عمل مصدر باطل می‌شود، که به توضیح مطلب می‌پردازیم.

المصدر

١٣٨. يعمل المصدر عمل فعله متى صحّ تقديره بالفعل المقترن بـ «أن» أو «ما» المصدريتين، نحو: «عجبتُ من ضربك زيداً».

فوائد : ١. إذا أريد الماضي أو الاستقبال فيؤول بأن، وإذا أريد الحال فيؤول بما، ففي المثال المذكور يصحُّ أن يقال مكانه: «عجبتُ من أن ضربتَ زيداً» إذا أريد الماضي؛ و «من أن تضربَ زيداً» إذا أريد المستقبل ؛ و «مما تضربَ زيداً» إذا أريد الحال. وقس عليه المصدر اللازم، نحو: «حزنتُ لبعْد الصديق» أي لأنْ بَعُد، أو لِمَا يبعُد بحسب الزمان.

SCO١: ١١:٢٩

المصدر

٢. يبطل عمل المصدر إذا لحقته «التاء» الدالة على المرّة لآ نه لا يصح فيه التقدير المذكور. فلا يقال: «أعجبتني ضربتك الغلام». مالم تكن في أصل بناء المصدر، نحو: «رحمة» فيجوز إعماله، نحو: «أعجبتني رحمتك الغلام».

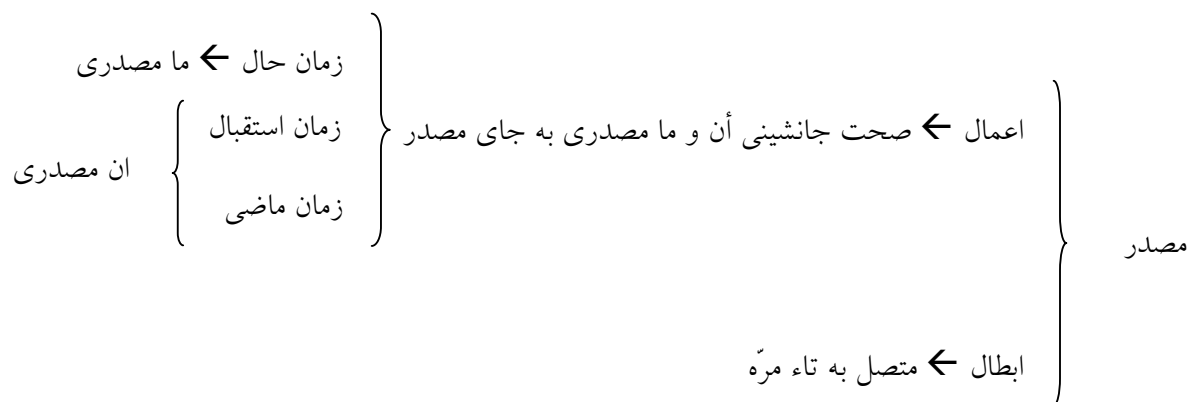
SCO٢: ١٧:١٩

المصدر

٣. يعمل أيضاً المصدر عمل فعله إذا كان بدلاً من فعله مع أنه لا يصح فيه التقدير المذكور، نحو: «ضرباً زيداً» كما تقول: «إضرب زيداً» وحينئذٍ يتحمّل ضميراً.

SCO٣: ٢١:٠٢

نمودار



چکیده

- ۱- مصدر در صورتی عمل می‌کند که آن و ما مصدری بتواند به جای مصدر بنشیند.
- ۲- در صورتی که زمان ماضی و استقبال باشد آن مصدری بر سر فعل می‌آید، و اگر زمان حال باشد ما مصدری بر سر فعل وارد می‌شود.
- ۳- در صورتی که تاء دال مره بر مصدر متصل شود مصدر عمل نمی‌کند.
- ۴- مصدر در صورتی که بدل از فعلش باشد عمل فعل را انجام می‌دهد ولو اینکه آن و ما مصدری با صله‌اش صحیح نباشد جانشین مصدر شود.

آزمون

۱- آن مصدری در کدام مورد بر فعل وارد می‌شود؟

الف) زمان ماضی

ب) زمان حال

ج) زمان استقبال

د) گزینه الف و ب

۲- کدام گزینه در مورد ما مصدری صحیح است؟

الف) دخول بر فعل دالّ بر زمان ماضی

ب) دخول بر فعل دالّ بر زمان حال

ج) دخول بر فعل دالّ بر زمان ؟؟؟

د) هیچکدام

۳- حکم مصدر متصل به تاء مرّه چیست؟

الف) اعمال

ب) جواز اعمال

ج) ابطال عمل

د) جواز ابطال

۴- در مثال زیر به جای مصدر کدام حرف مصدری جانشین می‌شود.

فَرِحْتُ مِنْ قَتْلِكَ عَدُوًّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ الْمَاضِيَةِ

الف) آن مصدر

ب) ما مصدری

ج) آن و ما مصدری

د) هیچکدام

۵- ملاک عمل مصدر چیست؟

الف) عدم اتصال به تاء مرّه

ب) صحت جانشینی آن و ما مصدری

ج) اتصال تاء مرّه

د) گزینه الف و ب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۲۲

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

قاعده کلی در عمل مصدر این بود که هر عملی را که فعل داشته باشد مصدر هم همان عمل را دارد، راه تشخیص اعمال مصدر این است که «ما و أن» مصدر به به همراه صله‌اش به تواند به جای مصدر بنشیند و عمل مصدر مشروط به عدم اتصال تاء مره است یعنی در صورت اتصال تاء مره مصدر دیگر در معمولش عمل نمی‌کند، ولی عمل مصدر فقط مشروط به این شرط نیست، علمای نحو برای اعمال مصدر شرایط دیگری ذکر کرده‌اند مؤلف در کتاب پنج شرط را بیان می‌کند، و از طرفی اسم مصدر هم احکام و شرایط مصدر را دارد، در این جلسه به بیان و توضیح این مطالب پرداخته خواهد شد.

المصدر

٤. ذكر النحاة لإعمال المصدر شروطاً أخرى أهمها:

- أ. أن يكون غير منوعت قبل تمام عمله فلا يقال: «ساءنى إكرامك الكثيرُ عدوٌّ أخى».
- ب. أن يكون مفرداً فلا يُقال: «ما زادتك تجاربك الدهرَ إلاَّ حُنْكَةً».
- ج. أن يكون مظهرأ فلا يجوز على الأصحَّ «مرورى بزيدٍ مؤنسٌ وهو بعمرٍ مؤحشٌ».
- د. أن لا يتقدم ما يتعلّق به عليه وأن لا يفصل بينه وبين معموله بأجنبيّ فلا يُقال: «أعجبنى عمراً ضربُ زيدٍ». ولا يُقال: «إنّه على ضربِهِ لقادرٌ زيداً».
- وإذا كان المعمول ظرفاً جاز ذلك، نحو: «ولا تأخذكم بهما رأفةٌ فى دينِ الله».

Sc01: ٨:٥٤

المصدر

٤. ذكر النحاة لإعمال المصدر شروطاً أخرى أهمها:

- أ. أن يكون غير منوعت قبل تمام عمله فلا يقال: «ساءنى إكرامك الكثيرُ عدوٌّ أخى».
- ب. أن يكون مفرداً فلا يُقال: «ما زادتك تجاربك الدهرَ إلاَّ حُنْكَةً».
- ج. أن يكون مظهرأ فلا يجوز على الأصحَّ «مرورى بزيدٍ مؤنسٌ وهو بعمرٍ مؤحشٌ».
- د. أن لا يتقدم ما يتعلّق به عليه وأن لا يفصل بينه وبين معموله بأجنبيّ فلا يُقال: «أعجبنى عمراً ضربُ زيدٍ». ولا يُقال: «إنّه على ضربِهِ لقادرٌ زيداً».
- وإذا كان المعمول ظرفاً جاز ذلك، نحو: «ولا تأخذكم بهما رأفةٌ فى دينِ الله».

Sc02: ١٥:٤٢

المصدر

٥. اسم المصدر^١ يعملُ عملَ المصدر بشروطه المتقدّمة، نحو: «بعشرتک الكرام تُعدُّ منهم» أى بمعاشرتک.
١٣٩. متى أُضيف المصدر إلى الفاعل وأُتبع الفاعل بتابع جاز فى تابعه الرفع مراعاةً للمحلّ والجّر مراعاةً للفظ، نحو: «سرّنى إنشاد أخيك الصغيرِ أو الصغيرِ».
- ومتى أُضيف إلى المفعول جاز فى تابعه النصب مراعاةً للمحلّ والجّر مراعاةً للفظ، نحو: «سرّنى إنشاد الأشعارِ الرقيقةِ أو الرقيقةِ».

Sc03: ٢٤:٠٣

^١ اسم مصدر بر دو نوع تقسيم مى شود. اسم مصدر علّم و غير علّم، اسم مصدر علم عمل نمى کند ولى اسم مصدر غير علم عمل مى کند. [نحو وافى، ج ٣، ص ٢٢٠]

چکیده

- ۱- پنج شرط زیر برای اعمال مصدر باید رعایت شود:
 - در صورت موصوف شدن مصدر صفت بعد از معمول ذکر شود
 - مصدر باید مفرد باشد
 - مصدر باید ظاهر باشد
 - معمول مصدر بر مصدر مقدم نشود
 - بین مصدر و معمولش اجنبی فاصله نشود
- ۲- در صورتی که معمول مصدر ظرف باشد تقدّمش بر مصدر جائز است
- ۳- اسم مصدر در عمل و شرائط با مصدر یکسان است
- ۴- در صورت اضافه مصدر به فاعل در تابع فاعل رفع و جرّ هر دو جائز است
- ۵- در صورتی که مصدر به مفعول اضافه شود در تابع مفعول نصب و جرّ هر دو جائز است.

آزمون

۱- کدام گزینه در مورد مثال زیر صحیح است.

سَاءَ نَبِيَّ إِكْرَامُكَ عَدُوًّا أَخِي الْكَثِيرُ

(الف) اعمال مصدر

(ب) ابطال مصدر

(ج) جواز ابطال

(د) هیچکدام

۲- مثال زیر فاقد کدام شرط اعمال مصدر است؟

أَعْجَبْتُ عَمْرًا رَحْمَةً زَيْدٍ

(الف) اتصال تاء

(ب) مفرد نبودن مصدر

(ج) تقدّم معمول بر مصدر

(د) ظاهر نبودن مصدر

۳- کدام گزینه جزء شرط اعمال مصدر نیست؟

(الف) مفرد بودن

(ب) ظاهر بودن

(ج) عدم تقدم معمول بر مصدر

(د) افعال صفت مصدر به مصدر

۴- کدام گزینه در مورد اسم مصدر صحیح است؟

(الف) عمل مصدر را دارد

(ب) شرائط مصدر را دارد

(ج) عمل و شرائط مصدر را دارد

(د) هیچکدام

۵- اعراب تابع در مثال زیر چیست؟

عَجِبْتُ مِنْ ضَرْبِ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ زَيْدٍ

(الف) رفع الصغیر

(ب) نصب و جرّ الصغیر

(ج) جرّ الصغیر

(د) نصب الصغیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۲۳

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

بحثی که در نحو عالی دو شروع کرده بودیم در معرفی منصوبات بود اولین قسم از منصوبات مفعول به مطلق بود، دومین قسم مفعول به هست که یکی از پر کاربردترین منصوبات در کلام عرب است، مفعول به معمول هست و نیاز به عامل دارد تا به حال هفت عامل از عوامل مفعول به را بیان کردیم، هشتمین و آخرین عامل از عوامل مفعول به افعال تعجب است. افعال تعجب هیئتی است که بوسیله آن متکلم تعجبش را بیان می‌کند، افعال تعجب منحصر در اوزان خاصی نیست و لکن دو صیغه وجود دارد که برای بیان تعجب از آن دو استفاده می‌شود در این جلسه به بیان اوزان صیغه تعجب خواهیم پرداخت.

أفعل التعجب

(وهو عامل المفعول به الثامن)

١٤٦ . كم صيغة للتعجب؟

١٤٧ . من أين تبنى صيغتنا التعجب؟

١٤٨ . ما هو شرط المتعجب منه؟

١٤٩ . هل يجوز الفصل بين صيغتي التعجب ومعموليهما؟

١٥٠ . كيف العمل إذا أردت التعجب في الماضي أو المستقبل؟

١٤٠ . للتعجب صيغتان: «ما أفعله» و «أفعل به». وكلتاها جامدة لا تتحول أبداً عن صيغة الإفراد، نحو: «ما أحسنَ الرياض» و «أكرم بهذا الأديب»^١.

فوائد : ١ . وقد تستخدم مكان الصيغتين المستعملتين للتعجب صيغة «فعل» سواء كان مضموم العين بالأصالة، نحو: «حسن» أو بالتحويل، نحو: «علم». وذلك بشرط أن يكون صالحاً لبناء التعجب منه. فتقول: «حسن زيد» و «حسن يزيد» أى ما أحسنه وأحسن به. وكذلك «علم زيد» و «جهل عمرو» أى ما أعلمه وما أجهله.

٢ . وقد يعبر أيضاً عن التعجب بصور أخرى، نحو: «لله دَرُه شاعراً» و «واها له» و «يا لها حسرة».

SCO١: ١٤:١٢

أفعل التعجب

(وهو عامل المفعول به الثامن)

١٤٦ . كم صيغة للتعجب؟

١٤٧ . من أين تبنى صيغتنا التعجب؟

١٤٨ . ما هو شرط المتعجب منه؟

١٤٩ . هل يجوز الفصل بين صيغتي التعجب ومعموليهما؟

١٥٠ . كيف العمل إذا أردت التعجب في الماضي أو المستقبل؟

١ . «ما»: اسم نكرة تامة في محل رفع علي الابتداء. و «أحسن»: فعل ماضٍ وفاعله ضميرٌ مستترٌ فيه وجوباً علي خلاف الأصل تقديره «هو» عائد إلى «ما». و «الرياض»: مفعول به «لأحسن». والجمله من الفعل والفاعل والمفعول به في محل رفع خبر «ما» والتقدير: «شيءٌ عجبٌ جعل الرياض حسنة». و «أكرم»: فعل أمرٌ يراد به التعجب لا الأمر. و «الباء»: حرف جرّ زائد. و «الهاء»: للتنبيه. و «ذا»: مجرورٌ بـ «الباء» لفظاً مرفوعٌ محلاً لأنه فاعل «أكرم». و «الأديب»: بدل من «هذا» أو عطف بيان عليه.

١٤٠. للتعجب صيغتان: «ما أفعله» و «أفعل به». وكتاهما جامدة لا تتحول أبداً عن صيغة الإفراد، نحو: «ما أحسنَ الرياض» و «أكرم بهذا الأديب»^١.

فوائد : ١. وقد تستخدم مكان الصيغتين المستعملتين للتعجب صيغة «فعل» سواءً كان مضموم العين بالأصالة، نحو: «حسن» أو بالتحويل، نحو: «علم». وذلك بشرط أن يكون صالحاً لبناء التعجب منه. فتقول: «حسن زيد» و «حسن يزيد» أى ما أحسنه وأحسن به. وكذلك «علم زيد» و «جهل عمرو» أى ما أعلمه وما أجهله.

٢. وقد يعبر أيضاً عن التعجب بصور أخرى، نحو: «لله دَرُه شاعراً» و «واهاً له» و «يا لها حسرة».

SCO٢: ٢٢:٣٤

^١. «ما»: اسم نكرة تامة في محل رفع علي الابتداء. و «أحسن»: فعل ماضٍ وفاعله ضميرٌ مستترٌ فيه وجوباً علي خلاف الأصل تقديره «هو» عائد إلى «ما». و «الرياض»: مفعول بهٍ «لأحسن». والجملة من الفعل والفاعل والمفعول به في محل رفع خبر «ما» والتقدير: «شيءٌ عجبٌ جعلَ الرياضَ حسنةً». و «أكرم»: فعل أمرٌ يراد به التعجب لا الأمر. و «الباء»: حرف جرّ زائد. و «هاهنا»: للتنبيه. و «ذا»: مجرورٌ بـ «الباء» لفظاً مرفوعٌ محلاً لأنّه فاعل «أكرم». و «الأديب»: بدل من «هذا» أو عطف بيان عليه.

نمودار

ما أَفَعَلَهُ
أَفْعِلْ بِهِ
فَعَلَّ } اوزان تعجب

چکیده

- ۱- برای افعال تعجب دو صیغه ما أَفْعَلَهُ، أَفْعِلْ به وضع شده است.
- ۲- این دو وزن جامد هستند و صرف نمی‌شوند.
- ۳- گاهی مواقع از صیغه فَعَلْ برای بیان تعجب استفاده می‌شود.
- ۴- ما مبتدا و نکره تامه، أَفْعَلْ فعل، ضمیر مستتر فاعل که به ما بر می‌گردد و هاء مفعول به است.
- ۵- أَفْعِلْ فعل، باء حرف جز زائد، هاء مجرور و فاعل می‌باشد.

آزمون

۱- ماء افعله چه مای است؟

الف) نکره ناقصه

ب) نکره تامه

ج) موصوله

د) مصدریه

۲- مجرور بآء أفعِلْ به محلاً چیست؟

الف) فاعل

ب) مفعول به

ج) مبتدا

د) تمیز

۳- کدام گزینه در مورد ترکیب ما افعله صحیح است.

الف) ما مبتدا، افعله خبر

ب) ما موصول، افعله صله

ج) ما مصدریه، افعله صله

د) ما موصوفه، افعله جمله صفت

۴- کدام گزینه در مورد صیغه فَعْلٍ صحیح است؟

الف) مضموم العین اصالةً

ب) مضمون العین تحویلاً

ج) گزینه الف و ب

د) هیچکدام

۵- کدام گزینه برای بیان تعجب نمی باشد؟

الف) ما أكرمَ زیداً

ب) أكرمَ زیدِ

ج) كرمَ زیدٌ

د) أكرمَ زیدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۲۴

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

آخرین عامل از عوامل مفعول به افعال تعجب است، برای افعال تعجب دو صیغه مخصوص است یکی ما أَفْعَلْهُ و دیگری أَفْعِلْ به که در مورد ترکیبشان در جلسه گذشته مطالبی بیان شد، و لکن بیان تعجب منحصر به این دو وزن نیست، در این جلسه چند نکته پیرامون افعال تعجب بیان می‌کنیم. اولین نکته درباره افعالی هستند که صلاحیت دارند از آنها افعال تعجب ساخته شود، نکته بعدی این است که اگر فعلی شرایط ساختن افعال تعجب از آنها وجود نداشت برای بیان تعجب چه راهی وجود دارد.

أفعل التعجب

١٤١ تبنى صيغتنا التعجب^١ مما يُبنى منه «أفعل» التفضيل مستوفياً جميع شروطه.

- فوائد : ١. كل ما يرد للتفضيل يرد للتعجب قياساً وشذوذاً. وكل ما يمتنع في ذاك يمتنع في هذا.
٢. إذا أُريد التعجب من مزيد الثلاثي والألوان والعيوب يُبنى وزناً «أفعلَ و أفعلُ» من ثلاثي يطاق المعنى المقصود، مثل: «أكثرَ وأشدَّ وأحسنَ وأقبحَ» ومما أشبه ذلك قياساً على أفعل التفضيل فتقول: «ما أشدَّ أسوداهُ وأكثرَ بتقلبه» غير أن المصدر يكون غير صريح في المنفى والمجهول فتقول: «ما أقلَّ ألا تزورنا» و «وما أشدَّ ما ضربت»^٢.

SCO١: ١١:٣٩

أفعل التعجب

١٤١ تبنى صيغتنا التعجب مما يُبنى منه «أفعل» التفضيل مستوفياً جميع شروطه.

- فوائد : ١. كل ما يرد للتفضيل يرد للتعجب قياساً وشذوذاً. وكل ما يمتنع في ذاك يمتنع في هذا.
٢. إذا أُريد التعجب من مزيد الثلاثي والألوان والعيوب يُبنى وزناً «أفعلَ و أفعلُ» من ثلاثي يطاق المعنى المقصود، مثل: «أكثرَ وأشدَّ وأحسنَ وأقبحَ» ومما أشبه ذلك قياساً على أفعل التفضيل فتقول: «ما أشدَّ أسوداهُ وأكثرَ بتقلبه» غير أن المصدر يكون غير صريح في المنفى والمجهول فتقول: «ما أقلَّ ألا تزورنا» و «وما أشدَّ ما ضربت»^٣.

SCO٢: ١٥:٥٠

أفعل التعجب

١٤٢ شرط المتعجب منه أن يكون:

* معرفة، نحو: «ما ألدَّ الثَّمَرُ».

* أو نكرة مختصة، نحو: «ما أسعدَ رجلاً يخافُ الله».

- فوائد: ١. فإن كان نكرة مبهمه لم يصح التعجب منه فلا يُقال: «ما أحسن رجلاً» لعدم الفائدة.
٢. إذا دلَّ على المتعجب منه دليلٌ جاز حذفه مجروراً كان أو منصوباً، نحو: «لم يشكُ المريضُ الألمَ فما كان أصبرَ» أى أصبره. و «أسمع بهم وأبصر» أى أسمع وأبصر بهم.

SCO٣: ٢٣:٣٤

^١ فعلى كه افعل تعجب ساخته می شود باید هشت شرط داشته باشد كه عبارتند از: ١- فعل باشد ٢- ثلاثي باشد ٣- متصرف باشد ٤- قابل زيادى باشد ٥- تام باشد ٦- مثبت باشد ٧- وصفش بر وزن أفعل باشد ٨- مجهول نباشد [حاشية الصبان، جلد ٣، صفحه ٩٧٦]

^٢ إذا بُنيت صيغتنا التعجب من الأجوف وحبَّ تصحيح العين، نحو: «ما أخوفه وأخوف به» وإذا بُنيَ «أفعلُ» من المضاعف وحبَّ فكُ الإدغام، نحو: «أشدُّ به» أى ما أشدُّ لأنه يجب سكون الثانى.

^٣ إذا بُنيت صيغتنا التعجب من الأجوف وحبَّ تصحيح العين، نحو: «ما أخوفه وأخوف به» وإذا بُنيَ «أفعلُ» من المضاعف وحبَّ فكُ الإدغام، نحو: «أشدُّ به» أى ما أشدُّ لأنه يجب سكون الثانى.

شرط فعل تعجب ← تمام شرائط افعال تفضیل

معرفه باشد

شرط متعجب منه

نکره مختصه باشد

شرط صیغه تعجب

چکیده

- ۱- صیغه تعجب از فعلی می‌تواند ساخته شود که از آن فعل بتوان فعل تفضیل ساخت.
- ۲- تمام شرایطی که برای فعل تفضیل وجود دارد در مورد فعل تعجب هم باید رعایت شود.
- ۳- برای بیان تعجب از فعل ثلاثی مزبور کلمه که به معنای عیب یا رنگ است کلماتی مانند «اکثر، اشد، احسن، أقیح» بر وزن أفعل و أفعل می‌بریم و قبل از این سه ذکر می‌کنیم.
- ۴- شرط متعجب منه این است که معرفه یا نکره مختصه باشد.
- ۵- از نکره مبهمه متعجب منه واقع نمی‌شود.
- ۶- در صورت وجود قرینه حذف متعجب منه جائز است.

آزمون

- ۱- افعال تعجب از چه فعلی ساخته می‌شود؟
- الف) از فعلی که بتوان صیغه مبالغه ساخت
- ب) از فعلی که بتوان صفت مشبیه ساخت
- ج) از فعلی که بتوان افعال تفضیل ساخت
- د) از فعلی که بتوان اسم فاعل ساخت
- ۲- کدام گزینه جزء شرایط متعجب منه می‌باشد؟
- الف) معرفه
- ب) نکره مبهمه
- ج) نکره مختصه
- د) الف و ج
- ۳- چرا نکره مبهمه متعجب منه واقع نمی‌شود؟
- الف) عدم فائده
- ب) عدم قرینه
- ج) گزینه الف و ب
- د) هیچکدام
- ۴- آیا حذف متعجب منه جائز است؟
- الف) جائز نیست
- ب) با وجود قرینه جائز است
- ج) مطلقاً جائز است
- د) با وجود قرینه جائز نیست
- ۵- مثال زیر چرا صحیح نیست؟
- الف) چون به معنای عیب است
- ب) چون ثلاثی مزید است
- ج) چون متعجب منه نکره مبهمه است
- د) چون نکره مختصه است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۲۵

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

در مورد افعال تعجب تا به حال دو جلسه بحث کردیم، در جلسه اول گفتیم افعال تعجب به سه صورت بیان می‌شود، در جلسه قبل در بیان شرایط افعالی می‌توانستند افعال تعجب واقع شوند مؤلف به طور خلاصه گفت افعال تعجب شرایط افعال تفضیل را دارند.

و همچنین اشاره شد به این که متعجب منه باید معرفه یا نکره مخلصه باشد، تا بتوان تعجب فائده دانسته باشد. در جلسه امروز چند سؤال مطرح است یکی این که آیا متعجب منه می‌تواند بر افعال تعجب مقدم شود و دیگر این که آیا فاصله بین افعال تعجب و معمولش جائز است یا نه که به پاسخ آنها خواهیم پرداخت، در ادامه کیفیت بیان تعجب از زمان ماضی و استقبال بیان خواهد شد.

افعل التعجب

١٤٣ لصيغتي التعجب صدر الكلام فلا يقدّم المعمول عليهما. وكذلك لا يُفصل بين فعلى التعجب ومفعوليهما إلا بالظرف والمجرور بالحرف متعلقين بالفعل، نحو: «ما أحسن بالرجل أن يصدق» و «أقبح به أن يكذب». فوائد : ١. لا يجوز أن يُقال: «ما أحسن بمعروفٍ أمراً» و لا «ما أحسنَ عندك جالساً لأنَّ المجرور والظرف غير متعلقين بالفعل بل بالمفعول.

٢. وقد ورد في الكلام الفصيح ما يدلُّ على جواز الفصل بين فعلى التعجب و معموليها بالنداء نحو: «أعززُ علىَّ أبا اليقظانِ أن أراك صريعاً مُجدلاً».

SCO: ١٢:٣١

افعل التعجب

١٤٤. إذا أردتَ التعجب مَمَاضِي فأدخل «كان» الزائدة بين «ما» و «أفعل»، نحو: «ما كان أحسنَ الرياض». وإذا أردتَ التعجب في الاستقبال أَخَّرتَ «يكون» عن «أفعل» مسبوقاً بـ «ما» المصدرية، نحو: «ما أحسنَ ما يكون لقاؤنا». ويجوز ذلك في الماضي أيضاً، نحو: «ما أحسنَ ما كان لقاؤنا». فائدة : غيرَ أن «كان» هنا تكون تامة رافعةً ما بعدها على الفاعلية. وكذا حُكم «يكون» المسبوقه بـ «ما» المصدرية. ولا يجوز أن تقول: «ما يكون أحسنَ الرياض» (٢١:٣٥)

١. «ما»: مبتدأ نكرة تامة. و «أحسن»: فعل ماضٍ وفاعله مستتر فيه وجوباً عليّ خلاف الأصل إلخ. و «ما»: مصدرية. و «يكون»: تامة. و «ما» وصلتها: في تأويل مصدر مفعول به لـ «أحسن». و «لقاؤنا»: فاعل «يكون» و الضمير «نا»: مضاف إليه في محلّ جرّ بالمضاف. وجملة أحسن: جملة فعلية في محل رفع خبر المبتدأ؛ والتقدير: «ما أحسن كون لقاؤنا». وقيس علي ذلك إعراب «ما أحسن ما كان لقاؤنا».



چکیده

- ۱- صیغه تعجب صدارت طلب است و معمولش بر آن مقدم نمی شود.
- ۲- بین افعال تعجب و معمولش نباید چیزی فاصله شود.
- ۳- ظرف و جار و مجرور متعلق به فعل تعجب می تواند بین فعل تعجب و مهولش فاصله شود.
- ۴- بنابر قول فصیح نداء می تواند فاصل بین فعل تعجب و معمولش واقع شود.
- ۵- برای بیان تعجب از زمان ماضی کان بین ما و أفعل قرار می دهیم و یا اینکه ما کان بعد از ما أفعل قرار می دهیم.
- ۶- برای بیان تعجب از زمان استقبال ما یكون بعد از ما أفعل قرار می دهیم.

آزمون

۱- کدام گزینه در مورد افعال تعجب صحیح نیست؟

الف) صدرات طلب

ب) عدم تقدّم معمول بر فعل

ج) تقدّم معمول بر فعل

د) عدم فاصله بین معمول و فعل

۲- علّت عدم صحت مثال زیر چیست؟

ما أكرَمَ عندك عالمًا

الف) نكره بودن متعجب

ب) فاصل ظرف غير متعلق به فعل تعجب

ج) تقدّم معمول بر افعال تعجب

د) حذف متعجب منه

۳- کدام گزینه در مورد بیان تعجب زمان ماضی صحیح است.

الف) ما كان أحسنَ زيداً

ب) ما أحسنَ ما كان زيداً

ج) ما أحسن ما يكون زيداً

د) گزینه الف و ب

۴- کدام گزینه در مورد بیان تعجب زمان حال صحیح است.

الف) ما يكون أحسنَ زيداً

ب) ما أحسنَ ما يكون زيداً

ج) ما أحسنَ يكون زيداً

د) ما أحسن ما كان زيداً

۵- كان در افعال تعجب؟؟؟ است؟

الف) كان تامه

ب) كان ناقصه

ج) كان تامه و ناقصه

د) هیچکدام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۲۶

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

بعد از این که مؤلف بحث مفصلی درباره عوامل مفعول به مطرح کرد بحث جدید باز می‌کند در مورد حذف عامل مفعول به، عامل مفعول به در پنج مورد حذف می‌شود که عبارتند از اغراء و تذیر، اختصاص، اشتغال، نداء، حذف عامل مفعول به در برخی موارد واجب و در برخی موارد جائز است. اولین قسم از موارد حذف مفعول به تاذیر می‌باشد. تاذیر یعنی آگاه کردن مخاطب بر امری که مطلوب نیست و خطرناک است. در این جلسه به تعریف و بیان احکام و شرایط آن خواهیم پرداخت.

التحذير والإغراء

المفعول به المنصوب بعامل محذوف هو الاسم المنصوب فيتراكيب:

«الإغراء ، التحذير ، الاختصاص ، الاشتغال و النداء»

- ٢٥ -

التحذير والإغراء

١٥١ . ماهو التحذير والإغراء؟

١٥٢ . بأيّ شيء يكون التحذير؟

١٥٣ . ماهي أحكام الإغراء؟

١٥٤ . متى يجوز الرفع في المحذر منه والمغرى به؟

١٤٥ . التحذير تنبيه المخاطب على أمر مكروه ليجنبه، نحو: «إِيَّاكَ وَالشَّرَّ».

والإغراء تنبيهه على أمر محمود ليفعله، نحو: «الوفاء».

SCO١: ٥:٢٣

التحذير والإغراء

١٤٦ . يكون التحذير إما بلفظة إِيَّاكَ وفروعها أو بغيرها:

* فإذا كان بـ «إِيَّاكَ» نصب المحذر منه بفعل مضمّر وجوباً مع العطف أو بدونه، نحو: «إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ» أو «إِيَّاكَ الْكَذِبَ».

* وإذا كان بغير إِيَّاكَ وكان المحذر منه مع العطف والتكرار وجب إضمار الفعل الناصب، نحو: «نفسك والأسد» و «الموت الموت». وإن كان خالياً من العطف والتكرار فأنت مخير إن شئت أضمرت العامل، نحو: «الأسد» وإن شئت أظهرته، نحو: «احذر الأسد».

فوائد : ١ . التقدير في المثال الأول والثالث: «قِ نَفْسِكَ واحذر الكذب أو الأسد» وفي المثال الثاني «قِ نَفْسِكَ الْكَذِبَ» وفي المثال الرابع: «احذر الموت الموت».

SCO٢: ١٦:١٨

التحذير والإغراء

المفعول به المنصوب بعامل محذوف هو الاسم المنصوب فيتراكيب:

«الإغراء ، التحذير ، الاختصاص ، الاشتغال و النداء»

- ٢٥ -

١ . حكم هذا الضمير أن يكون للمخاطب. وقد جاء لغيره نادراً كقول الشاعر:

ولا تصحب أخا الجهل وإِيَّاكَ وإِيَّاهُ

التحذير والإغراء

١٥١ . ماهو التحذير والإغراء؟

١٥٢ . بأيّ شيء يكون التحذير؟

١٥٣ . ماهي أحكام الإغراء؟

١٥٤ . متى يجوز الرفع في المحذر منه والمغرى به؟

١٤٥ . التحذير تنبيه المخاطب على أمر مكروه ليجتنبه، نحو: «إِيَّاكَ وَالشَّرَّ».

والإغراء تنبيهه على أمر محمود ليفعله، نحو: «الْوَفَاءَ».

١٤٦ . يكون التحذير^١ إمّا بلفظة إِيَّاكَ وفروعها أو بغيرها:

* فإذا كان بـ «إِيَّاكَ»^٢ نصب المحذر منه بفعل مضمّر وجوباً مع العطف أو بدونه، نحو: «إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ» أو «إِيَّاكَ الْكَذِبَ».

* وإذا كان بغير إِيَّاكَ وكان المحذر منه مع العطف والتكرار وجب إضمار الفعل الناصب، نحو: «نَفْسَكَ وَالْأَسَدَ» و «الموتَ الموتَ». وإن كان خالياً من العطف والتكرار فأنتَ مخيّرٌ إن شئتَ أضمرتَ العامل، نحو: «الْأَسَدَ» وإن شئتَ أظهرته، نحو: «احذرِ الأَسَدَ».

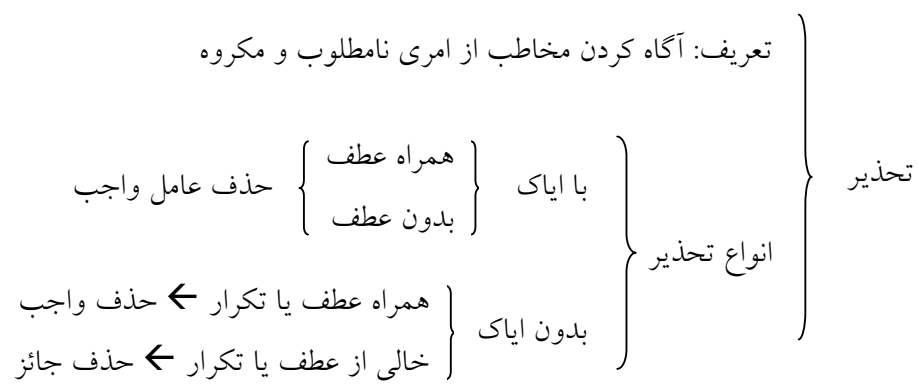
فوائد : ١ . التقدير في المثال الأول والثالث: «قِ نَفْسِكَ واحذرِ الكذبِ أو الأَسَدَ» وفي المثال الثاني «قِ نَفْسَكَ الْكَذِبَ» وفي المثال الرابع: «احذر الموتَ الموتَ».

Sco٣: ٢٢:٠١

^١ در تحذير سه ركن وجود دارد: ١- محذّر [متكلم] ٢- محذّر [مخاطب] ٣- محذّر منه [امر نامطلوب] [نحو وافي، جلد ٤، ص ١٢٢]

^٢ حكم هذا الضمير أن يكون للمخاطب. وقد جاء لغيره نادراً كقول الشاعر:

ولا تصحب أخا الجهل وإِيَّاكَ وإِيَّاهُ



چکیده

- ۱- تحذیر یعنی آگاه کردن مخاطب از امری که نامطلوب است برای این که از آن اجتناب کند.
- ۲- اغراء یعنی آگاه کردن مخاطب از امری که مطلوب است برای این که آن انجام دهد.
- ۳- در صورتی که تحذیر با ایاک باشد محذّر منه منصوب می شود با فعلی که وجوباً محذوف است.
- ۴- در صورتی که تحذیر به غیر ایاک باشد و محذّر منه یا عطف یا تکرار باشد محذّر منه منصوب است با فعلی که وجوباً محذوف است.
- ۵- در صورتی که تحذیر به غیر ایاک باشد و محذّر منه خالی از عطف و تکرار باشد حذف عامل جائز است.

آزمون

۱- حذف عامل محذّر منه در مثل زیر چه حکمی دارد؟

ایاک و الاسذ

الف) واجب

ب) جایز

ج) قبیح

د) هیچکدام

۲- در صورتی که محذّر منه با ایاک و عطف باشد عامل چه حکمی دارد؟

الف) وجوب حذف عامل

ب) جواز حذف عامل

ج) وجوب ذکر عامل

د) هیچکدام

۳- در مثال زیر حکم عامل چیست؟

الموت الموت

الف) وجوب ذکر عامل

ب) جواز ذکر عامل

ج) جواز حذف عامل

د) گزینه ب و ج

۴- کدام گزینه در مورد تحذیر صحیح نیست؟

الف) تحذیر یعنی آگاه کردن مخاطب از مکروه

ب) در تحذیر به ایاک حذف عامل واجب است

ج) در تحذیر به غیر ایاک ذکر عامل مطلقاً جایز است

د) در تحذیر به غیر ایاک در حال عطف حذف عامل واجب است

۵- اعراب محذّر منه در تحذیر چیست؟

الف) منصوب بنابر مفعول بودن

ب) منصوب بنابر تمیز بودن

ج) منصوب بنابر حال بودن

د) مرفوع بنابر خبر بودن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۲۷

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

بحث در مورد حذف عامل مفعول به بود، اولین قسم از موارد حذف عامل تحذیر است در برخی صور تحذیر حذف عامل جائز و در برخی صور حذف عامل مفعول به واجب است، فعلی که محذوف است غالباً اِحذر است. دومین قسم از موارد حذف عامل مفعول به باب اغراء است یعنی آگاه کردن مخاطب بر امری نیکو و مطلوب است. تمام احکام و شرائط که برای تحذیر بود در اغراء نیز جاری می‌شود. در این جلسه به تعریف و احکام تحذیر خواهیم پرداخت، در ادامه خواهیم گفت که بعضی از ضرب المثلها در کلام عرب نیز ملحق به اغراء و تحذیر می‌باشند.

التحذير

٢. يجوز أيضاً في المحذّر منه بـ «إِيّاك» الجر بـ «من»، نحو: «إِيّاك من الكذب».
٣. إذا دخلت «إِيّاك» على فعل وجب بعدها إضمار «من» الجارّة واقتران الفعل بـ «أن»، نحو: «إِيّاك أن تكذب» أي إِيّاك من أن تكذب.

Sc01: ٥:٣٨

الإغراء

١٤٧. أحكام الإغراء^١ كأحكام التحذير إلا أنّه يكون بغير «إِيّاك». الاسم المُغرى به يكون مفرداً، نحو: «الوفاء». أو معطوفاً عليه، نحو: «أخاك والإحسان إليه». أو مكرراً، نحو: «أخاك أخاك».
- فوائد: ١. الاسم المُغرى به ينصب بفعل مضمّر تقديره «الزَمُّ» في الجميع. وإضماره واجب مع العطف والتكرار وجائز مع غيرهما كما في التحذير.

٢. ألحق بالتحذير والإغراء في التزام إضمار الناصب بعض أمثال وجُمِلَ منها ما يلي:
- «مَنْ أَنْتَ وَزِيداً» أي وتذكر وهو مثل يُضْرَبُ لِمَنْ يَذْكَرُ عَظِيماً بِسَوْءٍ. و «كُلُّ شَيْءٍ وَلَا هَذَا» أي اصنع. و «عذيرك» أي أحضر عذيرك أو عذرک. و «أهلاً وسهلاً» أي أتيت أهلاً و وطئت سهلاً.
١٤٨. إذا كان «المحذّر منه» مكرراً أو معطوفاً عليه يجوز فيه الرفع على تقدير مبتدأ محذوف، نحو: «الأسدُ الأسدُ» أي هذا الأسدُ. أو على تقدير خبر محذوف أي في طريقك الأسدُ.

Sc02: ١٢:٠٥

الإغراء

١. أحكام الإغراء^٢ كأحكام التحذير إلا أنّه يكون بغير «إِيّاك». الاسم المُغرى به يكون مفرداً، نحو: «الوفاء». أو معطوفاً عليه، نحو: «أخاك والإحسان إليه». أو مكرراً، نحو: «أخاك أخاك».
- فوائد: ١. الاسم المُغرى به ينصب بفعل مضمّر تقديره «الزَمُّ» في الجميع. وإضماره واجب مع العطف والتكرار وجائز مع غيرهما كما في التحذير.

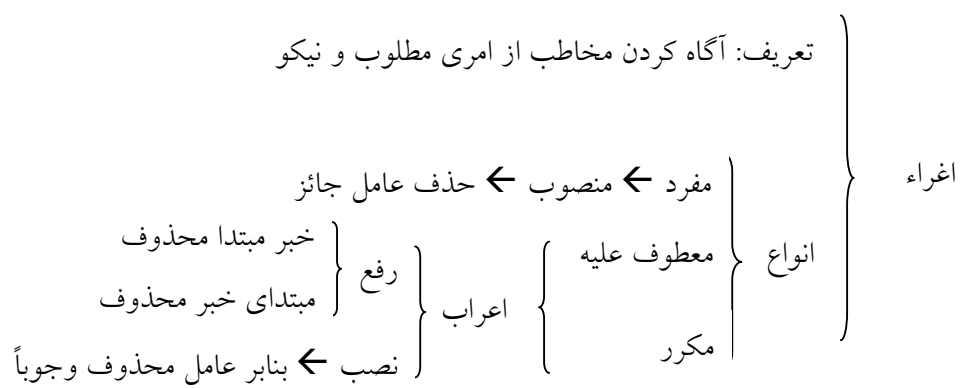
٢. ألحق بالتحذير والإغراء في التزام إضمار الناصب بعض أمثال وجُمِلَ منها ما يلي:
- «مَنْ أَنْتَ وَزِيداً» أي وتذكر وهو مثل يُضْرَبُ لِمَنْ يَذْكَرُ عَظِيماً بِسَوْءٍ. و «كُلُّ شَيْءٍ وَلَا هَذَا» أي اصنع. و «عذيرك» أي أحضر عذيرك أو عذرک. و «أهلاً وسهلاً» أي أتيت أهلاً و وطئت سهلاً.
١٤٨. إذا كان «المحذّر منه» مكرراً أو معطوفاً عليه يجوز فيه الرفع على تقدير مبتدأ محذوف، نحو: «الأسدُ الأسدُ» أي هذا الأسدُ. أو على تقدير خبر محذوف أي في طريقك الأسدُ.

Sc03: ٢١:٣٢

^١ در اغراء سه رکن می باشد: ١- مُغْرِي [متکلم] ٢- مُغْرِي [مخاطب] ٣- مُغْرِي به [امر مطلوب] [نحو وافی، جلد ٤، صفحه ١٣٢]

^٢ در اغراء سه رکن می باشد: ١- مُغْرِي [متکلم] ٢- مُغْرِي [مخاطب] ٣- مُغْرِي به [امر مطلوب] [نحو وافی، جلد ٤، صفحه ١٣٢]

نمودار



چکیده

- ۱- احکامی که در مورد تحذیر وجود دارد در مورد اغراء جاری می‌شود.
- ۲- اغراء با ایاک صورت نمی‌گیرد.
- ۳- مُغْرَى به یا به صورت مفرد و یا معطوف علیه و یا مکرر استعمال می‌شود.
- ۴- عامل نصب مُغْرَى به فعل إلزَم محذوف است.
- ۵- حذف عامل نصب مُغْرَى به در صورت عطف و تکرار واجب است و در غیر این دو صورت جائز است.
- ۶- بعضی ضرب المثلها در کلام عرب ملحق به اغراء و تحذیر هستند از جهت حذف عامل نصب
- ۷- در صورتی که معذّر منه مکرر یا معطوف علیه رفع معذّر منه بنابر تقدیر مبتدأ و یا تقدیر خبر محذوف حائز است.

آزمون

۱- عامل محذوف مفری به چه فعلی است؟

الف) إِخْذَرُ

ب) اِلْزَمَ

ج) يَلْزِمُ

د) اِلْزَامَ

۲- در مثال زیر اعراب الاسد چیست؟

اَلْأَسَدُ اَلْأَسَدُ

الف) نصب بنابر مفعول بودن

ب) رفع بنابر خبر بودن

ج) رفع بنابر مبتدأ بودن

د) هر سه گزینه

۳- کدام گزینه در مورد اسم مفری به صحیح نیست؟

الف) مفرد

ب) جمع

ج) معطوف علیه

د) مکرر

۴- اعراب مفری به در مثال زیر چیست؟

اَلْوَفَاءُ

الف) نصب بنابر مفعول بودن

ب) نصب بنابر تمییز بودن

ج) نصب بنابر حال بودن

د) رفع بنابر خبر بودن

۵- در صورتی که مفری به مکرر یا معطوف علیه باشد اعرابش به ترتیب چیست؟

الف) منصوب، مرفوع

ب) مرفوع، منصوب

ج) منصوب، منصوب

د) مرفوع، مرفوع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۲۸

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

اسم معرب در کلام عرب به سه قسم موضوعات و منصوبات و مجرورات تقسیم می‌شود. اسم در شانزده مورد منصوب می‌شود. دومین قسم از موارد نصب اسم، مفعول به است. مفعول به معمول است و هر معمولی نیازمند عامل است، هشت عامل می‌تواند مفعول به را منصوب کند توضیح این هشت عامل در جلسات گذشته مفصلاً بیان شد. ولکن گاهی عامل مفعول به حذف می‌شود یکی از موارد حذف عامل مفعول به باب اختصاص است. اختصاص عبارت است از این که: بعد از ضمیر متکلم یا مخاطب اسم ظاهر معرفه ذکر شود که بوسیله اُخْصٌ محذوف می‌شود، غرض از اختصاص تخصیص، تواضع و فخر... است، باب اختصاص دارای احکام و شرایطی است که در این جلسه به بیان آنها می‌پردازیم.

الاختصاص

۱۵۵ . ماهو الاختصاص؟

۱۵۶ . كم نوعاً الاسم المخصوص؟

۱۵۷ . من أى شىء تتألف جملة الاختصاص؟

۱۴۹ . الاختصاص هو أن يذكر بعد ضمير المتكلم أو المخاطب اسم ظاهر معرفة يُقاله المخصوص وهو منصوب بفعل «أخص» المحذوف وجوباً، نحو: «نحن معشر العلم نصلح الأمة».

فوائد : ۱. المراد بـ «معشر العلم» هنا المتكلم نفسه لا شخص آخر يخاطبه وكذا حكم كل مخصص.

۲. الغرض^۱ من الاختصاص الفخر أو التواضع أو زيادة البيان، نحو: «بنا نحن الجنود تذل العداة» و «إني أيها العبد فقير إلى عفو الله». والعبد هو المتكلم نفسه لا شخص آخر. وكقولك: «نحن العرب أقرى الناس للضيف».

۳. شرط المخصوص أن يقع بعد ضمير المتكلم، نحو: «أنا أفعل كذا أيها الفتى»

SCO۱: ۶:۲۳

الاختصاص

۱۵۵ . ماهو الاختصاص؟

۱۵۶ . كم نوعاً الاسم المخصوص؟

۱۵۷ . من أى شىء تتألف جملة الاختصاص؟

۱۴۹ . الاختصاص هو أن يذكر بعد ضمير المتكلم أو المخاطب اسم ظاهر معرفة يُقاله المخصوص وهو منصوب بفعل «أخص» المحذوف وجوباً، نحو: «نحن معشر العلم نصلح الأمة».

فوائد : ۱. المراد بـ «معشر العلم» هنا المتكلم نفسه لا شخص آخر يخاطبه وكذا حكم كل مخصص

SCO۲: ۱۱:۲۹

۲. الغرض^۲ من الاختصاص الفخر أو التواضع أو زيادة البيان، نحو: «بنا نحن الجنود تذل العداة» و «إني أيها العبد فقير إلى عفو الله». والعبد هو المتكلم نفسه لا شخص آخر. وكقولك: «نحن العرب أقرى الناس للضيف».

۳. شرط المخصوص أن يقع بعد ضمير المتكلم، نحو: «أنا أفعل كذا أيها الفتى»

SCO۳: ۱۸:۱۳

^۱ غرض اصلی از اختصاص تخصیص و قصر می باشد و لكن در مورد فخر، تواضع و تفضیل مطلب نیز استعمال می شود. [نحو وافی جلد ۴، ص ۱۱۶]

^۲ غرض اصلی از اختصاص تخصیص و قصر می باشد و لكن در مورد فخر، تواضع و تفضیل مطلب نیز استعمال می شود. [نحو وافی جلد ۴، ص ۱۱۶]

چکیده

- ۱- اختصاص عبارت است از این که بعد از ضمیر متکلم یا مخاطب اسم ظاهر معرفه ذکر شد که منصوب به فصل أخص که وجوباً محذوف است.
- ۲- به اسم ظاهر معرفه مخصوص گفته می‌شود.
- ۳- مراد از ضمیر و اسم مخصوص یک چیز می‌باشد.
- ۴- غرض از اختصاص یا فخر و یا تواضع و یا زیادی در بیان است.
- ۵- شرط مخصوص این است که بعد از ضمیر متکلم یا مخاطب ذکر شود.
- ۶- مخصوص بعد از ضمیر غائب و اسم ظاهر واقع نمی‌شود.

آزمون

۱- در مثال زیر عامل نصب العرب چیست:

نحن العرب أقرى الناس للضيف

(الف) أقرى مذکور

(ب) أخصُّ محذوف

(ج) أمرى مقدر

(د) نحن

۲- کدام گزینه جزء اغراض اختصاص نیست:

(الف) زیادی بیان

(ب) فخر

(ج) تخصیص

(د) تواضع

۳- اسم مخصوص بعد از چه چیزی واقع می‌شود؟

(الف) ضمیر متکلم

(ب) ضمیر مخاطب

(ج) ضمیر غائب

(د) گزینه الف و ب

۴- اعراب مفسر العرب در مثال زیر چیست؟

بهم معشر العرب خُتمت المكارم

(الف) نصب

(ب) رفع

(ج) جرّ

(د) نصب و جرّ

۵- کدام گزینه در مورد اختصاص صحیح نیست؟

(الف) حذف عامل مخصوص جائز است

(ب) عامل مخصوص وجوباً حذف می‌شود

(ج) مخصوص بعد از ضمیر متکلم و مخاطب ذکر می‌شود

(د) مخصوص بعد از اسم ظاهر ذکر نمی‌شود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۲۹

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

بحث در مواردی بود که عامل مفعول به حذف شده است یعنی اسمی بوسیله عامل محذوف بنابر مفعول به بودن منصوب شده است در جلسه گذشته بحث درباره اختصاص بود. سومین مورد که عامل مفعول به حذف شده است که به چند نکته اشاره کردیم، از جمله این که به اسم منصوب که مفعول به است مخصوص گفته می‌شد و باید حتماً بعد از ضمیر متکلم یا مخاطب ذکر شود و عامل مخصوص هم فعل اخص است که حذف آن واجب است، در این جلسه به اقسام اسم مخصوص می‌پردازیم و خواهیم گفت که اسم مخصوص سه نوع می‌باشد و در نهایت به اعراب محل جمله اختصاص نیز اشاره می‌کنیم.

٢٦ - الاختصاص

١٥٠. الاسم المخصوص ثلاثة أنواع:

* الأوّل المعروف بـ «أل»، نحو: «نحن العرب نرعى الدّم».

* الثّاني المضاف إلى المعروف بـ «أل»، نحو: «أنتم معاشرَ الفضل تجودونَ على البائسينَ» أو إلى غيره من المعارف، نحو: «نحن بنى ضبّة أصحابُ الجمل».

* الثالث أيّها وأيتها، نحو: «على أيّها الشجاعُ يُعولُ في القتال».

* وندر مجيئه علماً، نحو: «بنا تميماً يستنسرُ البغاث».

فائدة : «أيّها و أيتها» يبينان على الضمّ في محل نصب على المفعولية بـ «أخصّ» المحذوف وجوباً. ويلزمهما أن يُتبعَا باسمٍ مُحلّي بـ «أل» يُرفع إتياعاً للفظهما.

SCO١: ١١:٣٥

٢٦ - الاختصاص

١٥٠. الاسم المخصوص ثلاثة أنواع:

* الأوّل المعروف بـ «أل»، نحو: «نحن العرب نرعى الدّم».

* الثّاني المضاف إلى المعروف بـ «أل»، نحو: «أنتم معاشرَ الفضل تجودونَ على البائسينَ» أو إلى غيره من المعارف، نحو: «نحن بنى ضبّة أصحابُ الجمل».

* الثالث أيّها وأيتها، نحو: «على أيّها الشجاعُ يُعولُ في القتال».

* وندر مجيئه علماً، نحو: «بنا تميماً يستنسرُ البغاث».

فائدة : «أيّها و أيتها» يبينان على الضمّ في محل نصب على المفعولية بـ «أخصّ» المحذوف وجوباً. ويلزمهما أن يُتبعَا باسمٍ مُحلّي بـ «أل» يُرفع إتياعاً للفظهما.

SCO٢: ١٧:٣٨

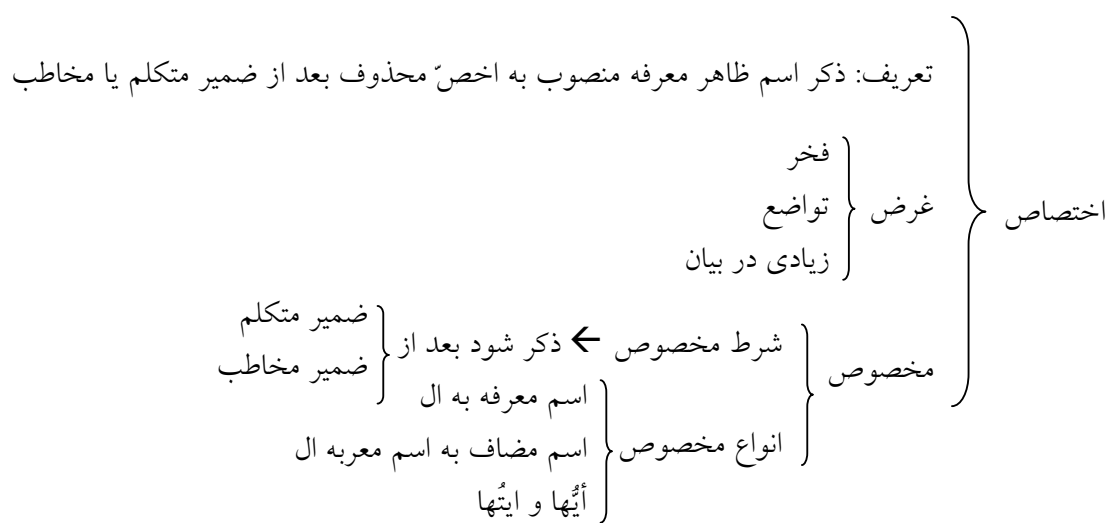
الاختصاص

١٥١. تتألف جملة الاختصاص^١ من الفعل المحذوف والاسم المذكور وتكون فيموضع النصب على الحال.

SCO٣: ٢٢:٤١

^١ جملة اختصاص گاهی مواقع معترضه است مانند نحن الحُكّامُ خُدّامُ الوطن.

[نحو وافی جلد٤، صفحہ ١٢١]



چکیده

- ۱- عامل مخصوص به سه صورت ذکر می شود.
 - اسم معرفه به ال
 - اسم مضاف به اسم ال دار
 - اِيَّهَا و اِيَّتَهَا
- ۲- مخصوص واقع شدن اسم علم نادر است.
- ۳- اِيَّهَا و اِيَّتَهَا مبنی بر ضم هستند و محلاً منصوب به اُخْصٍ محذوف می باشد.
- ۴- تابع اِيَّهَا و اِيَّتَهَا بخاطر تبعیت از لفظ مرفوع است.
- ۵- جمله اختصاص بنا بر حالت منصوب است.

آزمون

۱- الف: در مثال زیر مخصوص چه اسمی است:

نحن العرب أقرى الناس للضيف

(الف) اسم معرفه به ال

(ب) اسم مضاف به ال

(ج) اسم علم

(د) هیچکدام

۲- کدام گزینه مخصوص واقع نمی شود؟

(الف) ایها

(ب) اسم معرفه به ال

(ج) اسم جنس

(د) ایتها

۳- کدام گزینه در مورد ایها صحیح نیست؟

(الف) ایها مبنی است

(ب) ایها معرب است

(ج) ایها محلاً منصوب است

(د) گزینه الف و ج

۴- اعراب جمله اختصاص چیست؟

(الف) منصوب در موضع تمیز

(ب) منصوب در موضع مفعول به

(ج) منصوب بنابر مفعول فیه

(د) منصوب بر موضع حال

۵- در مثال زیر اسم مخصوص چیست:

نحن مَعشَرُ العِلْمِ نُصَلِّحُ الأُمَّةَ

(الف) علم

(ب) اسم مضاف به ال دار

(ج) اسم معرفه به ال

(د) هیچکدام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۳۰

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

تا به حال سه مورد از موارد حذف عامل مفعول به که عبارت بودند از: اغراد، تحزیر و اختصاص ذکر شد مورد چهارم باب اشتغال است، در باب اشتغال هم در برخی موارد و حذف عامل مفعول به واجب است و در برخی موارد جائز است، باب اشتغال یکی از مباحث مهم در علم نحو است که دارای مطالب مهم می‌باشد. مؤلف بحث مفصل و جامعی درباره باب اشتغال باز می‌کند، اشتغال عبارت است از این که فعل بواسطه عمل کردن در ضمیر نتوانسته است در اسم ما قبل خود عمل کند و آن اسم ظاهر معمول عامل مقدر است، حال اعراب آن اسم ظاهر در بعضی موارد منصوب است بنابر مفعول بودن برای عامل محذوف که به توضیح آن خواهیم پرداخت.

الاشتغال

۱۵۸ . ماهو الاشتغال؟

۱۵۹ . كم حالة للاسم المشغول عنه؟

۱۶۰ . متى يجب نصب المشغول عنه؟

۱۶۱ . متى يجب رفع المشغول عنه؟

۱۶۲ . متى يجوز رفع المشغول عنه ونصبه؟

۱۶۳ . متى يترجَّح نصب المشغول عنه؟

۱۶۴ . متى يترجَّح رفع المشغول عنه؟

۱۵۲ . الاشتغال^۱ هو أن يتقدّم اسم ويتأخّر عنه فعل عامل^۲ في ضمير عائد إلى ذلك الاسم السابق أو في اسم مضاف إلى ضمير الاسم السابق،^۳ نحو: «الكتاب قرأته» و «المعلّم أظعتُ أمره»^۴.

فوائد : ۱. إن العامل يصحّ أن يشتغل أيضاً عن الاسم المتقدم بأجنبيّ متبوع بتابعٍ مشتمل على ضمير المشغول عنه، نحو: «زيدٌ ذممتُ رجلاً بيغضه» و «عمرٌ رأيتُ بكرةً عمه».

۲. لا يجوز أن يُصرَّحَ لفظاً بذكر العامل المحذوف قبل الاسم المشتغل عنه بل يكون مقدراً وإلاّ بطل الاشتغال.

۳. يجب أن يكون الاسم السابق ممّا يجوز الابتداء به ؛ فلا يُقال «رجلاً ضربته».

۴. يُشترط في الفعل أن لا يُفصل بينه وبين الاسم السابق ؛ فلا يقال: «زيداً أنتَ تضربه». بخلاف الوصف لاحتياجه إلى ما يعتمد عليه فتقول: «زيداً أنت ضاربه».

Sco ۱: ۱۱:۱۷

- ۲۷ - الاشتغال

۱۵۸ . ماهو الاشتغال؟

۱۵۹ . كم حالة للاسم المشغول عنه؟

۱۶۰ . متى يجب نصب المشغول عنه؟

۱۶۱ . متى يجب رفع المشغول عنه؟

۱۶۲ . متى يجوز رفع المشغول عنه ونصبه؟

^۱ در اشتغال سه چیز باید وجود داشته باشد. ۱- عامل [مشغول، مشتغل] ۲- اسم ظاهر [مشغول عنه] ۳- ضمیر [مشغول به] [نحو وافی جلد ۲ ص ۱۲۴]

^۲ . وقد يكون العامل وصفاً، نحو: زيداً أنت ضاربه الآن أو غداً.

^۳ به صورتی که ضمیر مضاف الیه معمول باشد و یا اینکه ضمیر متصل به تابع معمول باشد سببی گفته می شود. [نحو وافی جلد ۲، صفحه ۱۲۱]

^۴ . الفعلُ في المثال الأوّل عمل فيالضمير وفيالثاني فيالمضاف إلى الضمير؛ والاسم المتقدم يُسمّى المشغول عنه.

۱۶۳. متى يترجَّح نصب المشغول عنه؟

۱۶۴. متى يترجَّح رفع المشغول عنه؟

۱۵۲. الاشتغال^۱ هو أن يتقدّم اسم ويتأخّر عنه فعل عامل^۲ في ضمير عائد إلى ذلك الاسم السابق أو في اسم مضاف إلى ضمير الاسم السابق،^۳ نحو: «الكتاب قرأته» و «المعلّم أظعتُ أمره»^۴.

فوائد : ۱. إن العامل يصحّ أن يشتغل أيضاً عن الاسم المتقدم بأجنبيّ متبوع بتابعٍ مشتمل على ضمير المشغول عنه، نحو: «زيدٌ ذممتُ رجلاً يبغضه» و «عمرو رأيتُ بكرةً عمه».

۲. لا يجوز أن يُصرّح لفظاً بذكر العامل المحذوف قبل الاسم المشتغل عنه بل يكون مقدراً وإلاّ بطل الاشتغال.

۳. يجب أن يكون الاسم السابق ممّا يجوز الابتداء به ؛ فلا يُقال «رجلاً ضربته».

۴. يُشترط في الفعل أن لا يُفصل بينه وبين الاسم السابق ؛ فلا يقال: «زيداً أنتَ تضربه». بخلاف الوصف لاحتياجه إلى ما يعتمد عليه فتقول: «زيداً أنتَ ضاربه».

Sc0۲: ۲۲:۵۴

^۱ در اشتغال سه چیز باید وجود داشته باشد. ۱- عامل [مشغول، مشتغل] ۲- اسم ظاهر [مشغول عنه] ۳- ضمیر [مشغول به] [نحو وافی جلد ۲ ص ۱۲۴]

^۲ وقد يكون العامل وصفاً، نحو: زيداً أنتَ ضاربه الآن أو غداً.

^۳ به صورتی که ضمیر مضاف الیه معمول باشد و یا اینکه ضمیر متصل به تابع معمول باشد سببی گفته می شود. [نحو وافی جلد ۲، صفحه ۱۲۱]

^۴ الفعلُ في المثال الأوّل عمل فيالضمير وفيالتاني فيالمضاف إلى الضمير؛ والاسم المتقدم يُسمّى المشغول عنه.

چکیده

- ۱- اشتغال عبارت است از اعراض عامل از عمل کردن در اسم ما قبل به خاطر عمل کردن در ضمیری که به اسم ظاهر بر می‌گردد.
- ۲- ضمیر یا متصل به فعل است و یا مضاف الیه معمول است و متصل به تابع معمول عامل است.
- ۳- اسم ظاهر مقدم معمول عاملی است که وجوباً محذوف است به هیچ وجه ذکر نمی‌شود و در صورت ذکر از باب اشغال خارج می‌شود.
- ۴- اسم ظاهر مقدم باید بتواند مبتدأ واقع شود.
- ۵- اگر عامل [مؤخر] فعل باشد نباید بین فعل و اسم ظاهر مقدم فاصله باشد.
- ۶- اگر عامل [مؤخر] وصف باشد جائز است بین وصف و اسم ظاهر فاصله باشد چون باید وصف بر چیزی در ما قبل تکیه کند.

آزمون

۱- کدام گزینه در مورد فعل اسم مقدم صحیح است:

الف) جواز حذف

ب) وجوب حذف

ج) امتناع حذف

د) وجوب ذکر

۲- علت عدم صحت مثال زیر چیست؟

عالمًا نصرته

الف) عالم نمی تواند مبتداً واقع شود

ب) معرفه بودن عالم

ج) نکره بودن عالم

د) الف و ج

۳- کدام گزینه در مورد اشتغال صحیح نیست:

الف) وجوب حذف عامل اسم مقدم

ب) اسم مقدم بتواند مبتداً واقع شود

ج) اسم مقدم نکره باشد

د) عدم فاصله بین اسم مقدم و فعل مؤخر

۴- کدام گزینه از باب اشتغال نمی باشد؟

الف) الكتابَ قرأتُهُ

ب) زیدٌ ذممتُ رجلاً بیغضه

ج) رأیتُ زیداً بیغض بکرٌ

د) عمرو رابتُ بکراً عمه

۵- کدام گزینه در مورد ضمیر عائد به اسم ظاهر صحیح است؟

الف) ضمیر متصل به فعل می شود

ب) ضمیر مضاف الیه معمول عامل مؤخر می تواند باشد

ج) ضمیر متصل به تابع معمول عامل مقدم می شود

د) هر سه گزینه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۳۱

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

در جلسه گذشته بیان شد که اشتغال یعنی اعراض عامل از عمل کردن در اسم ما قبل به خاطر وجود ضمیری که به آن اسم ظاهر بر می‌گردد، اسم ظاهر در برخی موارد مفعول به عامل مقدر است و در ادامه به این نکات اشاره شد که باید ضمیر متصل به عامل باشد. و یا مضاف الیه معمول باشد و یا این که متصل به تابع معمول فعل باشد که این فعل بواسطه عمل در این ضمیر نمی‌تواند در اسم ظاهر عمل کند، و اینکه نباید بین اسم ظاهر مقدم و فعل فاصله شود و همچنین اسم ظاهر بتواند مبتدأ واقع شود، در ادامه چند نکته تکمیلی درباره باب اشتغال بیان می‌کنیم و سپس به حالت‌های اعراب اسم ظاهر اشاره خواهیم کرد.

اشتغال

۵. یمتنع الاشتغال بعد أداة الشرط الجازمة إذا كان فعل الشرط مجزوماً لفظاً فلا يُقال: «إن زیداً تلقه فأكرمه». فإذا كانت أداة الشرط غير الجازمة أو كان الشرط مجزوماً محلاً جازت المسألة، نحو: «إندم إذا أخاك ضربته» و «إن أخاك ضربته فاندم» و «إن أخاك لم تلقه فانتظره».

SCO۱: ۶:۵۶

اشتغال

۱۵۳. للمشغول عنه^۱ خمس حالات: وجوبُ النصب، وجوبُ الرفع، جوازُ الأمرين و ترجیحُ أحدهما.

SCO۲: ۹:۴۸

اشتغال

فوائد : ۱. يُنصب المشغول عنه^۲ بفعل محذوف وجوباً يفسره الفعل الظاهر. فإذا أمكن تسليط العامل المتأخر على الاسم المتقدم بلفظه نُصب بمثله أى بفعل محذوف يوافق العامل المذكور فى اللفظ، نحو: «أزیداً ضربته» أى أُضربت زیداً ضربته. وإلاً نُصب بما يوافقهُ بالمعنى. نحو: «أزیداً قطعت رأسه» أى أقتلت زیداً قطعت رأسه. و «أزیداً مررت به» أى أجاوزت زیداً مررت به.

فإن لم تكن الموافقة اللفظية أو المعنوية نُصب بلازم معناه، نحو: «هلاً زیداً ضربت ولده» أى هلاً أهنته، لأنَّ ضرب الولد يستلزم إهانة الأب.

SCO۳: ۱۵:۲۰

اشتغال

فوائد : ۱. يُنصب المشغول عنه^۳ بفعل محذوف وجوباً يفسره الفعل الظاهر. فإذا أمكن تسليط العامل المتأخر على الاسم المتقدم بلفظه نُصب بمثله أى بفعل محذوف يوافق العامل المذكور فى اللفظ، نحو: «أزیداً ضربته» أى أُضربت زیداً ضربته. وإلاً نُصب بما يوافقهُ بالمعنى. نحو: «أزیداً قطعت رأسه» أى أقتلت زیداً قطعت رأسه. و «أزیداً مررت به» أى أجاوزت زیداً مررت به فإن لم تكن الموافقة اللفظية أو المعنوية نُصب بلازم

معناه، نحو: «هلاً زیداً ضربت ولده» أى هلاً أهنته، لأنَّ ضرب الولد يستلزم إهانة الأب.

SCO۴: ۲۱:۵۱

^۱ به اسم ظاهر مقدّم مشغول عنه اطلاق می شود. [نحو وافی جلد ۲ ص ۱۲۴]

^۲ علّت وجوب حذف عامل اسم مقدّر این است که فعل ظاهر مفسّر و عوض از فعل محذوف است و عوض و معوض با هم یک جمع نمی شود. [حدائق جلد ۱، ص ۶۶۰]

^۳ علّت وجوب حذف عامل اسم مقدّر این است که فعل ظاهر مفسّر و عوض از فعل محذوف است و عوض و معوض با هم یک جمع نمی شود. [حدائق جلد ۱، ص ۶۶۰]

چکیده

- ۱- اشتغال در صورتی که بعد از اداء شرط جازم باشد و فعل شرط لفظاً مجزوم باشد ممتنع است.
- ۲- اشتغال در صورتی که بعد از ادات شرط غیر جازم باشد و یا فعل شرط محلاً مجزوم باشد صحیح است.
- ۳- مشغول عنه پنج حالت دارد. وجوب نصب، وجوب رفع، راجع نصب، راجع رفع و جواز رفع نصب.
- ۴- اسم مشغول عنه منصوب است به فعل محذوفی که فعل مذکور مفسّر آن است.
- ۵- در صورتی که فعل مذکور بتواند در اسم ظاهر عمل کند.
- ۶- در صورتی که فعل مذکور نتواند لفظاً در اسم مقدم عمل کند فعل هم معنی با فعل مذکور در تقدیر می‌گیریم.
- ۷- در صورتی که فعل مذکور لفظاً و معنیً نتواند در اسم مقدم عمل کند، فعلی که لازمه معنای مذکور است در تقدیر گرفته می‌شود.

آزمون

۱- علت بطلان اشتغال در مثال زیر چیست؟

إِنْ زَيْدًا تَلَقَّه فَاكْرَمُهُ

الف) وجود ادات شرط جازم

ب) وجود ادات شرط غیر جازم

ج) فاصله بین اسم مقدم و فعل مؤخر

د) هیچکدام

۲- کدام گزینه در مورد اسم مشغول عنه صحیح است؟

الف) وجوب نصب

ب) وجوب رفع

ج) جواز رفع و نصب

د) هر سه گزینه

۳- در مثال زیر عامل نصب مشغول عنه چیست؟

أُزَيْدًا قَطَعْتَ رَأْسَهُ

الف) قَطَعْتُ

ب) قَتَلْتُ

ج) قَطَعْتُ

د) قَتَلْتُ

۴- اعراب اسم مشغول عنه در مثال زیر چیست؟

هَلَّا زَيْدًا ضَرَبْتَ وَلَدَهُ

الف) وجوب رفع

ب) جواز رفع

ج) وجوب نصب

د) جواز رفع و نصب

۵- کدام گزینه جزء حالات مشغول عنه نمی‌باشد؟

الف) وجوب رفع

ب) جر از نصب و جرّ

ج) وجوب نصب

د) جواز نصب و رفع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۳۲

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

بحث در باب اشتغال بود باینکه مفعول به در عبارت ذکر شده است و عامل مفعول به حذف شده است. که تا به حال به سه قسم از موارد حذف عامل مفعول به اشاره کردیم. چهارمین مورد باب اشتغال است که در تعریف آن مطالبی بیان شد، در ادامه بیان شد که اسم مقدم پنج حالت می‌تواند داشته باشد. شاهد بحث ما صورتی است که اسم مقدم منصوب باشد بنابر مفعول به بودن برای عامل محذوف نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که عامل محذوفی که در تقدیر برگرفته می‌شود باید متصرف باشد به عبارت دیگر بتواند در اسم مقدم عمل کند که در این جلسه به توضیح و تکمیل بحث می‌پردازیم.

اشتغال

۲. يُشترط في جميع موارد نصب المشغول عنه أن يكون العامل فعلاً متصرفاً أو ما يشبهه^٢ حتى يسوغ تسليطه على المشتغل عنه المتقدم وهو متأخر عنه. ولذلك لا يتأتى نصب المشغول عنه بالفعل الجامد ولا بأفعل التفضيل والتعجب ولا بالصفة المشبهة ولا باسم الفعل ولا بالمصدر ولا بالحروف لأنها لاتعمل في ما قبلها.

Sco1: ٩:٣٧

اشتغال

١٥٤. يجب نصب المشغول عنه إذا وقع بعد ما لا يليه إلا الفعل كأدوات الشرط^٣ والعرض والتحضيض والاستفهام ما سوى الهمزة لأنها أم الباب، نحو: «إن العلمَ خدمته نفعك» و «ألا ذنبي تغفره» و «هلاً الشرُّ تجنبتَه» و «هل الخيرَ عرفته». فوائد : ١. لا يجوز في هذه الأمثلة ونحوها رفع الاسم المتقدم على أنه مبتدأ لأنه لو رُفع لخرجت هذه الأدوات عمّا وُضعت له من الاختصاص بالفعل.

٢. يقبح الاشتغال في غير «إن» و «لو» و «إذا» من أدوات الشرط. كما أنه يقبح في التحضيض و في الاستفهام بغير الهمزة إلا في الضرورة.

Sco2: ١٦:٢٥

اشتغال

١٥٤. يجب نصب المشغول عنه إذا وقع بعد ما لا يليه إلا الفعل كأدوات الشرط^٤ والعرض والتحضيض والاستفهام ما سوى الهمزة لأنها أم الباب، نحو: «إن العلمَ خدمته نفعك» و «ألا ذنبي تغفره» و «هلاً الشرُّ تجنبتَه» و «هل الخيرَ عرفته». فوائد : ١. لا يجوز في هذه الأمثلة ونحوها رفع الاسم المتقدم على أنه مبتدأ لأنه لو رُفع لخرجت هذه الأدوات عمّا وُضعت له من الاختصاص بالفعل.

٢. يقبح الاشتغال في غير «إن» و «لو» و «إذا» من أدوات الشرط. كما أنه يقبح في التحضيض و في الاستفهام بغير الهمزة إلا في الضرورة

Sco3: ٢٤:١٧

^١ عامل باب اشتغال می تواند فعل لازم و متعلی باشد. [نحو وافی جلد ٢، ص ١٢٢]

^٢ والمراد بما يشبهه: اسم الفاعل، وصيغة المبالغة، واسم المفعول، بشرط أن يكون كل واحد منها مستوفياً لشروط العمل، نحو: «العسلَ أنا شرابه» و «الدرهمَ أنا معطاه الآن أوغداً».

^٣ أما از ادوات شرط است که شرط آن فعل لازم واجب الحذف است که چیزی این عامل را تفسیر نمی کند در نتیجه از باب اشتغال نیست. [حدائق جلد ١، صفحه ٦٦٢]

^٤ أما از ادوات شرط است که شرط آن فعل لازم واجب الحذف است که چیزی این عامل را تفسیر نمی کند در نتیجه از باب اشتغال نیست. [حدائق جلد ١، صفحه ٦٦٢]

چکیده

- ۱- عامل مشغول عنه فعل متصرف یا شبهه فعل متصرفی باشد که بتواند در اسم مقلّم عمل کند.
- ۲- فعل جامد، ۱ فعل تفضیل، تعجب، صفت مشبّه، اسم فعل، مصدر و حروف عامل اسم مقلّم واقع نمی‌شود.
- ۳- اسم مشغول عنه در صورتی که بعد از اموری واقع شود که فقط بر سر فعل وارد می‌شوند و جویاً منصوب است.
- ۴- ادوات شرط، عرض، تحضیض... بر سر فعل وارد می‌شوند.
- ۵- همزه استفهام هم بر فعل و هم اسم داخل می‌شود.
- ۶- اشتغال در غیر از این، لو و اذا از ادوات شرط قبیح است.
- ۷- اشتغال در تحضیض و استفهام به غیره همزه استفهام در غیر ضرورت قبیح است.

آزمون

۱- کدام گزینه عامل باب اشتغال واقع نمی‌شود؟

الف) فعل جامد

ب) اسم فعل

ج) صفت مشبیه

د) هر سه گزینه

۲- کدام گزینه جزء شرائط عامل باب اشتغال است؟

الف) فعل متصرف

ب) وصف متصرف

ج) گزینه الف و ب

د) هیچکدام

۳- کدام گزینه جزء موارد وجوب نصب مشغول عنه نیست؟

الف) همزه استفهام

ب) عرض

ج) تحضیض

د) ادات شرط

۴- در مثال زیر اعراب مشغول عنه چیست؟

إِنَّ الْعِلْمَ خِدْمَتُهُ نَفْعُكَ

الف) وجوب رفع

ب) وجوب نصب

ج) راجع نصب

د) راجع رفع

۵- کدام گزینه جزء موارد وجوب نصب مشغول عنه؟

الف) أَلَا ذَنْبِي تَغْفِرُهُ

ب) هَلَّا زَيْدٌ ضَرَبْتَ وَوَلَدَهُ

ج) زَيْدٌ أَنَا ضَارِبُهُ أَمْسَ

د) هَلِ الْخَبْرُ عَرَفْتَهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۳۳

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

اسم مشغول عنه پنج حالت اعرابی دارد در صورتی که اسم مشغول عنه بعد از اموری مانع شود که فقط بر فعل داخل می‌شوند در این حالت نصب مشغول عنه واجب است تا مفعول به برای فعل محذوف شود و این کلمات نیز بر جمله فعلیه داخل شده باشند، توضیح این حالت را در جلسه گذشته بیان کردیم، أمّا اسم مشغول عنه در سه حالت واجب است مرفوع شود. مورد اول این است که عامل فعل متصرف و یا شبه متصرف نباشد، مورد دوم در صورتی است که بعد از اذا یا واو حالیه قرار بگیرد و مورد سوم صورتی است که اسم مشغول عنه قبل از الفاظی قرار بگیرد که نمی‌گذارند ما بعدشان در ما قبلشان عمل کند، در این جلسه به توضیح موارد وجوب رفع خواهیم پرداخت.

اشتغال

۱۵۵. يجب رفع المشغول عنه:

* إذا لم يكن العامل فعلاً متصرفاً ولا ما يشبهه، نحو: «عمرٌ كأنه أسدٌ» و «زيدٌ عليك» و «زيدٌ ما أحسنه» و «زيدٌ أنا ضاربُه أمس».

SCO۱: ۶:۰۵

اشتغال

* إذا وقع بعد «إذا» الفجائية^۱ و «واو الحال»^۲، نحو: «دخلتُ البيتَ فإذا الولدُ يوبّخه أبوه» و «سافرتُ و الشعبُ ينهأُ الخطيبُ عن الحرب».

SCO۲: ۱۱:۴۶

اشتغال

* إذا وقع قبل ألفاظ لا يعمل ما بعدها في ما قبلها.

فوائد : ۱. يُراد بالألفاظ التي لا يعمل ما بعدها في ما قبلها الأدوات التي لها الصدارة كأدوات الشرط، نحو: «الصدیقُ إن زرتَه يُكرمک» والاستفهام، نحو: «العلمُ هل أتقنته» والتحضيض، نحو: «أبوك هلاً احترامته» و «لام» الابتداء، نحو: «الأستاذ لأننا مُكرمهُ» و «کم» الخبرية، نحو: «الفقيرُ کم أعطيته» والحروف المشبهة بالفعل، نحو: «الكسلانُ إنني عاقبتُهُ» وكذلك الموصول، نحو: «زيدٌ الذي ضربتُهُ».

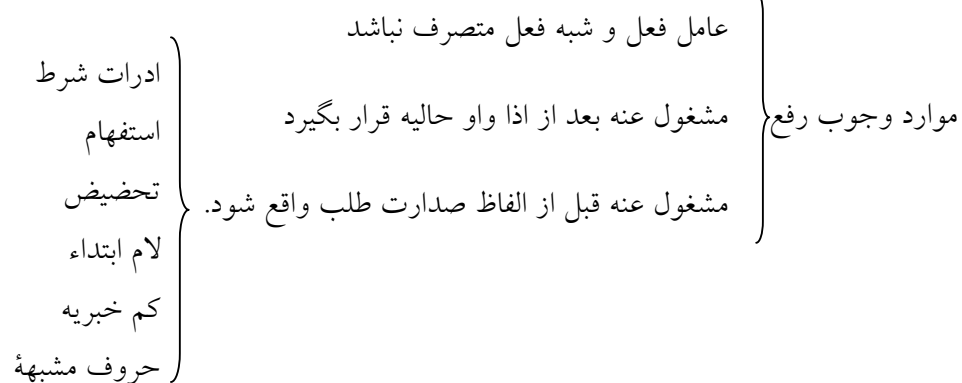
۲. إذا كان المشغول عنه مرفوعاً بعد الأدوات المختصة بالاسم كان مبتدأً، أو بعد المختصة بالفعل كان فاعلاً أو نائب فاعل. و يترجح الرفع على الفاعلية بعد الأدوات التي يغلب دخولها على الفعل و إلاً فيترجح الرفع على الابتداء.

SCO۳: ۲۰:۵۰

^۱ علّت این که اسم مشغول عنه بعد اذا و واو حالیه مرفوع می شود این است که این دو بر جمله اسمیه داخل می شوند و در حالت رفع، جمله اسمیه می شود. لذا بهتر بود که گفته شود هر گاه مشغول عنه بعد از الفاعلی واقع شود که بر جمله فعلیه داخل می شود رفع واجب است. [نحو وافی جلد ۲ ص ۱۲۹، الهجة المرضیه ص ۱۶۲]

^۲ لأنّ «إذا» الفجائية لا يليها فعل ولا معمول فعل. و «واو»: الحال تختصّ بالابتداء متى وقع بعد الاسم مضارعٌ مثبتٌ كما في المثل. أمّا رفع المشغول عنه بعد هذه الأدوات فعلي الابتداء.

نمودار



چکیده

- ۱- در سه صورت مشغول عنه واجب است مرفوع شود.
 - در صورتی که عامل فعل متصرف و شبه فعل متصرف نباشد.
 - در صورتی که مشغول عنه از اذا یا واو حالیه قرار بگیرد.
 - در صورتی که مشغول عنه قبل از الفاظی قرار بگیرد که نمی گذارند مابعدشان در ما قبل عمل کند.
- ۲- الفاظی که ما بعدشان در ما قبل عمل نمی کند الفاظ صدارت طلب هستند.
- ۳- اسم مشغول عنه مرفوع بعد از ادوات مختص به اسم قرار گرفته مبتدأ است.
- ۴- اسم مشغول عنه مرفوع که بعد از ادوات مختص به فعل قرار می گیرد فاعل با نائب فاعل می باشد.

آزمون

۱- در مثال زیر علت وجوب رفع مشغول عنه چیست؟

زیدٌ علیک

(الف) عامل فعل متصرف نیست

(ب) عامل شبه فعل متصرف نیست

(ج) عامل فعل محذوف است

(د) گزینه الف و ب

۲- در صورتی که اسم مشغول عنه بعد از ادا فجائیه قرار بگیرد چه اعراب دارد:

(الف) وجوب رفع

(ب) وجوب نصب

(ج) رجحان نصب

(د) رجحان رفع

۳- در مثال زیر اعراب مشغول عنه چه حالتی دارد؟

الفقیر کم أعطیتہ

(الف) وجوب نصب

(ب) وجوب رفع

(ج) رجحان نصب

(د) رجحان رفع

۴- کدام گزینه جزء موارد وجوب رفع نمی باشد؟

(الف) در صورتی که مشغول عنه بعد از واو حالیه قرار بگیرد

(ب) در صورتی که مشغول عنه قبل از الفاظ صدارت طلب باشد

(ج) در صورتی که قبل از ادا فجائیه قرار بگیرد

(د) در صورتی که عامل فعل متصرف نباشد

۵) کدام گزینه جزء موارد صدارت طلب نیست؟

(الف) العلمُ هل أتقنته

(ب) الاستارُ لآنا مکرمه

(ج) زید کانه أسدٌ

(د) الصدیقُ إن زرتہ یکرمک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۳۴

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

گفتیم اسم مشغول عنه پنج حالت دارد موارد وجوب نصب و وجوب رفع را در جلسات گذشته بیان کردیم. در صورتی که اسم مشغول عنه هیچکدام از موارد وجوب نصب و رفع نباشد رفع و نصب مشغول عنه هر دو جایز است. اما گاهی موارد نصب رجحان دارد و گاهی موارد رفع رجحان دارد. در صورتی که بعد از اسم مشغول عنه فعل طلبی قرار بگیرد، و همچنین در صورتی که اسم مشغول عنه بعد از الفاظی قرار بگیرد که غالباً بر فعل داخل می‌شود و یا این که اسم مشغول عنه به جمله فعلیه عطف شود در این سه حالت نصب مشغول عنه رجحان دارد. مورد اول و دوم از رجحان نصب را در این جلسه بیان خواهیم کرد و مورد سوم رجحان نصب و موارد رجحان رفع را در جلسه آینده توضیح خواهیم داد.

اشتغال

۱۵۶. يجوز رفع المشغول عنه ونصبه في ما عدا المواضع التي تقدّم ذكرها.

۱۵۷. يترجّح نصب المشغول عنه:

- * إذا وقع بعده فعل طلبى^۱ كالأمر والنهي والدعاء، نحو: «أباكَ أكرمه» و «السائل لا تنتهره» و «أخاك وفقه الله».
- فوائد : ۱. لا فرق في الطلب بين أن يكون بلفظ الإنشاء كما رأيت أو بلفظ الخبر، نحو: «زيداً لا غفر الله له». ولا في الأمر بين أن يكون بالصيغة أو باللام، نحو: «عمرأ ليرحمه الله».
۲. إذا اقترن الفعلُ الطلبىُّ بـ «الفاء» وتضمن الاسم معنى الشرط امتنع النصب ووجب الرفع، نحو: «كلُّ من ينصرُكَ فارعهُ الجميل». وإلاّ وجب النصب.

SCO۱: ۸:۲۵

اشتغال

۱۵۶. يجوز رفع المشغول عنه ونصبه في ما عدا المواضع التي تقدّم ذكرها.

۱۵۷. يترجّح نصب المشغول عنه:

- * إذا وقع بعده فعل طلبى كالأمر والنهي والدعاء، نحو: «أباكَ أكرمه» و «السائل لا تنتهره» و «أخاك وفقه الله».
- فوائد : ۱. لا فرق في الطلب بين أن يكون بلفظ الإنشاء كما رأيت أو بلفظ الخبر، نحو: «زيداً لا غفر الله له». ولا في الأمر بين أن يكون بالصيغة أو باللام، نحو: «عمرأ ليرحمه الله».
۲. إذا اقترن الفعلُ الطلبىُّ بـ «الفاء» وتضمن الاسم معنى الشرط امتنع النصب ووجب الرفع، نحو: «كلُّ من ينصرُكَ فارعهُ الجميل». وإلاّ وجب النصب.

SCO۲: ۱۳:۴۹

اشتغال

* إذا تقدمته أدوات يغلب دخولها على الفعل مثل: «همزة الاستفهام» و «ما، لا و إن» النافيات، نحو: «أكتابنا قرأتها» و «ما الدرّس أبغضه».

فائدة: إذا فصلت «همزة» الاستفهام عن الاسم المشتغل عنه بغير الظرف فالمختار الرفع، نحو: «أنت زيدٌ تضربه». وإذا كان الفاصلُ ظرفاً فالمختار النصب، نحو: «أكلّ يومٍ زيداً تضربه».

SCO۳: ۱۶:۴۸

^۱ علّت این که مشغول عنه قبل از فعل طلب راجع نصب است این است که رفع باعث می شود که مشغول عنه مبتدأ شود و فعل طلب خبر واقع شود در حالی که خبر واقع شدن فعل طلب قلیل است [نحو وافی جلد ۲ ص ۱۳۱]

اشتغال

* إذا تقدمته أدوات يغلب دخولها على الفعل مثل: «همزة الاستفهام» و «ما ، لا و إن» النافيات، نحو: «أكتأبنا قرأته» و «ما الدررس أبغضه».

فائدة: إذا فصلت «همزة» الاستفهام عن الاسم المشتغل عنه بغير الظرف فالمختار الرفع، نحو: «أأنت زيداً تضربُهُ». وإذا كان الفاصلُ ظرفاً فالمختار النَّصبُ، نحو: «أكلُّ يومٍ زيداً تضربُهُ».

Sco٤: ٢٣:١١

نمودار

بعد از مشغول عنه فعل طلبی باشد.

قبل از مشغول عنه ادواتی که غالباً بر فعل داخل می‌شوند قرار بگیرد.

در صورتی که مشغول عنه عطف به جمله فعلیه شود.

موارد رجحان نصب

چکیده

- ۱- در غیر موارد وجوب رفع و نصب، رفع و نصب مشغول عنه جایز است.
- ۲- در صورتی که بعد از مشغول عنه فعل طلبی قرار بگیرد نصب آن رجحان دارد.
- ۳- طلب بعد از مشغول عنه اعم از لفظ انشائی و لفظ خبری است.
- ۴- در صورتی که فعل طلب متصل به فاء باشد و اسم مشغول عنه متضمن معنای شرط باشد رفع واجب و نصب ممتنع است در غیر این صورت نصب واجب است.
- ۵- در صورتی که الفاظی که غالباً بر فعل داخل می‌شوند قبل از مشغول عنه باشند نصب رجحان دارد.
- ۶- در صورتی که بین همزه استفهام و مشغول عنه غیر ظرف فاصله شود مرفوع می‌شود.
- ۷- در صورتی که همزه استفهام و مشغول عنه ظرف فاصله شود منصوب می‌شود.

آزمون

۱- در چه صورت رفع و نصب مشغول عنه هر دو جایز است؟

الف) در غیر موارد وجوب رفع

ب) در غیر موارد وجوب رفع و نصب

ج) در غیر موارد وجوب نصب

د) در غیر موارد رجحان رفع و نصب

۲- در مثال زیر مشغول عنه چه حالتی دارد؟

أَبَاكَ أَكْرَمَهُ

الف) وجوب نصب

ب) وجوب رفع

ج) رجحان نصب

د) رجحان رفع

۳- کدام گزینه مثال برای رجحان نصب نمی باشد؟

الف) السَّائِلَ لَا تَنْتَهِرُهُ

ب) زَيْدَ الَّذِي ضَرَبْتَهُ

ج) زَيْدًا لَا غَفْرَ اللَّهِ لَهُ

د) أَبَاكَ أَكْرَمَهُ

۴- در مثال زیر اعراب مشغول عنه چیست؟

كُلٌّ مِّنْ يَّنصُرُكَ فَأَرَعَ لَهُ الْجَمِيلَ

الف) وجوب رفع

ب) رجحان نصب

ج) رجحان رفع

د) وجوب نصب

۵- کدام گزینه جزء موارد رجحان نصب می باشد؟

الف) أَكْتَابْنَا قَرَأْتَهُ

ب) مَا أَلْدُرُسُ أَبْغَضَهُ

ج) عَمْرًا لِيَرْحَمَهُ اللَّهُ

د) هر سه گزینه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۳۵

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

باب اشتغال از ابوابی است که در علم نحو مباحث مهم و زیادی را به خود اختصاص داده است به اسم مقدم مشغول عنه گفته می‌شود، مشغول عنه پنج حالات می‌تواند داشته باشد که عبارت بودند از وجوب نصب، وجوب رفع، رجحان نصب و رجحان رفع و تساوی رفع و نصب در جلسات گذشته موارد وجوب نصب و وجوب رفع بیان شد، و گفتیم که در غیر موارد وجوب رفع و نصب هر دو جائز است، هر چند در بعضی موارد نصب رجحان دارد و در بعضی موارد رفع رجحان دارد در جلسه گذشته مواردی از رجحان نصب بیان شد، در این جلسه به مواردی دیگر از رجحان نصب اشاره خواهد شد و سپس مواردی نیز در مورد رجحان رفع بیان خواهیم کرد.

اشتغال

* إذا وقع المشغول عنه بعد عاطفٍ على جملةٍ فعليةٍ لأنَّ النصب يقتضى إضمار الفعل فيكون عطف جملة فعلية على مثلها، نحو: «قام زيدٌ وعمراً أكرمتُهُ»

Sco1: ٧:٣٦

اشتغال

فإذا فصل بين العاطف والمشغول عنه بـ «أما» ترجَّح الرفع على النصب، نحو: «ضربتُ زيداً و أمّا عمرو فأكرمتُهُ» لأنَّ الكلام بعد «أما» مُستأنف مقطوعٌ عمّا قبله.

Sco2: ١١:٢١

اشتغال

* إذا كان الاسم المشتغل عنه جواباً لاستفهام منصوب لفظاً او محلاً بما يليه، نحو: «زيداً ضربتُهُ» جواباً لمن قال: «أَيُّهم ضربت؟» و «مَنْ ضربت؟». وأما إذا كان الاستفهام مرفوعاً في السؤال فيرجَّح الرفع فتقول: «زيدٌ ضربتُهُ» جواباً لمن قال: «أَيُّهم ضربتُهُ؟» لأنَّ حكم الجواب أن ينطبق على السؤال.

Sco3: ١٨:٣٤

اشتغال

١٥٨ يترجَّح رفع المشغول عنه إذا لم يكن ما يوجب الرفع أو النصب ولا ما يرجِّح النصب، نحو: «أخوك رأيتَهُ».

Sco4: ٢٢:٥٣

تعریف: اعراض عامل از عمل کردن در اسم مقدّم بواسطه عمل در ضمیر

- شرائط
- ۱- وجوب حذف عامل مشغول عنه
 - ۲- عدم وقوع فاصله بين مشغول عنه و عامل مؤثر
 - ۳- امکان وقوع مشغول عنمه مبتداً
 - ۴- عامل فعل یا شبهه فعل متصرف
 - ۵- عدم دخول ادات شرط جازم [لفظاً مجزوم شود]

۱- وجوب نصب ← در صورتی که مشغول عنه بعد از اداتی واقع شوند که بر فعل داخل می‌شوند

- ۲- وجوب رفع
- در صورتی که عامل متصرف نباشد
 - در صورتی که بعد از واو حالیه و اذا فجائیه واقع شود
 - در صورتی که مشغول عنه بعد از اداتی واقع شوند که ما بعدشان در ماقبل عمل نمی‌کند
 - در صورتی که بعد از اموری واقع شوند که بر سر جمله اسمیه داخل می‌شوند

۳- جواز نصب و رفع: ← در غیر از موارد وجوب رفع و نصب

- ۴- رجحان نصب
- در صورتی که بعد از مشغول عنه فعل طلبی واقع شود
 - در صورتی که مشغول عنه واقع شود بعد اداتی که غالباً بر فعل داخل می‌شوند
 - در صورتی که با حرف عطفی به جمله فعلیه عطف شوند
 - در صورتی که مشغول عنه جواب از استفهام منصوب واقع شود

- ۵- رجحان رفع
- در صورتی که مشغول عنه جواب از استفهام مرفوع واقع شود
 - در صورتی که بعد از حرف عطف أمّا ذکر شود
 - در صورتی که هیچکدام از موجب رفع و نصب و رجحان نصب نباشد

باب اشتغال

حالات اعراب
مشغول عنه

چکیده

- ۱- مشغول عنه منصوب می‌شود در صورتی که بوسیله عاطفی به جمله فعلیه عطف شود. چون نصب موجب تقدیر فعل می‌شود که باعث عطف جمله فعلیه بر فعلیه می‌شود.
- ۲- در صورتی که بین عاطف و مشغول عنه اَمَّا فاصله شود رفع رجحان دارد. چون جمله بعد از اَمَّا مستأنفه و مقطوع از ما قبل است.
- ۳- در صورتی که مشغول عنه جواب از استفهام منصوب [لفظاً یا محلاً] باشد نصب رجحان دارد.
- ۴- در صورتی که مشغول عنه جواب از استفهام مرفوع [لفظاً یا محلاً] باشد رفع رجحان دارد.
- ۵- در صورتی که هیچکدام از موجب رفع یا نصب و یا رجحان نصب نباشد رفع مشغول عنه رجحان دارد.

آزمون

۱- در مثال زیر اعراب مشغول عنه کدام گزینه است؟

ذهب زیداً و عمراً ضربتُه

الف) رجحان رفع

ب) رجحان نصب

ج) وجوب رفع

د) وجوب نصب

۲- در صورتی که بعد از عاطف اماً قرار گیرد اعراب مشغول عنه چیست؟

الف) وجوب نصب

ب) وجوب رفع

ج) رجحان رفع

د) تساوی رفع و نصب

۳- در مورد اعراب مشغول عنه در مثال زیر کدام گزینه صحیح است؟

[مَنْ ضربتْ؟ زید ضربتُه]

الف) رجحان نصب

ب) وجوب نصب

ج) وجوب رفع

د) رجحان نصب

۴- در صورتی که استفهام مرفوع باشد اعراب مشغول عنه چیست؟

الف) وجوب رفع

ب) وجوب نصب

ج) رجحان نصب

د) رجحان رفع

۵- در مثال زیر اعراب مشغول عنه چیست؟

عمراً ضربتُه

الف) وجوب رفع

ب) وجوب نصب

ج) رجحان رفع

د) رجحان نصب

پاورقی

(۱) اصل اولی در جمله عدم تقدیر است و اگر امر و اثر شد بین تقدیر و چیزی و عدم تقدیر، عدم تقدیر بهتر است ولذا در مواردی که موجب رفع و نصب نباشد رفع رجحان دارد چون موجب عدم تقدیر است. [البهجة المرضیه صفحه ۱۶۵]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۳۶

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

یکی از ابوابی که مؤلف مورد بحث قرار داده است باب تفازع است، این بحث را مؤلف به سبب مناسبت با باب اشتغال مطرح کرده است هر چند از محل بحث‌ها که ذکر مفعول به و حذف عامل مفعول به است فارغ است. تنازع عبارت است از این که بعد از دو عامل معمولی ذکر شود که این دو عامل به این معمول نیاز دارند. درباره این که عمل را به کدام بدهیم در جلسه آینده بحث می‌کنیم، ولیکن نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که اولاً این دو عامل متنازع با یکدیگر ارتباط داشته باشند و ثانیاً این معمول بعد از دو عامل ذکر شود و ثالثاً این دو عامل گاهی هر دو فاعل یا مفعول و یا مجرور می‌خواهند و گاهی یکی فاعل و دیگری مفعول می‌خواهد که در این جلسه به تبیین این نکات می‌پردازیم.

التنازع

۱۶۵ . ماهو التنازع؟

۱۶۶ . ماحكم العاملين؟

۱۶۷ . ماهو حكم العاملين مع المعمول الواحد؟

۱۵۹ . التنازع عبارة عن توجه عاملين إلى معمول واحد متأخر عنهما، نحو: «أفادني وأفدتُ أخاك».

فوائد : ۱. لا يجوز تسلط عاملين فيما إذا اختلفا في طلب المعمول على معمول واحد بل يجب أن يختار أحدهما للعمل في الظاهر وحده ويهمل الآخر عن العمل فيه.

۲. إذا تقدم المعمول على العاملين أو توسط بينهما فلا تنازع على الأصح نحو: «زيداً أضفتُ وأكرمتُ» و «أكرمتُ أخاك وأهانتي».

۳. قد يتفق العاملان في طلب المعمول فيكون فاعلاً لهما، نحو: «عزَّ وساد أبوك» أو مفعولاً، نحو: «نَهتُ ونصحتُ أخاك» أو مجروراً، نحو: «استترتُ وارتشدتُ بعلمك».

وقديختلفان فيه فيطلب أحدهما رفعه والآخر نصبه كما في «أفادني وأفدتُ أخاك» فالأوَّل يطلب «أخاك» فاعلاً له والثاني مفعولاً.

SCO۱: ۶:۴۳

التنازع

۱۶۵ . ماهو التنازع؟

۱۶۶ . ماحكم العاملين؟

۱۶۷ . ماهو حكم العاملين مع المعمول الواحد؟

۱۵۹ . التنازع عبارة عن توجه عاملين إلى معمول واحد متأخر عنهما، نحو: «أفادنيوأفدتُ أخاك».

فوائد : ۱. لا يجوز تسلط عاملين فيما إذا اختلفا في طلب المعمول على معمول واحد بل يجب أن يختار أحدهما للعمل في الظاهر وحده ويهمل الآخر عن العمل فيه.

۲. إذا تقدم المعمول على العاملين أو توسط بينهما فلا تنازع على الأصح نحو: «زيداً أضفتُ وأكرمتُ» و «أكرمتُ أخاك وأهانتي».

^۱ تنازع در اكثر معمولها مانند مفعول به، مطلق، مفعول لأجله... واقع می شود ولی در حال و تمییز بنا بر قول صحیح واقع نمی شود. [نحو وافی جلد ۲، صفحه ۱۷۹]

^۲ تنازع در اكثر معمولها مانند مفعول به، مطلق، مفعول لأجله... واقع می شود ولی در حال و تمییز بنا بر قول صحیح واقع نمی شود. [نحو وافی جلد ۲، صفحه ۱۷۹]

۳. قد يتفق العاملان في طلب المعمول فيكون فاعلاً لهما، نحو: «عزَّ وساد أبوك» أو مفعولاً، نحو: «نَهتُ ونصحتُ أخاك» أو مجروراً، نحو: «استنرتُ وارتشدتُ بعلمك».

وقديختلفان فيه فيطلب أحدهما رفعه والآخر نصبه كما في «أفادني وأفدتُ أخاك» فالأوَّل يطلب «أخاك» فاعلاً له والثاني مفعولاً.

Sco۲: ۱۶:۱۹

التنازع

۴. قد يكون أيضاً المعمول ضميراً منفصلاً مرفوعاً، نحو: «إِنَّمَا تاجرَ ونَجحَ هو». أو منصوباً، نحو: «ما أحببتُ وعاشرتُ إلاَّ إِيَّاك». أو مجروراً نحو: «ماتعزَّزتُ وتمنَّعتُ إلاَّ بك».

۵. وقد يقع التنازع بين أكثر من عاملين وأكثر من معمول كقوله:

طلبت فلم أدرك بوجهي وليتني قعدت ولم أبعِ الندى بعد سائب

فالعوامل المتنازعة هي: «طلبتُ ولم أدرك ولم أبعِ» والمتنازع فيه: «الندى» و «بعد».

Sco۳: ۲۱:۴۷

چکیده

- ۱- تنازع عبارت است از این که بعد از دو عامل معمولی ذکر شود که هر دو عامل به آن نیاز دارند.
- ۲- هر دو عامل نمی‌توانند در معمول عمل کنند بلکه یکی عمل می‌کند و دیگر از عمل اهمال می‌شود.
- ۳- در صورت تقدّم معمول بر هر دو عامل و یا بردوهی بحث از باب تنازع خارج می‌شود.
- ۴- دو عامل مقدّم گاهی هر دو فاعل می‌خواهند و یا هر دو مفعول می‌خواهند و یا این که هر دو مجرور می‌خواهند.
- ۵- دو عامل در بعضی موارد مختلفند از جهت معمول یعنی یکی فاعل و دیگری مفعول نیاز دارد.
- ۶- معمول می‌تواند ضمیر منفصل مرفوعی یا منصوبی یا مجروری باشد.
- ۷- تنازع بر معمول واحد گاهی در بیشتر از دو عامل است.

آزمون

۱- کدام گزینه در مورد تعریف تنازع صحیح است؟

- الف) تنازع دو عامل بر معمول واحد
- ب) وجوب تأخیر معمول از دو عامل
- ج) جواز اعمال دو عامل بر معمول
- د) گزینه الف و ب

۲- کدام مورد در مورد باب تنازع صحیح است؟

- الف) زیداً أضفتُ و أكرهتُ
- ب) اكرمتُ أخاك و أهاننی
- ج) عَزَّ و ساد أبوك
- د) گزینه الف و ج

۳- کدام گزینه در مورد معمول باب تنازع صحیح است؟

- الف) فاعل بر هر دو عامل
- ب) مفعول بر هر دو عامل
- ج) یکی فاعل و دیگر مفعول
- د) هر سه گزینه

۴- کدام گزینه مثال برای باب تنازع است؟

- الف) انما تاجرَ و نجحَ هو
- ب) ما أجبْتُ و عاشرتُ الا ایتاک
- ج) استنرتُ و ارتشددتُ بعلمك
- د) هر سه گزینه

۵- در مورد تقدم معمول بر عاملین کدام گزینه صحیح است؟

- الف) از باب تنازع خارج است
- ب) باب تنازع جاری می شود
- ج) تنازع قبیح است
- د) هیچکدام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۳۷

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

باب تنازع عبارت بود از این که دو عامل بر سر یک معمول که بعد از آنها ذکر شده است تنازع داشته باشند و باید توجه داشت که معمول باید مؤخر از دو عامل باشد، اگر عامل مقدم بر هر دو یا یکی از دو عامل شود از باب تنازع خارج می‌شود و از طرفی این دو عامل باید دارای شرائطی باشند از جمله این که باید اولاً بین دو عامل به نحوی ارتباط باشد و ثانیاً این دو عامل فعل یا شبه متصرف باشد.

حال با توجه به مطالب ذکر شده بین علماء علم نحو در اعمال هر کدام از دو عامل اختلاف وجود دارد برخی عمل را به عامل اول و برخی عمل را به عامل دوم می‌دهند و هر کدام هم برای نظر خودشان ادله ذکر می‌کنند مؤلف کتاب قائل است که عمل را به عامل دوم می‌دهیم و برای آن اجمالاً به دو دلیل ذکر می‌کند که به آنها اشاره خواهیم کرد.

التنازع

١٦٠. حُكْمُ الْعَامِلِينَ أَنْ يَكُونَا فَعَلَيْنِ مُتَصَرِّفَيْنِ أَوْ اسْمَيْنِ يَشْبَهُانِهِمَا فِي التَّصَرُّفِ، نَحْوُ: «أَكْتَبْتَ وَقَرَأْتَ هَذِهِ الْمَقَالَةَ» وَ «أَمْتَقِنْ وَحَاقِظْ أَخُوكَ مَهْنَتَهُ».

يقع التنازع بين فعلي التعجب وإن كانا غير متصرفين فتقول: «ما أجمل وأبدع منظر الأفلak» و «أحسن به وأجمل بعمر»^١

Sco1: ٦:٥٤

التنازع

١٦١. إذا توارد عاملان على معمول واحد أعملت الثاني^٢ منهما:

* فإن احتاج الأول إلى مرفوع^٣ ألحقت به ضمير الم معمول مرفوعاً، نحو: «شرحاً وأفادني أخواك».

* وإذا احتاج إلى منصوب أو مجرور فلا يوصلان به، نحو: «سألتُ وأجابني أخواك» و «سَلَّمْتُ وَسَلَّمْ عَلَيَّ إِخْوَتَكَ». فلا يقال «سألتهما وأجابني أخواك» ولا «سَلَّمْتُ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمْ عَلَيَّ إِخْوَتَكَ».

Sco2: ١٧:٣١

التنازع

فوائد : ١. إذا أَدَّى الحذف إلى التباس وجب ذكر المجرور فتقول: «ملتُ إليه ومال عني زيد».

٢. يجوز أيضاً إعمال الأول فتقول: «شرح وأفاداني أخواك». لكن أحق العاملين بالعمل هو الثاني لقربه وسلامته من الفصل بينه وبين معموله وهو الأكثر استعمالاً.

٣. إذا ارتبط العاملان بـ «لا» العاطفة وجب إعمال الأول وإهمال الثاني لثلاً يقع خللٌ في المعنى، نحو: «عاقبني لا عصيتُ أخواك» وذلك لأنَّ فائدة العطف بـ «لا» قصر الحكم على ما قبلها. فإذا أعملت الثاني اختلَّ المعنى.

Sco3: ٢٦:١٢

^١ . إنما اتصل العاملُ الأوَّلُ بضمير المجرور بناءً على أنه عمدة لأية فاعل.

^٢ در مورد اعمال باب تنازع دو نظر وجود دارد بصريون قائل به اعمال عامل دوم هستند و كوفيون قائل اعمال عامل اول هستند، كوفيون برای نظر به خود دو دليل نقلی و قیاسی ذکر می کنند، دليل نقلی این است که امثله فراوانی در اعمال عامل اول وجود دارد و قیاسی این است که چون عامل اول سابق ذکر شده اعمالش اولویت دارد چون ابتداء ذکر شدن موجب قوت عامل می شود. بصريون هم برای نظریه خود دليل نقلی و قیاسی می آورند دليل نقلی وقوع امثله در اعمال عامل دوم است و دليل قیاسی این است که عامل دوم اقرب به معمول است.

[الانصاف فی مسائل الخلاف جلد ١، صفحه ٨٧، البهجة المرضیه صفحه ١٧٣]

^٣ مراد از احتیاج به مرفوع فاعل و یا نائب فاعل است که در این صورت ضمیر مطابق اسم ظاهر باشد. [البهجة المرضیه ١٧٣]

نمودار

تعریف: تنازع دو عامل بر معمول واحد

شرائط }
۱- عدم جواز اعمال هر دو عامل
۲- عدم تقدّم معمول
۳- دو عامل متصرف باشند

اعمال ← عامل دوم

باب تنازع

علّت }
أقرب بودن عامل دوم به معمول
عدم فاصله بین عامل دوم و معمول

چکیده

- ۱- دو عامل باب تنازع باید فعل یا شبهه فعل متصرف باشند.
- ۲- تنازع در افعال تعجب با این که متصرف نیستند واقع می‌شود.
- ۳- در تنازع دو عامل عمل را به عامل دوم می‌دهیم.
- ۴- اگر عامل اول نیاز به مرفوع داشت به آن ضمیر مرفوعی متصل می‌کنیم.
- ۵- اگر عامل اول نیاز به منصوب یا مجرور داشت معمول بر آن ذکر نمی‌کنیم.
- ۶- در صورتی که حذف معمول مجروری موجب اشتباه شود ذکرش واجب است.
- ۷- اعمال عامل اول جائز است ولی بهتر اعمال عامل دوم است.
- ۸- چون عامل دوم أقرب به معمول است و بین عامل دوم و معمول فاصله نیست لذا اعمال عامل اول اولیت دارد.
- ۹- در صورتی که دو عامل بوسیله لا به هم دیگر عطف شوند اعمال عامل اول واجب است.

آزمون

۱- در مورد عاملین باب تنازع کدام گزینه صحیح است؟

الف) فعل منصرف

ب) فعل جامد

ج) شبهه فعل منصرف

د) گزینه الف و ج

۲- در مورد اعمال باب تنازع عمل با کدام عامل است؟

الف) اعمال هر دو عامل

ب) اعمال عامل اول

ج) اعمال عامل دوم

د) اعمال هر دو عامل

۳- در صورت اعمال عامل دوم معمول عامل اول چیست؟

الف) معمول مرفوع ضمیر متصل

ب) معمول منصوب محذوف

ج) معمول مجرور محذوف

د) هر سه گزینه

۴- در صورت اشتباه معمول مجرور عامل اول حکمش چیست؟

الف) وجوب ذکر مجرور

ب) جواز ذکر مجرور

ج) وجوب حذف مجرور

د) گزینه الف و ب

۵- علت اعمال عامل دوم چیست؟

الف) اقرب به معمول

ب) عدم فاصله بین عامل دوم و معمول

ج) گزینه الف و ب

د) هیچکدام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۳۸

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابائزاد

مقدمه

اسم در هشت مورد منصوب می‌شود دو قسم از منصوبات در نحو عالی مورد بررسی قرار گرفت. بحث جدید که آغاز کردیم آخرین بحث از مباحث نحو عالی دو می‌باشد که در جلسه مطرح می‌شود. گفتیم که عامل مفعول به در چند مورد حذف می‌شود، پنجمین و آخرین مورد باب نداء است که عامل مفعول به حذف شده است و مفعول به باقی مانده است. منادی از سه چیز تشکیل شده که عبارتند از: حروف نداء و مفادّی یعنی کسی که مورد خطاب واقع می‌شود و منادی کسی که خطاب می‌کند [متکلم]، در جمله نداء فعل نداء حذف نمی‌شود و حروف نداء عوض از آن فعل محذوف قرار می‌گیرند، منادی مفعول به برای فعل محذوف است حذف مثل نداء واجب می‌باشد. در این جلسه ترکیب جمله نداء بیان می‌شود و در ادامه حروف نداء بیان خواهند شد.

المنادى

۱۶۸ . ماهو المنادى؟

۱۶۹ . كم هي أحرف النداء؟

۱۷۰ . كم نوعاً المنادى؟

۱۷۱ . ماهو حكم المنادى المفرد؟

۱۷۲ . ماهو حكم المنادى المضاف والمشبه به؟

۱۷۳ . كيف يتوصل إلى نداء المقرون بـ «أل»؟

۱۷۴ . كم وجهاً للمنادى المضاف إلى «ياء» المتكلم؟

۱۷۵ . متى يجوز حذف حرف النداء؟

۱۷۶ . هل يجوز حذف المنادى؟

۱۷۷ . ماذا يجوز في توابع المنادى؟

۱۶۲ . المنادى^۱ هو الاسم الظاهر المطلوب إقباله بحرف النداء، نحو: «يا رجل».

فائدة: حرف النداء ينوب عن فعل النداء المحذوف حذفاً لازماً لكثرة الاستعمال ودلالة حرف النداء عليه. فإن الأصل في «يا رجل» مثلاً «أنادى رجلاً» ثم حذف الفعل للتخفيف وعوض منه بالحرف. ولذلك تحسب العبارة جُملةً ويُجعل المنادى مفعولاً به للفعل المحذوف وجوباً منصوباً لفظاً أو محلاً.

SCO۱: ۱۱:۵۲

المنادى

۱۶۳ . أحرف النداء سبعة: «يا ، أيا ، هيا ، أى ، الهمزة ، آ و وا».

فائدة: «أى والهمزة» للمنادى القريب. و «وا» للندبة. و الباقي للمنادى البعيد وما ينزل منزلته، كالنائم والغافل فينادى بما للبعيد من أدوات النداء وإن كان قريباً. وقد ينادى البعيد بحرف النداء الموضوع للقريب إذا كان مستحضراً بالفعل كقوله:

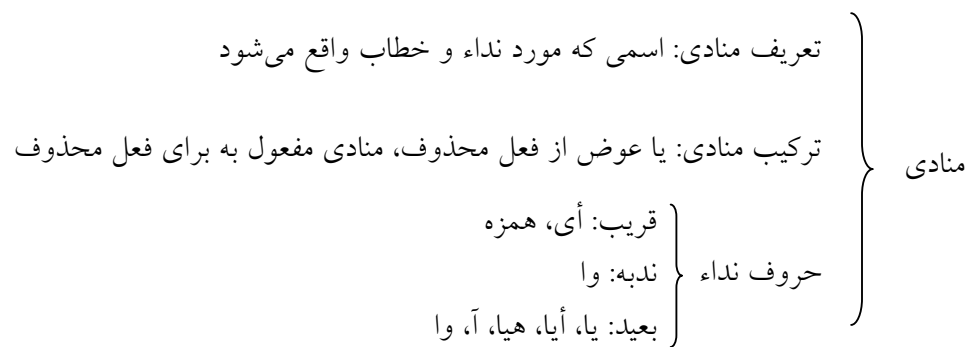
أَسْكَانَ نَعْمَانَ الْأَرَاكِ تَيَقَّنُوا بِأَنْكُمْ فِي رِبْعِ قَلْبِي سَكَّانُ.

SCO۲: ۲۱:۲۱

^۱ نداء بر دو قسم می‌باشد. ۱- ندائی حقیقی و ندائی مجازی، حقیقی ندائی است که منادی اسم برای عاقل باشد برای این که نداء فایده داشته باشد.

ندائی مجازی ندائی است که منادی اسم برای عاقل نباشد، به منادی مجازی، حکمی نیز می‌گویند اصل در نداء برای ندائی حقیقی است. [نحو وافی جلد ۴، ص ۵] [حدائق جلد ۱، ص ۶۷۶]

نمودار



چکیده

- ۱- منادی عبارت است از اسم ظاهر که بوسیله حرف نداء مورد خطاب واقع شده است.
- ۲- حروف نداء جانشین فعل نداء هستند.
- ۳- حذف فعل نداء بخاطر کثرت استعمال و دلالت حرف نداء بر آن واجب است.
- ۴- اصل یا رُجل، اُنَادی رجلاً بود و منادی مفعول به فعل اُنَادی بود و فعل نداء حذف شده است.
- ۵- حروف نداء عبارتند از: یا، آيا، هيا، آى، همزه، وا، آ.
- ۶- آى و همزه برای منادای قریب است، و وا برای ندبه می‌باشد و باقی حروف برای منادای بعید استفاده می‌شود.

آزمون

۱- حذف فعل نداء چه حکمی دارد؟

الف) واجب

ب) جائز

ج) ممتنع

د) قبیح

۲- علت حذف فعل نداء چیست؟

الف) کثرت استعمال

ب) دلالت حرف نداء

ج) تخفیف

د) هر سه گزینه

۳- کدام گزینه جزء حروف نداء نمی باشد؟

الف) یا، آیا، وا

ب) یا، ای، آ

ج) وا، هاء، هیا

د) هیا، آیا، وا

۴- کدام گزینه برای منادی قریب است؟

الف) ای، هیا

ب) ای، همزه

ج) آ، یا

د) یا، آیا

۵- اعراب منادی [لفظاً، محلاً] چیست:

الف) لفظاً مرفوع، محلاً منصوب

ب) لفظاً و محلاً مرفوع

ج) لفظاً و محلاً منصوب

د) محلاً مرفوع، لفظاً منصوب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۳۹

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

پنجمین قسم از حذف عامل مفعول به باب منادی است که عامل حذف شده است و حروف نداء که هفت حرف «یا، آیا، هیا، آی، همزه، آ، وا» هستند به جای آن می‌نشینند که در جلسه گذشته به ترکیب جمله نداء اشاره شد. منادی بر سه قسم می‌باشد که عبارتند از منادی مفرد و منادی مضاف و شبه مضاف، مراد از منادی مفرد این است که مضاف و شبه مضاف نباشد و لذا تثنیه و جمع هم داخل در منادای مفرد می‌باشد منادای مفرد دارای اقسامی است در هر قسم اعراب منادی فرق می‌کند که در این جلسه به توضیح اعراب آن می‌پردازیم.

المنادى

١٦٤. المنادى^١ ثلاثة أنواع: مفرد، مضاف و شبيهه بالمضاف.

فائدة : المراد بالمنادى المفرد ما ليس بمضاف ولا مُشَبَّه به فيدخل فيه المثني والمجموع. وأمَّا الشبيه بالمضاف فهو كلُّ اسمٍ تعلق به شيءٌ من تمام معناه على غير جهة الصلة أو الإضافة، و هذا التعلق قد يكون بالعمل في الفاعل، نحو: «يا حسناً وجهه». أو في المفعول، نحو: «يا محرزاً مجداً». أو فيالمجرور، نحو: «يا راغباً في العلم». أو بالعطف، نحو: «يا ثلاثة وثلاثين رجلاً».

SCO١: ٩:٤٨

المنادى

١٦٤. المنادى ثلاثة أنواع: مفرد، مضاف و شبيهه بالمضاف.

فائدة : المراد بالمنادى المفرد ما ليس بمضاف ولا مُشَبَّه به فيدخل فيه المثني والمجموع. وأمَّا الشبيه بالمضاف فهو كلُّ اسمٍ تعلق به شيءٌ من تمام معناه على غير جهة الصلة أو الإضافة، و هذا التعلق قد يكون بالعمل في الفاعل، نحو: «يا حسناً وجهه». أو في المفعول، نحو: «يا محرزاً مجداً». أو فيالمجرور، نحو: «يا راغباً في العلم». أو بالعطف، نحو: «يا ثلاثة وثلاثين رجلاً».

SCO٢: ١٤:٣١

المنادى

١٦٥. المنادى المفرد:

* إذا كان نكرة غير مقصودة أو نكرة مقصودة موصوفة نُصب لفظاً، نحو: «يارجلاً» و «يامؤمنين» و «يا رجلاً عالماً».

* وإذا كان عالماً أو نكرة مقصودة غير موصوفة بُنى على ما كان يرفع به قبل النداء، نحو: «يا يوسف» و «يا رجلاً» و «يا رجلاًن» و «يا رجالاً» و «يا مؤمنان» و «يامؤمنات».

فوائد : ١. توصف النكرة المقصودة إمَّا بنكرة مُفردة أو بجملة أو شبهها، نحو: «يا رجلاً حكيماً» و «يا ملكاً يُحبُّ العلماء» و «ياتلميذاً فيالمدرسة».

٢. إذا نودى ما كان مبنياً قبل النداء، نحو: «يا هذا» قُدِّر الضمّ على الحرف الأخير لاشتغاله بحركة البناء^٢.

SCO٣: ١٩:٥٢

المنادى

المنادى المفرد:

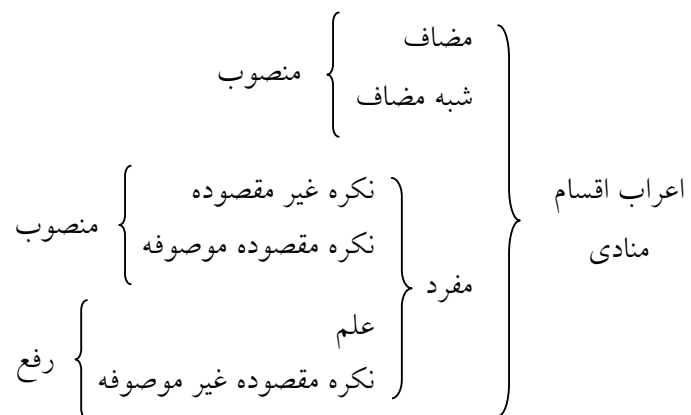
^١ يكي از شرائط منادى این است که اسم ظاهر باشد و لذا ضمیر به هیچ وجه منادى واقع نمی شود هر چند که برخی علماء اجازه داده اند مانند ابن مالک ولى خلاف اجماع است. [حدائق جلد ١، صفحه ٦٧٩]

^٢ الوجه في بناء المنادى وقوعه موقع «كاف» الخطاب الاسميّة في «أناديك» المشابهة لـ «كاف» الخطاب الحرفية، نحو: «ذلك» مع مشابته له «كاف» الاسميّة في تضمّنه معنى الخطاب والإفراد والتعريف.

- * إذا كان نكرة غير مقصودة أو نكرة مقصودة موصوفة نُصب لفظاً، نحو: «يارجلاً» و «يامؤمنين» و «يا رجلاً عالماً».
- * وإذا كان علماً أو نكرة مقصودة غير موصوفة بُنى على ما كان يرفع به قبل النداء، نحو: «يا يوسف» و «يا رجلاً» و «يا رجلاًن» و «يا رجال» و «يا مؤمنان» و «يامؤمنات».
- فوائد : ١. توصف النكرة المقصودة إما بنكرة مفردة أو بجملة أو شبهها، نحو: «يا رجلاً حكيماً» و «يا ملكاً يُحبُّ العلماء» و «ياتلميذاً فيالمدرسة».
٢. إذا نودي ما كان مبنياً قبل النداء، نحو: «يا هذا» قُدِّر الضمّ على الحرف الأخير لاشتغاله بحركة البناء^١.

Score: ٢٥:٠٧

^١ الوجه في بناء المنادي وقوعه موقع «كاف» الخطاب الاسميّة في «أناديك» المشابهة لـ «كاف» الخطاب الحرفية، نحو: «ذلك» مع مشابهته لك «كاف» الاسميّة في تضمّنه معنى الخطاب والإفراد والتعريف.



چکیده

- ۱- منادی بر سه نوع می‌باشد. ۱- مفرد ۲- مضاف ۳- شبه مضاف
- ۲- مراد از منادای مفرد منادای است که مضاف و شبه مضاف نباشد.
- ۳- منادای شبه مضاف عبارت است از منادای که برای تکمیل معنی به یک قسم نیاز دارد که صله و اضافه نباشد.
- ۴- اعراب نکره غیر مقصوده و نکره مقصوده موصوفه لفظاً منصوب است.
- ۵- اسم علم و نکره مقصود غیر موصوفه مبنی بر حالت رفع است.
- ۶- صفت نکره مقصوده می‌تواند نکره مفرد یا جمله و یا شبه جمله باشد.
- ۷- اگر کلمه مبنی منادی واقع شود ضمه جر حرف آخر واقع می‌شود.

آزمون

۱- کدام گزینه داخل در منادی مفرد می باشد؟

الف) شبه مضاف

ب) مثنی و جمع

ج) جمع فقط

د) هیچکدام

۲- اعراب منادی در یا رجل چیست؟

الف) نصب

ب) رفع

ج) جرّ

د) مبنی بر ضم

۳- اعراب نکره مقصوده غیر موصوفه چیست؟

الف) رفع

ب) مبنی

ج) نصب

د) هیچکدام

۴- حکم منادی در مثال یا زید چیست؟

الف) لفظاً منصوب

ب) لفظاً مبنی بر ضمّ

ج) لفظاً و محلاً منصوب

د) گزینه الف و ج

۵- کدام گزینه صفت نکره مقصوده واقع می شود؟

الف) نکره مفرد

ب) جمله

ج) شبه جمله

د) هر سه گزینه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۴۰

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

منادی مفعول به برای عامل محذوف فعل نداء است. و حرف نداء عوض از فعل نداء قرار گرفته‌اند، و از آنجای که عوض و معوض با هم جمع نمی‌شوند حذف فعل نداء واجب است. اعراب منادی بستگی به نوع منادی دارد. اگر منادی مفرد، نکره مقصود و با مقصوده موصوفه باشد منصوب می‌شود. و چنانچه نکره مقصوده غیر موصوفه و یا علم باشد مبنی بر رفع می‌شود. منادای مضاف و شبه مضاف لفظاً منصوب هستند و تفاوتی بین اقسام آنها وجود ندارد. اسم متصل به ال نمی‌تواند منادی واقع شود مگر این که ماقبل آن کلمه اِيُّهَا و یا اسم اشاره ذکر شود، البته از مسئله فوق کلمه جلاله الله مستثنی است کلمه الله با این که دارای ال است و لکن متصل به حرف نداء می‌شود، این مطالب نیازمند به توضیح هستند در این جلسه به توضیح این مطالب می‌پردازیم.

المنادى.

إذا كان المنادى مضافاً أو شبيهاً به نصب لفظاً، نحو: «يا مصباح العلم» و «يا جميلاً فعله» (١٤: ٥)

المنادى

١٦٧. إذا أريد نداء^١ المقرون بـ «أل»:

* أتى قبله بـ «أى» ملحقة «ها» التنبيه بها، نحو: «يا أيها الطالب».

* ويتوصل أيضاً إلى ندائه باسم الإشارة القريب فيقال: «يا هذا الرجل».

فوائد : ١. «أى» تبقى بلفظ الأفراد مع الجميع إلا مع المؤنث فإنه يغلب فيها التأنيث فتقول: «أيتها الأم» و «أيها الأم».

وهى نكرة مقصودة تُبنى كسائر النكرات المُعَيَّنة وتكون فى محل نصب بفعل النداء المحذوف وجوباً.

أمّا تابعها فيرفع على كونه عطف بيان إذا كان جامداً، نحو: «يا أيها الرجل» ونعتاً إذا كان مشتقاً، نحو: «يا أيها العالم».

٢. اسم الجلالة يُنادى بدون واسطة فتقول: «يا الله» ولا يُنادى إلا بـ «يا» تكريماً له لأنّها أمُّ الباب. ويجوز حذفها

فيعوضُ منها بـ «ميم» مُشدّدة مفتوحة فيآخِرهِ فيقال: «اللهم» وهو كثير الاستعمال. ويمتنع حينئذٍ دخول «يا» عليه فلا

يُقال: «يا اللهم».

SCO١: ١١: ٢٥

المنادى

١٦٧. إذا أريد نداء^٢ المقرون بـ «أل»:

* أتى قبله بـ «أى» ملحقة «ها» التنبيه بها، نحو: «يا أيها الطالب».

* ويتوصل أيضاً إلى ندائه باسم الإشارة القريب فيقال: «يا هذا الرجل».

فوائد : ١. «أى» تبقى بلفظ الأفراد مع الجميع إلا مع المؤنث فإنه يغلب فيها التأنيث فتقول: «أيتها الأم» و «أيها الأم».

وهى نكرة مقصودة تُبنى كسائر النكرات المُعَيَّنة وتكون فى محل نصب بفعل النداء المحذوف وجوباً. أمّا تابعها فيرفع

على كونه عطف بيان إذا كان جامداً، نحو: «يا أيها الرجل» ونعتاً إذا كان مشتقاً، نحو: «يا أيها العالم».

٢. اسم الجلالة يُنادى بدون واسطة فتقول: «يا الله» ولا يُنادى إلا بـ «يا» تكريماً له لأنّها أمُّ الباب. ويجوز حذفها

فيعوضُ منها بـ «ميم» مُشدّدة مفتوحة فيآخِرهِ فيقال: «اللهم» وهو كثير الاستعمال. ويمتنع حينئذٍ دخول «يا» عليه فلا

يُقال: «يا اللهم» (٠٧: ١٧)

المنادى.

^١ شرط منادى اين است كه مجرد از أل باشد زیرا أل برای تعريف است و در نداء نیز منادى معرفه است و دو سبب تعريف با هم اجتماع نمی‌کنند. اگر بخواید اسم متصل أل منادى واقع شود باید كلمه أيها یا اسم اشاره قبل از آن قرار بگیرد. [حدائق جلد ١، صفحه ٦٧٩، ٦٨١]

^٢ شرط منادى اين است كه مجرد از أل باشد زیرا أل برای تعريف است و در نداء نیز منادى معرفه است و دو سبب تعريف با هم اجتماع نمی‌کنند. اگر بخواید اسم متصل أل منادى واقع شود باید كلمه أيها یا اسم اشاره قبل از آن قرار بگیرد. [حدائق جلد ١، صفحه ٦٧٩، ٦٨١]

۳. إذا كان المقرون باللام جامداً يجوز اجتماع «أبها» واسم الإشارة معاً، نحو: «يا أبها ذا الرجل» فيكون اسم الإشارة تابعاً لـ «أى» والمقرون بـ «اللام» تابعاً لاسم الإشارة.

Sco۲: ۲۰:۵۷

چکیده

- ۱- منادای مضاف و شبه مضاف لفظاً منصوب است.
- ۲- در صورتی که اسم ال دار منادی واقع شود باید قبل از آن أی متصل به هاء تنبیه ذکر شود.
- ۳- گاهی قبل از منادی ال دار اسم اشاره قریب ذکر می‌شود.
- ۴- أی همیشه به لفظ مفرد ذکر می‌شود ولی در حالت تأنیت غالباً مؤنث ذکر می‌شود.
- ۵- أی نکره مقصود است و لذا مبنی بر رفع است و محلاً منصوب به فعل نداء محذوف است.
- ۶- تابع أی اگر جامد باشد عطف بیان می‌شود و اگر مشتق باشد نعت می‌باشد.
- ۷- کلمه جلاله الله با این که ال دار است بدون واسطه متصل حرف نداء می‌شود.
- ۸- گاهی در نداء الله به جای یا نداء هیم مشدّد ذکر می‌شود که با یاء ندا جمع نمی‌شود.
- ۹- در صورتی که اسم ال دار جامد باشد اجتماع أیها و اسم اشاره جائز است که اسم اشاره تابع أی است و اسم ال دار تابع اسم اشاره است.

آزمون

۱- اعراب منادی مضاف چیست؟

الف) لفظاً منصوب

ب) لفظاً مرفوع

ج) لفظاً مجرور

د) هیچکدام

۲- اعراب منادی مثال یا محرز مجد چیست؟

الف) مرفوع

ب) مبنی بر ضم

ج) منصوب

د) مجرور

۳- آیا در صورتی چه حکمی دارد؟

الف) وجوب اتصال به هاء تنبيه

ب) مبنی بر ضم

ج) همیشه به لفظ مفرد می آید

د) هر سه گزینه

۴- کدام گزینه جزء احکام لفظ جلاله الله نیست؟

الف) بدون واسطه متصل به حرف نداء می شود

ب) جواز اتصال هیم مشدده به جای یا نداء

ج) جواز اجتماع یا نداء و هیم مشدده

د) امتناع اجتماع یاء نداء و هیم مشدده

۵- حکم اسم جامد متصل به ال کدام است؟

الف) جواز اجتماع ائها و اسم اشاره

ب) وجوب اتصال ائها و یا اسم اشاره

ج) امتناع اتصال اسم اشاره

د) گزینه الف و ب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۴۱

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

منادی سه نوع داشت که عبارتند از مفرد، مضاف و شه مضاف، که تعریف هر کدام در جلسات گذشته بیان شد، هر کدام از این سه نوع حکم اعرابی خاصی دارند، منادی مضاف و شبه مضاف دائماً منصوب است و هیچ گونه تفاوتی بین اقسام منادی مضاف و شبه مضاف نیست. منادی مفرد دو حالت دارد برخی موارد منصوب می‌شود و در برخی موارد مبنی بر ضمّ می‌شود که تفصیلاً در جلسات گذشته بیان شد. مطلب جدیدی که مطرح می‌شود مربوط به احکام منادی مضاف مضاف به یاء متکلم است. اسم در یک تقسیم بندی به صحیح و معتل تقسیم می‌شود. اگر اسم صحیح مضاف به یاء متکلم منادث واقع شود پنج وجه در آن جایز است و اگر اسم معتل منادی واقع شود فقط یک وجه در آن جایز است که در این جلسه به توضیح و تبیین این مورد می‌پردازیم.

المنادى

١٦٨. إنَّ المنادى المضاف إلى ياء المتكلم:

* إذا كان صحيح الآخر^١ يجوز فيه خمسة أوجه:

الأوَّل وهذا هو الأكثر - : حذف ياء المتكلم والاجتزاء عنها بالكسرة، نحو: «يا عَبْدٍ».

الثانى: إثباتها ساكنة أو مفتوحة، نحو: «يا عَبْدِي» و «يا عَبْدِيَّ».

الثالث: قلبها «ألفاً» بعد قلب الكسرة فتحةً، نحو: «يا عَبْدًا».

الرابع: حذف الألف وإبقاء الفتحة، نحو: «يا عَبْد».

الخامس: إثباتها وبعدها ألف، نحو: «يا عبدياً».(٩:٠٣)

المنادى

* أمَّا إذا كان المنادى معتل الآخر فليس فيه إلا وجه واحد وهو إثبات الياء مفتوحة فتقول: «يامولاي» و «ياقاضي» فراراً من اجتماع الساكنين.

فوائد : ١. جواز الوجوه الخمسة فى صحيح الآخر، مُقَيَّدٌ بالإضافة المَعْنَوِيَّة. فإذا كان المضاف إلى «ياء» المتكلم وصفاً أى اسم فاعل أو مفعول أو صفة مشبَّهة لم يجز فيه إلا إثبات «الياء» ساكنةً أو مفتوحةً، نحو: «يامُكْرَمِي» و «يامُكْرَمِيَّ»

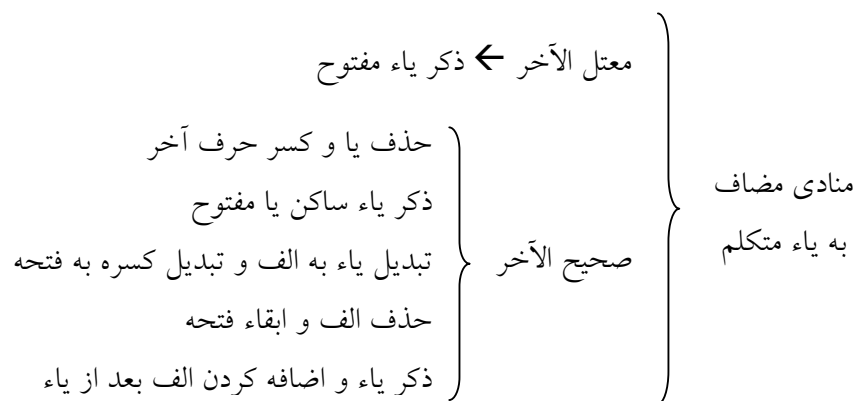
Sco١: ١٦:٤٠

المنادى

٢. إذا كان المنادى المضاف إلى «ياء» المتكلم «أب» أو «أم» جاز فيه ما جاز فى المنادى الصحيح الآخر؛ و جاز فيه زيادةً عن ذلك قلب «الياء» «تاء» مكسورة أو مفتوحة وأن يزداد بعد «التاء» ألف، فتقول: «يا أَبْتِ و يا أَبْتِ و يا أَبْتَا» و قس عليه «يا أمُّ» إلخ. ولا يجوز اجتماع التاء والياء.

Sco٢: ٢١:٥٤

^١ كلمة معتل در نزد علماء نحو غير از معتل در نزد علماء علم صرف است. علماء علم نحو به كلمه معتل می گویند كه حرف آخر آن كلمه حرف عله باشد و به كلمه صحيح می گویند كه حرف آخر آن حروف عله نباشد، علماء علم صرف به كلمه ای معتل می گویند كه يكی از حروف اصلی و یا بیشتر از يك حرف اصلی عله باشد و به كلمه صحيح می گویند كه هیچكدام از حروف اصلی عله نباشد. [نحو وافى جلد ٤، ص ٦٩٩]



چکیده

- ۱- منادی صحیح الآخر که مضاف به یاء متکلم است پنج وجه دارد.
 - حذف یاء متکلم و کسر حرف آخر
 - ذکر یاء به صورت ساکن یا مفتوح
 - تبدیل یاء به الف و کسره ما قبل یاء به فتحه
 - حذف الف و ابتاء فتحه
 - ذکر یاء و اضافه کردن الف بعد از یاء
- ۲- در منادی معتل مضاف به یاء متکلم یاء به صورت مفتوح ذکر می شود.
- ۳- پنج صورت در منادی صحیح مضاف به یاء متکلم در صورتی است که اضافه معنویّه باشد.
- ۴- منادی صحیح مضاف به یاء متکلم در صورتی که اضافه لفظیّه باشد یاء به صورت ساکن یا مفتوح ذکر می شود.
- ۵- أب و أم در صورتی که اضافه به یاء متکلم شوند در حالت منادی علاوه بر پنج صورت که در منادی صحیح جائز بود سه صورت دیگر نیز جایز است.
 - تبدیل یاء به تاء مکسور
 - تبدیل یاء به تاء مفتوح
 - تبدیل یاء به تاء و اضافه کردن الف بعد از تاء

آزمون

۱- کدام گزینه در منادی صحیح مضاف به یاء متکلم صحیح است؟

الف) حذف یاء و کسره حرف آخر

ب) ذکر یاء به صورت ساکن

ج) ذکر یاء به صورت فتحه

د) هر سه گزینه

۲- کدام گزینه مثال برای صحیح مضاف به یاء متکلم نیست؟

الف) یا عبد

ب) یا عبدٌ

ج) یا عبدِ

د) یا عبدی

۳- کدام گزینه مثال برای معتل مضاف به یاء متکلم می‌باشد؟

الف) یا مولا

ب) یا مولای

ج) یا قاضی

د) گزینه ب و ج

۴- کدام گزینه در اضافه لفظیه منادی صحیح مضاف به یای صحیح است؟

الف) ذکر یاء ساکن یا مفتوح

ب) حذف یاء و کسر ما قبل آخر

ج) ذکر یاء به صورت کسره

د) گزینه الف و ج

۵- کدام گزینه در منادی أب مضاف به یاء صحیح است؟

الف) یا أبت

ب) یا أبتَ

ج) یا أبی

د) هر سه گزینه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۴۲

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

منادی مضاف به یاء متکلم اگر صحیح الآخر باشد در منادی پنج وجه جایز است و اگر منادی مضاف به یاء متکلم معتل الآخر باشد یک وجه بیشتر ندارد که توضیح این صور در جلسه گذشته بیان شد و همچنین به این نکته اشاره شد که پنج وجه در منادی صحیح مضاف به یاء متکلم در صورتی است که اضافه معنویّه باشد اما اگر اضافه لفظیّه باشد یک حالت بیشتر ندارد و یاء به صورت ساکن یا مفتوح ذکر می‌شود، نکته جدید درباره حذف حرف نداء و حذف منادی در جمله نداء است، حذف حرف نداء جائز است و حذف منادی جائز نیست و لکن هر کدام نیاز به توضیح و تبیین دارد تا موارد آنها مشخص شود که در این جلسه به آن خواهیم پرداخت و در ادامه مطالبی را پیرامون توابع منادی مطرح می‌کنیم.

المنادى

١٦٩. يجوز حذف حرف النداء قبل العَلَم والمضاف و «أَيُّهَا»، نحو: «يوسفُ لماذا نقضتَ الوعد؟» و «نصيرَ المظلوم أرفق بي» و «أَيُّهَا الكريم جُد عليَّ».

١٧٠. لا يجوز حذف المنادى إلا بعد «يا» فقط. وحينئذ يقع بعدها الفعل والحرف والجملة الاسمية، نحو: «يا رَحِمَ الله مَنْ رَحِمَ» و «يا ليتنى كنتُ عالماً».

فائدة: ويُقدَّر كلُّ محذوفٍ بما يليق بالمقام فيكون التقدير «يا قوم» و «يا رجلُ» ونحو ذلك. ومنهم من يجعلُ «يا» لمجرد التنبيه في هذه المواقع وهو أفضلُ من تكلف التقدير.

SCO١: ٨:٢٣

المنادى

١٦٩. يجوز حذف حرف النداء قبل العَلَم والمضاف و «أَيُّهَا»، نحو: «يوسفُ لماذا نقضتَ الوعد؟» و «نصيرَ المظلوم أرفق بي» و «أَيُّهَا الكريم جُد عليَّ».

١٧٠. لا يجوز حذف المنادى إلا بعد «يا» فقط. وحينئذ يقع بعدها الفعل والحرف والجملة الاسمية، نحو: «يا رَحِمَ الله مَنْ رَحِمَ» و «يا ليتنى كنتُ عالماً».

فائدة: ويُقدَّر كلُّ محذوفٍ بما يليق بالمقام فيكون التقدير «يا قوم» و «يا رجلُ» ونحو ذلك. ومنهم من يجعلُ «يا» لمجرد التنبيه في هذه المواقع وهو أفضلُ من تكلف التقدير.

SCO٢: ١٣:٢٩

المنادى

و أما إذا كان تابع المنادى غير البدل أو المعطوف المجرد من أل، فإذا كان المنادى مضافاً أو شبيهاً به تكون توابعه منصوبة كلها سواء كانت التوابع مفردة أو غير مفردة، نحو: «يا عبد الله العاقل» و «يا عبد الله صاحب يعقوب».

١٧١ و إذا كان المنادى مفرداً، فإن كان تابعه نعتاً مضافاً خالياً من «أل» وجب نصبه، نحو: «يا زيدُ رسولَ السلام» وإن كان نعتاً مضافاً مقروناً ب «أل» أو مقروناً بها دون إضافة جاز فيه الرفع مراعاة للفظ، و النصب مراعاة للمحل، نحو: «يا عليُّ الكريمُ أو الكريمُ الأب» و «يا عليُّ الفاضلُ أو الفاضل». ومثل النعت، التوكيد وعطف البيان والمعطوف المقترن ب «أل» فتقول: «يا مسلمون أجمعون و أجمعين» و «يا قومُ كلُّهم» و «يا قومُ أجمعون و أجمعين» و «يا فتى أحمد و أحمد» و «يا فتى غلام زيد» و «يا سيبويه والخليل والخليل»، ما لم يكن التابع هو المقصود بالنداء وهو تابع «أى» مطلقاً و تابع اسم الإشارة الذى جعل وصلةً إلى ندائه فإنه يتعين فيهما الرفع كما علمت.

^١ در مورد قیاسی بودن و یا سماعی بودن حذف حرف نداء دو نظریه وجود دارد. بصریون قائل اند به این که حذف سماعی است ولی کوفیون فائند که حذف حروف نداء قیاسی است. [البهجة المرضیه ص ٢٩٧]

^٢ در مورد قیاسی بودن و یا سماعی بودن حذف حرف نداء دو نظریه وجود دارد. بصریون قائل اند به این که حذف سماعی است ولی کوفیون فائند که حذف حروف نداء قیاسی است. [البهجة المرضیه ص ٢٩٧]

Sco٣: ١٧:٣٣

المنادى

و أما إذا كان تابع المنادى غير البدل أو المعطوف المجرد من أل فإذا كان المنادى مضافاً أو شبيهاً به تكون توابعه منصوبة كلها سواء كانت التوابع مفردة أو غير مفردة، نحو: «يا عبد الله العاقل» و «يا عبد الله صاحب يعقوب».

١٧١ و إذا كان المنادى مفرداً، فإن كان تابعه نعتاً مضافاً خالياً من «أل» وجب نصبه، نحو: «يا زيدُ رسولَ السَّلام» وإن كان نعتاً مضافاً مقروناً بـ «أل» أو مقروناً بها دون إضافة جاز فيه الرفع مراعاة للفظ، و النصب مراعاة للمحل، نحو: «يا علىُّ الكريمُ أو الكريمَ الأب» و «يا علىُّ الفاضلُ أو الفاضلَ». ومثل النَّعت، التوكيد وعطف البيان والمعطوف المقترن بـ «أل» فتقول: «يا مسلمون أجمعون و أجمعين» و «يا قومُ كلُّهم» و «يا قومُ أجمعونَ و أجمعين» و «يا فتى أحمدَ و أحمدُ» و «يا فتى غلامِ زيدٍ» و «يا سيبويه والخليلَ والخليلُ»، ما لم يكن التابع هو المقصود بالنداء وهو تابع «أى» مطلقاً و تابع اسم الإشارة الذى جعل وصلته إلى ندائه فإنه يتعين فيهما الرفع كما علمت.

Sco٤: ٢٣:٠١

چکیده

- ۱- حذف حرف نداء منادای علم، مضاف و ایّها جایز است.
- ۲- منادی فقط بعد از حرف یاء جایز است حذف شود.
- ۳- در صورت حذف منادی حرف یاء بر فعل، حرف و جمله اسمیه داخل می شود.
- ۴- برخی علماء فائلند در صورت حذف منادی، یاء برای تنبیه است.
- ۵- در منادی مضاف و شبه مضاف، تابع در غیر از بدل و معطوف مجرد از ال منصوب می شود.
- ۶- در منادی مفرد، تابع در نعت مضاف که مجرد از ال است منصوب می شود.
- ۷- در منادی مفرد، تابع در نعت مضاف و متصل به ال، تأکید، عطف بیان، معطوف متصل به ال می تواند منصوب و یا مجرور شود.
- ۸- در صورتی که تابع مقصود یه نداء باشد [در منادی مفرد] مرفوع می شود.
- ۹- تابع منادی در بدل و معطوف مجرد از ال حکم منادای مستقل را دارد.

آزمون

۱- از کدام مورد حذف حرف نداء جایز است؟

الف) عَلَمَ

ب) مضاف

ج) أَيُّهَا

د) هر سه گزینه

۲- در چه صورتی حذف منادی جایز است؟

الف) حذف بعد از یاء

ب) مطلقا جایز است

ج) حذف بعد از غیر یاء

د) گزینه الف و ب

۳- اعراب تابع در مثال زیر چیست؟

یا غلام زید العادل

الف) مجرور

ب) منصوب

ج) مضموم

د) گزینه ب و ج

۴- اعراب عطف بیان منادی چیست؟

الف) رفع

ب) نصب

ج) جرّ

د) گزینه الف و ب

۵- اعراب تابع در مثال زیر چیست؟

یا أَيُّهَا القائم

الف) جرّ

ب) رفع

ج) نصب

د) هیچکدام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو عالی ۲

سطح ۲

درس ۴۳

استاد: حجت الاسلام و المسلمین ضیایی

آموزشیار: آقای حسن بابانژاد

مقدمه

تابع منادی مضاف و شبه مضاف در غیر از بدل و معطوف مجرد از ال به صورت منصوب ذکر می‌شود و تابع منادی مفرد اگر نعت مجرد از ال باشد واجب است منصوب شود و در نعت متصل به ال و تاکید و عطف بیان و معطوف متصل به ال دو حالت رفع به خاطر مراعات لفظ و نصب بخاطر مراعات محل جائز است که در جلسه گذشته بیان شد نکته‌ای که باقی مانده در مورد تابع بدل و معطوف مجرد از ال است، در این دو صورت منادی در سه حالت مفرد و مضاف و شبه مضاف یک حکم دارد یعنی تابع حکم منادی مستقل را دارد که در این جلسه به توضیح آن می‌پردازیم و در ادامه به مطالبی در تکمیل بحث اشاره خواهد شد.

المنادى

. إذا كان تابع المنادى بدلاً منه أو معطوفاً مجرداً من «أل» فحكمه حكم المنادى المستقل بنفسه فتقول: «يا أبا الحسن عبد الله» و «يا سمعانُ عليُّ» و «يا زيدُ أخانا» كما تقول: «يا عبدَ الله و يا عليُّ و يا أخانا» و «يا عبدَ الله و خالدُ» و «يازيدُ و بشرُ».

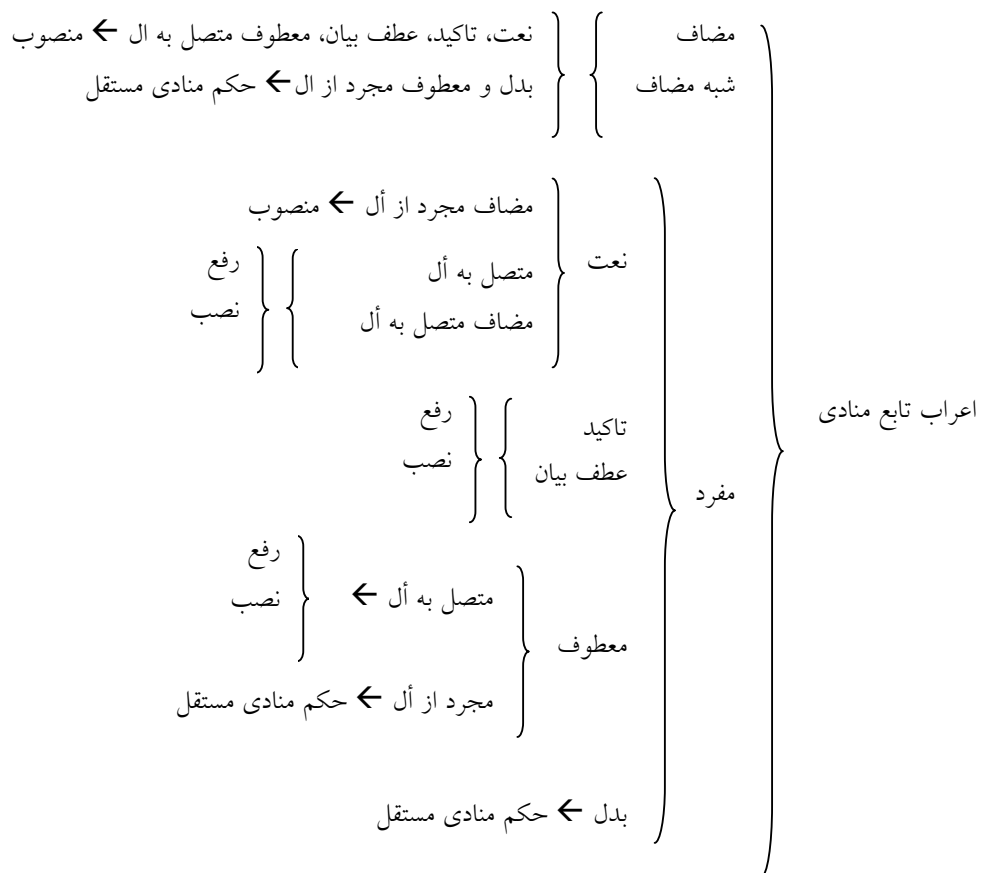
فوائد : ١. إنَّ «الضمة» التي على آخر التابع ليست في الصحيح علامة لرفعه فإنَّ متبوعه ليس مُعرباً بل مبنياً وإنما اجتلبت لقصد المشاكلة بين التَّابع و متبوعه، فالتَّابع هنا منصوبٌ بفتحةٍ مقدّرةٍ منع ظهورها حركة المشاكلة.

Sco١: ٨:٤٩

المنادى

٢. متى وصف المنادى بـ «ابن» متّصلٍ به مضافٍ إلى علمٍ جاز فيه الضمُّ على الأصل والفتح على الإتياع تخفيفاً له لكثرة وروده في الاستعمال، نحو: «لا تخف يا يوسفُ بنَ داودَ». ومتى لم يقع «ابن» بين علمين وجبَ ضمُّ المنادى، نحو: «يا يوسفُ ابنَ أخي»

Sco٢: ١٨:٤٩



چکیده

- ۱- تابع منادی در بدل و معطوف مجرد از آل، حکم منادی مستقل را دارد.
- ۲- ضمه در آخر برخی توابع علامت رفع نیست چون متبوعش مبنی است.
- ۳- تابع منادی مبنی بر ضم محلاً منصوب است.
- ۴- در صورتی که منادی علم باشد و صفتش کلمه این که مضاف به علم باشد در منادی ضم و فتح هر دو جایز است.
- ۵- در صورتی که مضاف الیه این علم نباشد منادی مضموم شود.

آزمون

۱- اعراب تابع در مثال زیر چیست؟

یا أبا الحسن عبدالله

الف) نصب

ب) رفع

ج) جر

د) مبنی

۲- اعراب بدل از منادی مفرد در مثال زیر چیست؟

یا زیدُ أخانا

الف) مبنی بر ضم

ب) جرّ

ج) نصب

د) گزینه الف و ج

۳- حکم بدل منادی چیست؟

الف) حکم اعراب متبوع را دارد

ب) حکم منادای مستقل دارد

ج) در منادی مفرد مبنی بر ضم

د) در منادی مضاف رفع و نصب

۴- اعراب منادی در مثال زیر چیست؟

یا زید این عمر

الف) ضمّ

ب) جرّ

ج) فتح

د) گزینه الف و ج

۵- اعراب تابع از مضاف در مثال زیر چیست؟

یا غلام زید و زید

الف) نصب

ب) مبنی بر کسر

ج) رفع

د) گزینه الف و ج